

قواعد القرآن

تالیف محمد بن خدایداد السمرقندی



بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

حمد بیحد وثنای بیعد حضرت قادری راکه قرآن مجید وفرقان حمید بر ما
فرو فرستاد شکر بی منتهی که نعمت الوان وعرفان بما داد تقدست
اسماؤه وتنزهت کبریاؤه وصد هزاران صلات وصلوات
نامیات وتحف تحیات زاکیات بر مرقد منور ومشهد معطر خلاصه کاینات
وزبده مخلوقات آن سیدی که نام مبارکش عنوان صحیفه منشات
وسردفتر رساله مخلوقات است علیه من الصلوات افضلها ومن التحیات
اکملها وبر آل واصحابش که پیشوایان شاه راه دین وهادیان بارگاه یقین اند
صلوات الله علیهم اجمعین **اما بعد** پوشیده نیست بر ارباب تحقیق واولی
الالباب والتدقیق که دانستن علم قرآن از اهم مطالب واعظم مآربست
زیراکه نماز بی وی درست نیست واین فقیر حقیر یار محمد بن خدایداد
السمرقندی مدت مدید مطالعه علم قرات وتجوید وعلم تفسیر کرده وملازمت

استادان ثقه که در ماوراء النهر وبلاد خراسان بوده اند نموده وازیشان
اجازت عالیه حاصل کرده پس چیزی ازین علوم که تعلق بتجوید قرآن داشت
ومخصوص بود بقرات عاصم وراویان وی که ابوبکر وحفص
است رحمهم الله ذکر کردیم وآنچه تعلق باین قرات داشت از تجوید
وقواعد واختلافات راویان همه را درین رساله مبین ساختیم
وچون درین بلاد این قرات متعارف بود بروی اقتصار کردیم
وگردانیدیم این را تحفه سلطان زاده عالمیان ومطاع آدمیان خلاصه
آل طه والطین خلیفه الله فی الارضین نقطه دایره پادشاهی و
مرکز مدار شاهنشاهی قطب فلک خلافت دری اوج شرف برازنده
بر آسمان سعادت وشهریاری آفتاب سماء رفعت وکامکاری
والی الولاء الولایه فی الآفاق مالک سریر الخلافه بالارث و
الاستحقاق ناشر رایات العدل والاحسان باسط اجنحه الامن
والامان کاشف استار الحقایق عارف اسرار الدقایق رافع رایه
العلم الی الغایه القصوی مظهر کلمه الله العلیا المؤید من السماء بالتاییدات

والتمکین المظفر علی الاعداء بالفتح المتین والنصر المبین المستنصر من
النصیر المستعان ابو الغازی عبید الله بهادر خان خلد الله تعالی
ملکه وسلطانه وافاض علی العالمین بره واحسانه ونامیدیم این رساله
را قواعد القرآن ومنقسم گردانیدیم بر دوازده باب باب
اول در بیان استعاذه وبسمله باب دوم در بیان مخارج
حروف باب سیم در بیان رعایت کردن مخارج حروف
باب چهارم در بیان صفات حروف باب پنجم
در بیان احکام نون ساکن وتنوین باب ششم در بیان
متفرقات ادغام باب هفتم در بیان مد وقصر باب
هشتم در بیان هاء کنایه باب نهم در بیان تفخیم وترقیق را
باب دهم در بیان وقف بر آخر کلمه باب یازدهم
در بیان رسم الخط وطریقه وقف بر آن باب دوازدهم
در بیان اختلافات راویان عاصم یعنی ابا بکر وحفص رحمهم الله
باب اول در بیان استعاذه وبسمله بدانکه در استعاذه

قراء خلاف کرده اند که بچه طریق میباید گفت بعضی گفته اند استعیذ
بالله من الشیطان الرجیم یا نستعیذ بالله من الشیطان الرجیم می باید
گفت وبعضی اعوذ بالله العظیم من الشیطان الرجیم ان الله هو السمیع
العلیم وبعضی اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم وبعضی
اعوذ بالسمیع العلیم من الشیطان الرجیم وبعضی اعوذ بالله من
الشیطان الرجیم ان الله غفور رحیم وبعضی اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم انه هو السمیع العلیم گفته اند وغیر اینها اما قول مختار وصحیح
آنست که بگویند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم زیرا که در احادیث
صحیحه چنین آمده است واستعاذه از قرآن نیست بجهت همین بعضی
از قراء پست خوانده اند اما قول اصح آنست که بلند خوانند اگر چه
قراءت پست باشد واین در غیر نماز است اما در نماز مطلقا پست
میخوانند وخواندن استعاذه پیش از تلاوت قرآن میباید زیرا
که امر چنان واقع شده است در قرآن قوله تعالی فَاِذا قَرَأْتَ
القُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ای اذا اردت

قرات القرآن فاستعذ الآیه وخلاف کرده اند که استعاذه واجبست
یا مستحب بعضی گفته اند واجب وجمهور برانند که مستحبست واما
بسمله بدانکه نزد امام مالک وبعضی از اصحاب حنیفه از قرآن نیست
ونزد جمهور علما از قرآنست وآیتیست از قرآن مگر بعضی از شافعیه
که جزو آیت داشته اند وخلاف کرده اند که آیتی از فاتحه
وسوره هست یا نه جمهور اصحاب حنیفه گفته اند که آیتیست که از برای
تیمن وتبرک می آرند نه جزو فاتحه است ونه جزو سوره پس بنا برین
در نماز نمیخوانند وقول اصح ومعمول امام شافعی آنست که هم آیتیست
از فاتحه وهم آیتیست از سوره پس بنا برین قول در نماز بجهر میخوانند
وقول غیر اصح اینست که جزو فاتحه است وجزو سوره نیست وبدانکه
قراء سبعه اتفاق کرده اند که چون ابتدا قرات سوره از
سورها کنند اول بسمله گویند مگر سوره برات زیرا در خبر است
که ابی بن کعب رضی الله عنه گفته که رسول صلی الله علیه وآله وسلم
در اول هر سوره فرمودی که بسم الله گویند ودر اول برات

نفرمود از جهت آنکه بسم الله از برای امانست ودر برات
امان نیست زیرا که در برات فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ
وَجَدْتُمُوهُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً وغیر اینها که دلالت
میکند بر عدم امان کفارست ودر سرهای آیه مخیر کردانیده اند
در بسمله گفتن ونا گفتن اما در سرهای آیه برات خلاف کرده اند
شیخ برهان الدین جعبری رحمه الله گفته که آنجا نیز مخیرست وقول
مختار آنست که ترک بسمله کنند وبدانکه خلافست میان قراء سبعه
در بسمله گفتن ونا گفتن میان دو سوره قرات امام عاصم که استاد
ابو بکر وحفص است رحمهم الله آنست که بسمله گویند وسه وجه جایز داشته
اند وجه اول وصل درهر سه وصل با آن اعراب میباید کرد هر جا که
باشد وصل آخر سوره به بسمله ووصل بسمله باول سوره دیگر وجه دوم
وقف بر هر دو قسم سیم وقف بر آخر سوره ووصل بر بسمله بعضی این
وجه را اصح گفته اند وعکس نوع آخر ممنوعست زیرا که بسمله از برای
اول سوره آینده است نه از برای آخر سوره گذشته وقرات

غیر عاصم را ترک کردیم بجهت آنکه درین دیار متداول نیست باب دوم
در بیان مخارج حروف بدانکه عدد حروف تهجی بیست و نه است و
لا خارج است زیرا که مرکبست از لام و الف و کلام ما در بیان
حروف مفرده است و همزه داخلست و فرق میان الف و همزه
آنست که الف نه حرکت دارد و نه جزم مانند ما و همزه گاهی
حرکت دارد مانند الله و گاهی جزم مانند یأمر و در مخارج اینها
علماء عربیت را اختلافست بعضی گفته اند که هر حرفی از مخرجی بیرون
می آید و بعضی گفته اند مخارج حروف سه است حلق و دهن و لب
و اکثر بر آنند که مخارج حروف شانزده است و از هر مخرجی یک حرف
یا دو یا زیاده بیرون می آید اما حلق را سه مخرجست اقصی و وسط
و اول و در عدد اقصی خلافست نزد علماء عربیت دو است
همزه و دیگر ها و الف را از هوای دهن گفته اند و بس و نزد بعضی از
قراء سه است آن دوی مذکور و الف و از وسط حلق دو حرف بیرون
می آید ع ح و از اول حلق دو حرفست غ خ و دهن را ده مخرجست

و هجده حرف اول مخرج ق است از اقصای زبان و اقصای کام
دوم ک از اقصای زبان و کام بالاست سیوم مخرج ج و
ش و ی از میانه زبان و کام بالاست چهارم ض از کناره
زبان و کنج دهان و از نزدیک دندانهای کرسی و از جانبین
تلفظ میتوان کردن لیکن از جانب چپ آسان باشد و نقلست
که امیر المومنین علی علیه الصلوة و السلم از جانبین نیک ادا میکرده اند
و بعضی گفته اند در محل تلفظ وی میباید که در محاذی او و در روی
چپ افتد پنجم ل از آخر زبان و کام بالاست ششم ن
از سر زبان و زیر دندانهای بالاست نزدیک کام با لا و از دماغ غنه که
خواهد آمد هفتم ر از سر زبان و اندرون دندانهای بالاست
هشتم ط د ت از تیزی سر زبان و بیخ دندانهای بالاست
نهم ذ ظ ث از تیزی سر زبان و کناره دندانهای پیشین است
دهم ص س ز از تیزی سر زبان و میان دندانهای پیشین است
و لب را دو مخرج است و چهار حرف اول مخرج ف از اندرون

لب پایین و از طرف دندانهای بالاست دوم و ب م
از میان هر دو لب است و دماغ را اینکه مخرج است و دو حرف
که آن ن م است بشرط سکون و خفا مانند عَنْكَ و این
نزد همه قرات است وَاَعْلَمُ بِالشَّاكِرِينَ نزد سوسی رحمه الله
و اگر متحرک و مظهر باشد در سابق داخل میشود والله اعلم
ترتیب حروف هجی بحسب مخارج اینست ء ه ا ع ح
غ خ ق ک ج ش ی ض ل ن ر ط د ت
ظ ذ ث ص س ز ف و ب م باب سیم
در بیان رعایت کردن حروف بدانکه لحن بر دو نوع است
جلی و خفی لحن جلی خطای اعراب یا کلمه است یا زیاده کردن
چیزی یا کم کردن آن بر اصل کلمه و لحن خفی ترک کردن
مخرج حرفست یعنی آنکه حرف از مخرجش ادا نشود پس قاری
قرآن باید که میان ث و س و ص و میان ذ و ز و
ض و ظ و میان ت و د و ط و میان ح و ه و میان

ق و غ تفرقه کنند تا مخارج اینها خلط نشود و دیگر آنکه هر جا دو حرف
از یک جنس آید خواه در یک کلمه مانند وَجَّهَتُ و خواه در دو کلمه مانند
فَطُبِعَ عَلَى باید که آنچنان تلفظ کنند که ادغام نشود یا یکی از ایشان
ساقط نشود و نیز در هر جایی که میان دو حرف قرب مخرج باشد مثل
اَعْهَدْ وَتَطَوَّعَ خَيْرًا باید که جدا جدا تلفظ کنند و همزه را باید
که نیک ادا کنند تا بتحقیق گفته شود نه بتسهیل و گفته اند که نزد تلفظ همزه
می باید که ناف در حرکت آید و هر جا که دو همزه جمع آید مانند
ءَاَنْذَرْتَهُمْ وَبِالسُّوءِ اِلَّا باید که هر دو همزه را نیک تلفظ
کنند که سست ادا کرده نشود تا خلط قرات نشود و ب را پیش
از حروف مفخم جدا می باید نمود که رقیق و نازک ادا شود مثل
بَطَلَ وَبَغَى وَبَرَقَ وَالْبَصَرُ و ت را رعایت می باید کرد
تا دال نشود خاصه وقتی که ساکن باشد مثل ثَقُلَتْ یا بعد از وی
حرف مفخم بیاید مثل تَتْرَا وَمُسْتَطِيرًا و تُصْلَى و اگر بعد از تاء
ساکن را یا لام یا نون بیاید مانند فَتْرَةٍ وَيَتْلُوا و كانت

فهم وفتنة باید که نیک تلفظ کند وث حرف ضعیفست
چون ساکن باشد نیک رعایت می باید نمود خاصه وقتی که بعد از وی
حرف مقارب وی واقع شود تا باظهار ادا شود مانند لبثتم
ولبثنا ودر مثل ورث سلیمان ومیراث السموات
وحدیث ضیف وحیث شئتم اظهار کنند ونیک ادا کنند
وج را رعایت باید کرد تا مشابه شین یا ژاء فارسی نشود خصوصا
وقتی که ساکن باشد وبعد از وی تا یا د یا ذ یا ز یا س یا
ن یا ه باید مانند تجتنبون واجدر مجذوذ و
اجرهم وتجری ورجس واخرجنا ووجهة وح را
نیک می باید از میان حلق ادا کردن تا ها نشود واگر بعد از وی
حرف مستعلا واقع شود مثل احطت وحصحص الحق
باید که نیک ادا کند وخ را رعایت می باید نمود تا منفخم ادا شود
وغین یا قاف آمیز نشود ود را رعایت هم باید کرد تا با تا
ادا نشود خاصه وقتی که بعد از وی زا واقع شود مانند وازدجر

واگر ساکن باشد وبعد از وی ثا یا ذال یا نون واقع شود مانند
یرد ثواب وکهیعص ذکر ووجدنا وقد نعلم باید که نیک تلفظ
کرد وذ ساکن را پیش ثا یا نون مثل نبذتها واخذنا
نیک باید ادا کرد ور را چنان ادا کنند که تکرار وی زایل نشود خاصه
وقتی که مشدد باشد وز را صحیح لفظ نماید تا سین آمیز نشود خاصه
وقتی که ساکن باشد وبعد از وی تا یا جیم یا دال یا را یا قاف
یا کاف یا لام یا نون واقع شود مثل کنزتم ومزجاة وتزدری
وزدنك ورزقا وازكى ولیزلقونك والمزن وس را
نیک ادا کند تا مشابه زا یا صاد نشود خاصه وقتی که ساکن باشد
وبعد از وی با یا تا یا جیم یا طا یا نون واقع شود مثل
یسبحون ومستقیم والمسجد ویسطرون والحسنى
وش را باید که نیک ادا کند تا جیم یا ژی فارسی نشود مثل
یشترون وص را رعایت باید نمود تا زا آمیز نگردد مثل
حرصتم واصحاب خاصة وقتی که بعد از وی دال آید مثل

اَصْدَقُ و يَصْدِرُ و مانند صِرَاطَ را نیک باید تلفظ کند
تا هر سه حرف بتفخیم ادا شود و ض دشوارترین حروفست بر زبان
باید که نیک رعایت کند تا مشابه بظا یا ذال یا زا نشود خاصه
در مثل اَنْقَضَ ظَهْرَكَ و فَمَنِ اضْطُرَّ و يَعَضُّ الظَّالِمُ و
بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ و اَغْضُضْ و يَغْضُضْنَ و ط را که اقوی
حروفست در تفخیم نیک رعایت کند که مشابه تا نگردد خاصه
جائی که میان سین و تا مانند بَسَطْتَ یا تا پیش از وی مثل
اَفَتَطْمَعُونَ یا بعد از وی مثل اَحَاطَتْ واقع شود باید که نیک
تلفظ کند و نیز در فَرَّطْتَ و فَرَّطْتُمْ و بَسَطْتَ و اَحَطْتُ
باید چنان تلفظ کند که با وجود ادغام رعایت صفت اطباق و
استعلا طا در رعایت تسفل و همس تا کرده شود و ظ را رعایت
باید نمود که ضاد یا زا یا ذال آمیز نگردد علی الخصوص وقتی که بعد از
وی تا باشد مانند اَوَعَظْتَ و ع را تفخیم باید کرد و اگر بعد از وی
غین واقع شود مثل وَاسْمَعْ غَيْرَ باید که مدغم نشود و اگر مشدد باشد

٨

نیک باید ادا کرد مثل يَدْعُونَ و دُعَآءً و يَدْعُ و غ را رعایت
می باید نمود تا خا یا قاف آمیز نشود خاصه در مثل يَغْشَى و اَسْتَغْفِرُ
و غَيْرِ الْمَغْضُوبِ و لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا و ضِغْثًا و ف را
اظهار می باید کرد تا فا فارسی یا با ترکی نگردد خاصه وقتی که بعد از
وی میم یا با باشد مثل تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا و نَخْسِفْ بِهِمْ
و ق را می باید چنان ادا کرد که صفت استعلا از وی زایل نشود
و غین آمیز نگردد و با مشابه کاف نگردد خاصه وقتی که بعد از وی
کاف بیاید مثل خَلَقَكُمْ و خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ و ک را رعایت می با
نمود تا کاف فارسی که آن را کاف صمّا گویند نگردد خاصه وقتی
که مکرر باشد مثل بِشِرْكِكُمْ یا بعد از وی حرف مهموسه
بیاید مثل اَسْتَكْبَرَ و ل را رقیق و نازک ادا کند خاصه در جائی
که مجاور حرف استعلا شود مثل ظَلَّ و ضَلَّ و الصَّلوٰةَ و اِخْتَلَطَ
و لْيَتَلَطَّفْ و جَعَلَ اللهُ و در مثل جَعَلْنَا و قُلْنَا و قُلْتُمْ و قُلْ
نَعَمْ و هَلْ تَعْلَمُ و غِلْظَةً و مَلْجَاءً و بَلْ جَآءَ و الْخُلْدُ باید

رعایت نمود دوم را چنان ادا کند که مفخم نشود خاصه وقتی که بعد از
وی حرف مفخم بیاید مثل مخمصة و مرض و ما الله
و دیگر حکم وی خواهد آمد و نون را می باید محافظت کرد از تفخیم خاصه
وقتی که ساکن باشد تا خفا نمودی نشود مثل العالمین و یوسوسون
و چون مضموم یا مکسور باشد محافظت می باید کرد بر وجهی که یک غنه
شود مثل تفاوت و وجهة و لا تنسوا الفضل خاصه وقتی
که دو واو جمع شود و بدانکه اجتماع واوین بر پنج نوع است اول آنکه
واو اول ساکن باشد و دوم متحرک و حرکت ما قبل اول از جنس او نباشد
آنجا ادغام باید کرد مثل أو وزنوهم و آووا و نصروا دوم آنکه
واو اول ساکن باشد و ما قبل وی مضموم باید انضمام شفتین کرد تا
واو درست ادا کرده شود و اظهار نیز باید کرد مثل آمنوا و عملوا
و همچنین است واوی که بعد از ضمیر با صله واقع شود مثل فاستجبنا له
و وهبنا سیوم آنکه اول متحرک باشد و دوم ساکن و حرکت اول
از جنس او باشد مثل ووری و یلوون و داوود چهارم آنکه

هر دو متحرک باشد مثل و وجدک و وضع و خذ العفو و أمر
پنجم آنکه اول مشدد باشد و ثانی متحرک مثل بالغدو و الآصال
و در جمیع این انواع او را نیک ادا می باید کرد و هیچ را می باید احتیاط
نمود تا خفا آمیز نمودی نشود خاصه وقتی که مقارن حرف مقارب شود مثل
وعد الله حقا و معهم و سبحه و یا را محافظت می باید نمود
که لطیف و آسان ادا کرده شود و بدانکه اجتماع یائین در چهار صورت است
اول آنکه یا اول ساکن باشد و ما قبل وی از جنس وی اظهار باید کرد
مثل فی یوسف و فی یوم و همچنین است یائی که بعد از ضمیر با صله
واقع شود مثل لقومه یا قوم دوم آنکه اول متحرک باشد
و دوم ساکن و حرکت اول از جنس وی نباشد مثل النبیین
سیم آنکه هر دو متحرک باشد مثل فلنحیینه چهارم آنکه اول مشدد باشد
و ثانی متحرک مثل ولیی الله و لأی یوم در جمیع این صور هر دو
یا را درست و بتحقیق ادا باید نمود و دیگر در سورهٔ یوسف لا تأمنا
دو نوع میخوانند جمیع قراء اول آنکه حرکت نون اول اخفا می کنند

این مذهب اکثرست یعنی اکثر اهل ادا و دوم آنکه اول را در ثانی ادغام
با اشمام میکنند یعنی به لب اشارت بضمه نون میکنند در حین ادغام
این مذهب بعضی است اما بجهت آسانی بیشتر اهل ادا باین وجه عمل می کنند
و بدانکه حروف شفوی سه است ب و ف اگر یکی از اینها بعد از
میم ساکن بیاید آن میم را اظهار میکنند یعنی اشارت بحرکت ضم
می کنند نزد تلفظ میم مانند عَلَیْهِمْ وَلَا الضَّالِّینَ
وَفَاقِهِمْ وَجْهَكَ وَهُمْ فِیهَا وَقُمْ فَأَنذِرْ وَمَا هُم
بِمُؤْمِنِینَ وَفَاحْكُمْ بَیْنَهُمْ و اما در باب خلاف کرده اند
در اظهار و عدم اظهار باب چهارم در بیان صفات حروف
بدانکه هر صفتی از صفات حروف را ضدی می باشد پس هر صفتی را
که بیان کنیم ضد وی را نیز یاد کنیم اما مهموسه ده حرفست ف
ث خ ح س ش ص ک ه همس در لغة آواز
خفی ضعیف را گویند چون که درین حروف ضعف اعتماد بود بر
مخارج اینها نزد ادای اینها یعنی نزد تلفظ اینها نفس را باز نمیدارد

از جریان بجهة ضعف مهموسه نام کرده شد و ضد وی مجهوره است پس
نوزده حرف باقی باشد و حروف شدیده هشت است ء ب
ت ج د ط ق ک شدت عبارتست از حرفی که قوی باشد
که صوت با وی جاری نباشد از غایت قوت و ضد وی رخوه است
و پنج حرفست که میان شدیده و رخوه است ر ع ل م ن پس شانزده
حرف باقی رخوه باشد حروف مد سه است ا و ی بجهة آن حروف
مد میگویند که مد در اینها می شود و در غیر اینها نمیشود و ضد اینها مقصوره است
حروف مستعلیه هفت است خ ص ض ط ظ غ ق استعلا
بجهة آن میگویند که در نزد تلفظ اینها زبان مرتفع میشود بطرف بالای
دهن مثل خص ضقط غظ و ضد وی مستفله است حروف
مطبقه چهار است ص ض ط ظ بجهة آن مطبقه میگویند که نزد
تلفظ اینها زبان بکام بالا منطبق میشود و ضد این منفتحه است
حروف صفیره سه است ز س ص صفیره در لغة آواز مرغ را
گویند این حروف را بجهة آن صفیره نام کردند که در وقت تلفظ اینها

آوازی پیدا میشود در دهن که مشابه آواز گنجشک است حروف
تفشی یکیست و آن شین است تفشی در لغة توسع و انتشار را
گویند و نزد تلفظ وی آوازی ظاهر میشود در دهن و پریشان میشود
حروف منحرفه دو است ر ل بجهة آن منحرف گویند که نزد تلفظ اینها
از مخرج خود منحرف میشوند لام بمخرج نون میرسد و را بمخرج لام
و در را صفت تکرار نیز هست یعنی نزد تلفظ وی گویا که مشدد
میشود بجهة غایت قوتی که دارد حرف مستطیل که آن ض است
بجهة آن مستطیل گویند که نزد ادای وی زبان دراز کشیده میشود
تا که بمخرج لام متصل میشود حرف هوائی یکیست که آن الف است
و هاوی و جوفی نیز گویند همه بیک معنی است بجهة آن هوائی میگویند
که نزد تلفظ هوا میکند در حلق حروف علت چهار است ء ا و ی
بجهة آن حروف علت میگویند که متغیر و منقلب میشوند از حالی بحالی
اما نزد علماء عربیت همزه را حرف علت نمیگویند حروف قلقله
پنج است ب ج د ط ق و مشهورترین اینها قافست و نیز

دروی

دروی خلاف کرده اند بخلاف دیگرها قلقله بجهة آن نام کرده اند
که در وقت ادای اینها گویا که جنبش دارند خاصه در محلی که وقف
کنند در پنج حروف قلقله در لغة حرکت دادن چیزیست و اضداد
اینها بطریق تقابل معلوم میشود و آنچه شیخ شاطبی رحمه الله
گفته است از صفات حروف اینست و دیگر از صفات حروف
هست مثل لهویه و اسلیه و ذلقیه و شجریه و شفویه و نطعیه
وغیر اینها نیاوردیم اینها را بجهة متابعت شیخ شاطبی رحمه الله
و جهت نا آوردن شیخ آنست که اینها مشهور نیست باب پنجم
در بیان احکام نون تنوین و ساکن همراه آنکه حرفی که بعد از نون
ساکن و تنوین بیاید بیست و هشت است زیرا که الف خارجست
در یکی نون ساکن و تنوین در نمی آید بجهة اجتماع ساکنین علی غیر
حده میشود اما بجای الف همزه است و لا که یکی ز حروف
تهجیست حکم لام دارد درین باب پس بیست و هشت باشد و احکام
نون ساکن و تنوین چهار است ادغام و اظهار و قلب و اخفاء اما ادغام

دوم شش حرفست ي ر ل م و ن که آنرا حروف یرملون گویند
که بعد از نون ساکن یا تنوین یکی ازینها بیاید همه قرا ادغام میکنند
واین بر دو قسمت قسم اول ادغام باغنه است واین در چهار
حرفست م ن و ي و غنه آوازیرا گویند که از دماغ بیرون آید
مثال اینها م مِن مِثلِه و عذابٌ مُقيمٌ ن مِن نُورِه
و يومئذٍ ناعمةٌ و مِن وَلِيِّه و رحمةٌ واسِعةٌ
ي مَن يقولُ و عظيمٌ يومَ قسم دوم ادغام بی غنه است
وان در دو حرف باقیست ر ل مثال اینها مِن ربِّكم و غفورٌ
رحيمٌ ل مِن لبنٍ و همزةٍ لمزةٍ و بدانکه ادغام قیدیست
که نون ساکن در کلمه باشد وان حروف در کلمه دیگر اما اگر در یک کلمه باشد
ادغام نمیکنند مثل الدُّنيا و بُنيانٌ و قِنوانٌ و صِنوانٌ
و در قرآن غیر این چهار کلمه نیامده است جهت ادغام نا کردن آنست
که مقصود از ادغام خفت است واگر در یک کلمه ادغام کنند ثقیل میشود
زیرا که الدُّيّا ثقیل تر است از الدُّنيا و دیگر آنکه لفظی ملتبس

میشود یعنی لفظ صِنوان بلفظ صِوّان و قِنوان بقِوّان ملتبس میشود
علی هذا القیاس واما اظهار در شش حرف حلق است ء ه ع ح
غ خ یعنی اگر بعد از نون ساکن یا تنوین یکی ازینها بیاید آن نون
ساکن یا تنوین را اظهار میکنند جمیع قرا خواه در یک کلمه و خواه در
دو کلمه معنی اظهار آنست که نون ساکن و تنوین بحالت خود باشد و هیچ تغیر
نیابد مثال اینها يَنأَونَ وَإن آمنكَ و ذاهبٌ إلى ربّي
و يَنهَونَ و مَن هاجرَ و كلمةٌ هُوَ ع أنعمنا و مِن عِلمٍ
و بِذبحٍ عظيمٍ ح يَنحِتونَ مِن حمإٍ و بِغلامٍ حليمٍ
غ فَسَيُنغِضونَ و مِن غيرِكم و قليلةٍ غلبت خ
والمُنخَنِقةُ و مِن خَلاقٍ و ذرا خالدينَ واما قلب در
یک حرفست ب یعنی اگر بعد از نون ساکن یا تنوین حرف با آید آن
نون ساکن و تنوین را بمیم قلب میکنند همه قرا خواه در یک کلمه باشد
و خواه در دو کلمه مثال اینها أنبِئهم و مِن بعدِ و سميعٌ بصيرٌ
واما اخفا در حروف باقیه است که آن پانزده است ت ث ج

د ذ ز س ش ص ض ط ظ ف ق ک یعنی همه قرا
نون ساکن و تنوین را اخفا با غنه میکنند اگر یکی ازین حروف بعد از
نون ساکن یا تنوین بیاید خواه در یک کلمه و خواه در دو کلمه و معنی
اخفا آنست که نون ساکن و تنوین را پوشیده ادا کنند که نه اظهار
شود و نه ادغام بلکه حالی باشد میان این دو و مثال اینها ت
ظننتم وفان تاب وزکوة تریدون ث انثی و
فمن ثقلت وظلمات ثلاث ج انجیناکم وان
جنحوا وفصبر جمیل د جند ومن دخله وعملا
دون ذ لتنذر ومن ذا الذی وظل ذی ثلاث
ز تنزیل ومن زکوة ونفسا زکیة س تنسون
ومن سلالة ورجلا سلما ش ینشر فمن شهد وغفور
شکور ص ینصرون ولمن صبر وعملا صالحا ض منضود
ومن ضعف وذریة ضعافا ط ینطق وفان طبن و
نخل طلعها ظ فانظر ومن ظلم ومراء ظاهرا ف انفسهم

وفان

وفان فاذا ومقصورات فی الخیام وینقلب ومن
قال وعلیم قدیر ک ضنکا وان کان ورسول کریم
وگاهی هست که تنوین را حرکت کسره میدهند بجهة اجتماع ساکنین
مانند نوح ابنه والیما الذی وبغلام اسمه باب ششم
در بیان متقاربات ادغام یعنی همه قرا اتفاق دارند در ادغام اینها
بدانکه ذال اذ را در ذ و ظ ادغام میکنند مثل اذ ذهب
واذ ظلموا و دال قد را در د و ت ادغام میکنند مثل قد
دخلوا وقد تبین و بدانکه در شاطبی و تیسیر دال گفته اند
المراد اعم از دال قد است تا دال عبدتم وحصدتم وکدت
و مانند اینها داخل شود پس غرض ایشان تمثیل باشد نه حصر و تاء
تانیث ساکنه را در ت و د و ط ادغام میکنند مثل کانت
تاتیهم واجیبت دعوتکما وقالت طائفة و لام قل و
بل وهل را در ل و راء ادغام میکنند مثل قل لکم وبل له
وهل لنا وقل ربی وبل ربکم و مثال هل ر در قرآن نیامده است

وهر جا که دو حرف از یک جنس جمع شود و اول ساکن باشد و ثانی
متحرک اول را در ثانی ادغام میکنند خواه در یک کلمه باشد مثل
یُوَجِّههُ وَیُدْرِکْکُمْ و خواه در دو کلمه مثل لَکُمْ
مِنْهُ وَعَصَوْا وَّکَانُوْا لیکن اگر اول حرف مد باشد ادغام
نمیکنند مثل اٰمَنُوْا وَعَمِلُوْا فِیْ یُوْسُفَ و در اَلَمْ نَخْلُقْکُمْ
در سوره مرسلات جمهور قرا ادغام میکنند قاف را در کاف و در
ابقاء صفت استعلا خلاف کرده اند و صحیح عدم ابقاست و بعضی
اظهار را جایز داشته اند و این ضعیف است و معمول نیست و ادغام
لام تعریف نیز از متفقات ادغام است مثل التَّوَّابِیْنَ و همزه که
پیش از وی است همزه وصلیست بجهت آن اورده اند که ابتدا بساکن
متعذر است پس اگر ابتدا کنند بفتحه ابتدا میکنند بجهت تخفیف و این
لام در چهارده حرف مدغم میشود که آنست ت ث د ذ ر
ز س ش ص ض ط ظ ل ن و در چهارده حرف باقی مدغم
نمیشود و الف خارج مبحث است زیرا که بعد از لام تعریف نمی آید بجهت

اجتماع ساکنین علی غیر حده میشود و اشباه اینها ظاهر است و عاصم
رحمه الله در غیر اینها اظهار میکنند مگر در دو موضع یکی جه سوره اعراف
یَلْهَثْ ذٰلِکَ که ثاء یَلْهَثْ را در ذال ذٰلِکَ ادغام میکنند
و دیگر سوره یَا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنَا که باء ارْکَبْ را در میم مَعَنَا
ادغام میکنند و غیر عاصم ادغام دارند در غیر این مواضع یکی از آنها
ذال اذ است که در شش حرف ت ج د ز س ص ادغام میکنند
مثل اِذْ تَبَرَّاَ و اِذْ جَآءَکُمْ و اِذْ دَخَلُوْا و اِذْ زَیَّنَ و
اِذْ سَمِعْتُمُوْهُ و اِذْ صَرَفْنَا و دیگر دال قد است در هشت حرف
ج ذ ز س ش ص ض ظ ادغام میکنند مثل لَقَدْ جَآءَکُمْ
وَلَقَدْ ذَرَاْنَا وَلَقَدْ زَیَّنَّا وَقَدْ سَمِعَ اللهُ وَقَدْ شَغَفَهَا
وَلَقَدْ صَرَّفْنَا وَلَقَدْ ضَلَّ وَلَقَدْ ظَلَمَکَ و دیگر تاء تانیث
ساکنه در شش حرف ث ج ز س ص ظ مثل رَحُبَتْ ثُمَّ
وَنَضِجَتْ جُلُوْدُهُمْ وَخَبَتْ زِدْنَاهُمْ وَاَنْبَتَتْ سَبْعَ
وَحَصِرَتْ صُدُوْرُهُمْ وَکَانَتْ ظَالِمَةً و دیگر لام بل و هل

که در هشت حرف ت ث ز س ض ط ظ ن ادغام میکنند
مثل بَلْ تَأْتِيهِمْ وهَلْ تَعْلَمُ وهَلْ ثُوِّبَ وبَلْ زُيِّنَ
وبَلْ سَوَّلَتْ وبَلْ ضَلُّوا وبَلْ طَبَعَ اللهُ وبَلْ ظَنَنْتُمْ وهَلْ
نُنَبِّئُكُمْ وعاصم رحمة الله در اینها اظهار میکند وغیر عاصم جمعی از
قراء عشره ادغام میکنند ودیگر ادغام حروفی که مخارج اینها نزدیکست
مثل لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ ويَفْعَلْ ذَلِكَ وعُذْتُ أُورِثْتُمُ
ويُرِدْ ثَوَابَ وغیر اینها هست که بعضی از قراء عشره غیر عاصم ادغام
میکنند حاجت آوردن اینها نیست وبدانکه اینها که آورده ایم درین باب
بر سبیل تقریب وزیادتی توضیح بود زیرا که عنوان این باب در بیان
متفقات ادغام است **باب هفتم** در بیان مد وقصر بدانکه مد
کشیدن صوتست در حروف مد ولین یا در حروف لین حروف
مد ولین سه است الف ایما و واو ساکن که ما قبلش مضموم باشد
ویاء ساکن که ما قبل وی مکسور باشد واگر ما قبل واو ویاء ساکنین مفتوح باشد
آن را حرف لین میگویند وسبب مد همزه است یا ساکن وبعضی تعظیم

نام را نیز گفته اند اما در همزه بجهت آن مد میکنند که تا همزه نیکو از مخرجش
ادا شود ودر سکون بجهت آن مد میکنند که تا ترک اجتماع ساکنین شود
زیرا که مد را بمنزله حرکت داشته اند ودر نام الله ورحمن مد میکنند
بعضی قراء بجهت آنکه در مد کردن تعظیم بیشتر حاصل میشود اما این نزد جمهور
قراء معمول ومستحسن نیست پس اگر بعد از حرف مد همزه بیاید این مد بر دو
قسم است اول آنکه حرف مد وهمزه در یک کلمه باشد این را مد متصل
میخوانند مانند جَاءَ وسُوءَ وسِيءَ وجِيءَ دوم آنکه در دو کلمه
بیاید این را مد منفصل میخوانند مثل مَا أُنْزِلَ وقَالُوا إِنَّا وفِي أُمِّهَا
واگر بعد از حروف مد ساکن بیاید این نیز بر دو قسم است مد سکون اصلی
ومد سکون عارضی اما سکون اصلی بر سه نوع است نوع اول آنست
که در اوائل سورها آید در حروف هجا مانند الٓمٓ وحمٓ ویسٓ واین را
مد فواتح ومشبع ومد حروف هجا گویند بدانکه در اول سوره
آل عمران همه قراء الٓمٓ را با الله وصل میکنند ومیم را حرکت فتح
میدهند بجهت التقاء ساکنین ودو وجه جایز میدارند در یاء میم که قصر وتوسط

وطول است نوع دوم آنست که ساکن اول حرف مد باشد و ثانی
مدغم این را مد فرقان اجتماع ساکنین علی حده میشمارند مثل
الضّآلّین و دآبّة و اتحآجّونّی این مد سکون مدغمی می نامند
نوع سیم آنست که حرف مد منقلب از همزه باشد این را مد منقلب و مبدل
می نامند مثل آلآن که اصل وی ءآلآن بوده است همزه ثانیه را
بالف بدل کرده اند بجهة طلب خفت پس مد میکنند بجهة اجتماع ساکنین
همزه را حذف نمیتوان کردن بجهة کلمه استفهامی ملتبس میشود بخبری
و این نوع مد در قرآن شش جای واقع شده است و پس نزد جمهور قراء
دو آلذّکرین در سوره انعام و دو آلآن در سوره یونس و دو
آللّه یکی در سوره یونس و یکی در سوره نمل و نزد ابی عمرو و مازنی رحمة الله
علیهما هفت است این شش مذکوره و یکی آلسحر در سوره یونس و بدانکه
نزد همه قراء در این نوع وجه دیگر نیز جایز است که آن را تسهیل گویند
تسهیل در لغة بمعنی آسان کردنست و در اصطلاح قراء همزه را میان
همزه و الف یا همزه و یا یا همزه و واو تلفظ کردنست یعنی این همزه را

که تسهیل میکنند اگر حرکت فتحه داشته باشد تسهیل کالالف میکنند
و اگر کسره داشته باشد تسهیل کالیا و اگر ضمه داشته باشد تسهیل کالواو
و در این نوع همزه حرکت فتحه دارد پس تسهیل کالالف میکنند و دانستن
تسهیل موقوفست بشنیدن از قاری ثقه و شیخ شاطبی و صاحب تیسیر ابو عمرو
دانی رحمهما الله گفته اند که وجه اول اولیست اما قسم دوم از قسمین
مد سکون که آن سکون عارضیست و مراد از وی اینجا سکون وقفیست
یعنی اجتماع ساکنین بجهة وقف میشود مانند الأنهار که اگر وقف
کنند بروی اجتماع ساکنین میشود میان الف و را ساکن و در این
قسم سه وجه جایز داشته اند یکی مد طویل دوم مد متوسط سیم قصر
و وجه اول اصلست و اولی چنانکه شیخ رحمه الله اشارت کرده است
باین معنی در شاطبی بقوله وعند سکون الوقف وجهان اصّلا
و اقسام مد که مذکور شد از اول باب تا اینجا که شش قسمست همه در
حروف مد و لین بود اما در حروف لین مد بر دو نوع است اول مد
وقفی دوم غیر وقفی و هر دو نوع از اقسام مد سکونست زیرا که بجهة اجتماع

ساکنین است و بجهة همزه نیست نزد جمهور قراء اما نزد امام ورش
رحمه الله بجهة همزه نیز هست و قراءت وی بسط بسیار دارد پس
نیاوردیم زیرا که درین بلاد قراءت امام عاصم رحمه الله میخوانند
پس آوردن آن فایده چندان ندارد نوع اول آنست که بسبب وقف
اجتماع ساکنین میشود مانند المومنت و خیر و درین نوع دو
وجه که آن مد طویل و متوسط است جایز و معمول باشد و قصر را نیز
جایز داشته اند و فرقی نباشد میان آنکه ساکن دوم همزه باشد
مثل شیئ و سوء یا غیر همزه چنانکه گذشت نوع دوم مد غیر
وقفیت که مخصوص است بفواتح سور و بلفظ عین وارد دو موضع
پیش نیست یکی در سوره مریم کهیعص و دیگر در سوره شوری
حم عسق درین دو وجه جایز داشته اند که مد طویل و متوسط است
و اول را اولی گفته اند پس همه اقسام مد هشت باشد شش در حرف
مد و لین و دو در حرف لین و این زمان بیان کنیم مقدار مد را
بقراءت عاصم رحمه الله بدانکه مد متصل و منفصل را مقدار چهار الف میکشند

ودانستن

و دانستن مقدار الف یا بشنیدن است از قاری ثقه یا بعقد انگشتان
مثلا که از برای هر الف یکنوبت عقد کند انگشت را نه زود و نه
آهسته پس در مد چهار الفی چهار نوبت عقد کند و علی هذا القیاس
و در مد مشبع چهار الف یا سه الف میکشد و در مد سکون مدغم و در مد
منقلب سه الف و در سکون وقفی گفته شد که سه وجه جایز است
طول سه الف توسط دو الف قصر یک الف و همچنین است سکون
وقفی حرف لین و در عین فواتح گفته اند که سه الف طول و دو الف توسط
و بعضی گفته اند طول چهار الف توسط سه الف والاول اولی بدانکه
در اقسام مد خلاف کرده اند بعضی گفته اند که پانزده است و بعضی دوازده
و بعضی هفده و بعضی ده گفته اند اما آن اقوال اوزار گفتن طولی دارد و
فایده چندان ندارد پس قول آخر را بیان کنیم اول مد اصلی که آن
متصلست مثل جاء زیرا که حرف مد از اصل کلمه است دوم مد متبدل
مانند آمن و این مخصوص امام ورش است سیم مد مبالغه که بجهة تعظیم
میکنند و این در کلمه لا اله الا الله و لا اله الا هو می باشد

وبس واین مخصوص ابن کثیر و بصری و کوجه قالون و دوری است چهارم
مد منفصل است مانند مثال انزل پنجم مد طلب است مانند هاانتم
از برای آنکه حرف مد طلب همزه میکند ششم مد فرق است مثل
آلله و آلآن از برای آنکه این مد فرق می کند میان همزه خبری
و استفهامی که در استفهامی مدی باشد نه در خبری چنانکه گذشت
هفتم مد بنیت است مانند ذکریا هشتم مد تمکین است مثل
اولئك و خائفین نهم مد عدل است مثل ءانذرتهم
واین مخصوص بقالون و دوری و هشام دهم مد حجز است مانند
ضالین و دابة بجهة آن حجز میگویند که او منع میکند از اجتماع
ساکنین علی غیر حده و حجز در لغة منع است و بدانکه این اقسام
خالی از ضعف منع و خللی نیست و فایده چندان نیز ندارد نسبت
با اقسامی که اولا ذکر کردیم زیرا که آن اقسام معتمد علیه و مفید است
باب هشتم در بیان هاء کنایه که ها ضمیر واحد غایب مذکر مجرور
یا منصوب است مثل بِهِ و لَهُ و عَلَیهِ و رسولُهُ و جعلَهُ و

یکتمونه

یکتمونه و بدانکه نزد قراء اعتبار تلفظ دارد نه صورت خط زیرا که
بسیار چیز است که در خط هست و در تلفظ نیست پس آن را اعتباری
نیست مثل الف أنا و واو اولئك و اولات اما اینها را الفا
دیگر است که در باب وقف یاد کرده شود ان شاء الله و بسیار چیز در
خط نیست اما در تلفظ هست مثل داود و یلوون و یستوون و
وُرِیَ که اینها مد و واو تلفظ کرده می شود و یک واو مکتوبند و
هاء کنایه از این قبیل است که او را صله می کنند یعنی واوی یا یائی
زیاده می کنند در تلفظ نه در خط و در وصل نه در وقف پس اگر
ما قبل وی متحرک باشد و پیش از متحرک باید همه قراء متفق اند که صله
میکنند مانند بِهِ کُلٌّ وَلَهُ ذُرِّیَّةٌ پس اگر بعد از اینها همزه باشد
منفصل میکنند آن کسانی که مد منفصل دارند مثل بِهِ أن یوصل
ولَهُ أن و اگر پیش از ساکن باید صله نمیکنند بجهة آنکه اجتماع
ساکنین میشود پس منع نیز نباشد مانند بِهِ الله ولَهُ الرسول
و اگر ما قبل هاء ضمیر ساکن باشد و ما بعد وی متحرک صله نمیکنند مگر ابن کثیر که در جمیع

صله می کنند مثل فِیهِ آیَاتٌ وَإِلَیهِ جَمِیعًا وَلَن یَتَمَنَّوهُ أَبَدًا
وحفص راوی عاصم رحمهما الله در یک موضع موافق ابن کثیر است آن
فِیهِ مُهَانًا که در سوره فرقانست و بدانکه یَرضَهُ لَکُم
در سوره زمر از این قسم است زیرا که اصل وی یَرضَاهُ بوده است
بجهت حرف شرط الف افتاده است و هاء نُفَقِّهُ در سوره هود
و هاء لَم تَنتَهِ در سوره مریم و لَئِن لَم یَنتَهِ در سوره علق ضمیر نیست
بلکه از اصل کلمه است پس صله نباشد **باب نهم** در بیان تفخیم
و ترقیق معنی تفخیم کلان و غلیظ تلفظ کردن است و معنی ترقیق تنک
و خرد تلفظ کردن بدانکه قراء لام الله را بعد از فتحه یا ضمه تفخیم میکنند
مثل قَالَ اللهُ و رَسُولُ اللهِ و بعد از کسره ترقیق می کنند مثل
بِسمِ اللهِ اما راء تفصیل دارد و اصل در راء تفخیم است پس اگر مفتوح
یا مضموم باشد تفخیم می کنند مثل رَبَّکُم و رُسُلُهُ و اگر مکسور
باشد ترقیق میکنند مانند رِحلَةَ و اگر ساکن باشد اعتبار حرکت
ما قبل میکنند پس اگر مفتوح یا مضموم باشد تفخیم مثل أَأَنذَرتَهُم

ونرسل

و نُرسِلُ و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل لَم تُنذِرهُم
مگر در سه موضع اول آنکه بعد از وی حرفی از حروف استعلا باشد مثل
قِرطَاسٍ و مِرصَادٍ و فِرقَةٍ زیرا که کسره ما قبل اقتضاء ترقیق
میکند و حرف استعلاء اقتضای تفخیم پس رجوع باصل می کنیم که تفخیم است
و بدانکه حروف استعلا درین قاعده زیاده بر سه حرف نیامده است
در قرآن یکی ط در قِرطَاسٍ و دیگر ص در مِرصَادٍ و اِرصَادًا
و دیگر ق در فِرقَةٍ و در چهار حرف باقی خ ض ظ غ است در
قرآن نیامده است اما در کلام عرب آمده است مثل اِرخَاءِ عِنَان
و اِرضَاع و ضرغام و بدانکه قراء در تفخیم فِرقٍ اختلاف کرده اند
بعضی گفته اند که تفخیم می باید کرد بجهت آنکه گذشت و بعضی گفته اند که ترقیق
می باید کرد بجهت آنکه جانب ترقیق غالبست زیرا که راء ساکن در میان
دو کسره واقع شده است اما معمول در میان مردم اولست و دوم از مواضع
مستثنیات آنست که آن کسره که پیش از راء ساکن است عارضی باشد یعنی
اینجا نیز تفخیم می کنند و کسره عارضی آنست که در بعضی حال باشد و در بعضی حال

نباشد مثل کسرهٔ همزهٔ وصلی که در ابتدا هست و در درج ساقط میشود
مثل ارجع وارجعي وارجعوا به تفخیم است که ما توقف
شود میان کسرهٔ عارضی و وصلی و نیز عارضی اقوی است چندان نیست
پس گویا که کسره نیست و سیم از مواضع آنست که آن کسره منفصل باشد
یعنی کسره در کلمه باشد و را در کلمهٔ دیگر اینجا نیز تفخیم میکنند بجهة آنکه ذکر
کرده شد در کسرهٔ عارضی مثل الَّذِي ارْتَضَى و رَبِّ ارْجِعُونِ
وگاه باشد که کسرهٔ منفصل عارضی باشد مثل مَنِ ارْتَضَى و اَمِ ارْتَابُوا
واینها که ذکر کردیم در غیر وقف بود اما در وقف اعتبار حرکت ما قبل
میکنند و بعضی اعتبار حرکت را کرده اند و این قول اعتبار ندارد
پس اگر ما قبل را مفتوح یا مضموم باشد تفخیم میکنند مثل وَالْقَمَرِ و
بِالنُّذُرِ و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل مُدَّكِرٍ و اگر
ما قبل وی ساکن باشد اعتبار حرکت ما قبل ما قبل وی میکنند پس اگر مفتوح یا
مضموم باشد تفخیم میکنند مثل الْأَنْهَارُ وَالْأُمُورُ وَالْفَجْرِ و
خُسْرٍ و اگر مکسور باشد ترقیق میکنند مثل بَصِيرٍ و بِكْرٍ لیکن در اینجا

٢٠

که مفتوح است اگر ما قبل وی یا ساکن باشد مثل خَيْرٍ و ضَيْرَ ترقیق
میکنند بجهة آنکه یا حکم کسره دارد زیرا که وی مرکب از دو کسره است
پس گویا که ما قبل وی مکسور است پس ترقیق باید کرد **باب دهم**
در بیان وقف بر آخر کلمه بدانکه وقف ایستادنست در آخر کلمه و قطع
نفس کردن و اگر ایستند و قطع نفس نکنند آنرا وقف نگویند و آن
بدو طریق است یکی آنست که اندک ایستند که نزدیک بوصل باشد آنرا
سکته میگویند و دیگر آنست که بیشتر از سکته ایستند که نزدیک بوقف
باشد آنرا وقفه میگویند و بعضی فرق نکرده اند میان سکته و وقفه اما
وقف بر سه نوع است اول اسکان و این اصل است در وقف بجهة آنکه
غرض از وقف تخفیف است بر قاری باسقاط حرکت زیرا که در حین
کلام تنگی نفس می باشد و این غرض از اسکان حاصل میشود و پس
و این در همه مواد اعراب و بنا جاری می باشد اما در حالت رفع
و جر حرکت و تنوین را می اندازند مثل عَلِيمٌ و مِنْ حَكِيمٍ و در حالت
ضم و فتح و کسر حرکت را می اندازند مثل قَبْلُ و اَيْنَ و هٰؤُلَاءِ و در حالت

نصب حرکت را بی اندازند و تنوین را با الف بدل میکنند خواه تنوین
مرسوم بالف باشد مثل علیماً و خواه نباشد مثل بناءً نوع دوم
روم است مراد از روم آنست که حرکت بسنند حرف موقوف
علیه را بآواز خفی که خود شنود یا کسی که نزدیک و ملاصق او باشد
و این در ضم و کسر و رفع و جر جاری باشد مثل قبلُ و هؤلاءِ و
علیمٌ و من بصیرٍ و در فتح و نصب جایز نیست نزد همه قرا مثل
تبَّ و حکیماً اما امام نحو که سیبویه است در همه مواد روم را
جایز داشته است نوع سیم اشمام است معنی او آنجا آنست که بدو
لب اشارت کنند در آخر کلمه موقوف علیه در دنبال اسکان آخر کلمه
اشارت شود بضمه آخر کلمه و این در ضم و رفع می باشد و بس مثل نستعین
و عزیزٌ و این را اعمی در نمی یابد و اصم در می یابد و روم بر عکس است
بدانکه اشمام مطلقا بر چهار نوعست اول آنکه یاد کرده شد دوم
خلط حرف بحرفست چنانکه صاد را بزاء اشمام میکنند خلف در لفظ
صراط و حمزه و کسائی در مانند اصدق سیم خلط حرکه بحرکه

یعنی قصد ضم کنند و بکسر ادا کنند مثل قیل و غیض و جیء این را کتابع
اشمام است چهارم اخفاء حرکت را اشمام میگویند مثل نعما و این
ربودن حرکتست بروجهی که اثرش باقی ماند اما رموز وقف آنچه
شیخ سجاوندی رحمه الله گفته است شش است م ط ج ز ص
لا اما م علامت وقف لازم است که اگر وصل کنند معنی فاسد میشود
در معنی گفته اند خوف کفر است و ط علامت وقف مطلق است یعنی مقید
بیکی از لزوم و جواز و رخصت و غیرها نیست این وقف در جای باشد
که آخر کلام باشد که قطع کردن مستحسن و صواب باشد و اگر وصل کنند
معنی فاسد نشود و ج عبارت از جایز است که می توان ایستادن
و میتوان گذشتن اما ایستادن اولی است و ز عبارت از مجوز است
یعنی تجویز کرده اند ایستادن را اما اولی گذشتن است بر خلاف
جیم که اولی در آن موضع ایستادنست نه گذشتن پس فرق این شد میان
جایز و مجوز و ص مرخص که اگر تنگی نفس واقع شود می باید ایستادن و اگر نی
و لا عبارت از عدم وقف است که نمی باید ایستادن و اگر در کلمه که لا باشد

وقف کنند می باید اعاده کردن آن کلمه را بوصل و اگر آیت و لا
باشد نیز می باید گذشتن اما اگر ایستند حاجت اعاده بوصل نیست
و بدانکه این صورت جزم که می نویسند بر بعضی علامت آیت است پس
اگر تنها باشد می باید ایستادن و اگر با او چیزی دیگر باشد از لزوم
یا جواز یا غیر اینها این آیت تابع آن چیز می باشد در وقف و عدم
وقف اگر گویند که فرق چیست میان آنکه لا باشد و میان آنکه
هیچ چیز نباشد جواب میگوییم که در آنجا که لا باشد بهیچ نوع
جایز نیست که ایستند اما در آنجا که هیچ چیز نیست وقف اضطراری
میتوان کردن یعنی اگر تنگی نفس شود می باید ایستادن و اعاده بوصل
کردن و بدانکه متاخرین هفت رمز وقف دیگر زیاده کرده اند و آن
هفت اینست ق س وقفه قلا صل صلی ک اما ق
عبارت از قد قیل است بعضی قرا وقف کرده اند اما گفته اند که اولی
وصلست و س عبارت از سکته است و در اکثر مصاحف صورت
سکته می نویسند و معنی سکته گذشت و در مصاحف صورت وقفه نیز می نویسند

این معنی وقفه است بمذهب متقدمین وقفه ضد سکته است همچنانکه
در سکته اوقات بوصل شده است و در وقفه اوقات بوقف اشاره است
اما متاخرین بمعنی امر بوقف میدارند یعنی ایستادن اولی است پس
برین تقدیر باید تنها هست باشد و قلا عبارت از آنست که بعضی
گفته اند که وقف نیست و صل عبارت از قد یوصل است یعنی رمز
وصل است و وقف نیز میتوان کردن و صلی عبارت از الوصل
اولی و ک عبارت از کذلک است یعنی هر وقفی که پیش از وی
گذشته باشد این حکم همان دارد و بعضی مواضع دیگر هست که تعلق بوقف
ندارد اما در مصاحف مینویسند از برای فایده انها را نیز بیان کنیم
و آن رموز اینست ه ع عب خب تب لب پس آنکه
میان کوفیان و بصریان خلاف واقع شده است در عدد آیات
بعضی سورها پس اگر موافق باشند در هر پنج آیت علامت ه می نویسند
و در هر ده آیت علامت ع و اگر خلاف باشد میان ایشان از برای
کوفیان همین دو رمز می نویسند و از برای بصریان در هر خمس خب

مي نويسند و در هر عشر ع مي نويسند تا تفرقه شود ميان دو
مذهب و تب علامت آنست كه نزد بصريان سر آيت است و
بدانكه در اكثر مصاحف صورت ي و ع مي نويسند اول را در
اصل مي نويسند و ثاني را بيشتر در بياض و گاهي در اصل مي نويسند
اما ي عبارت از عشر است زيرا كه بحساب جمل ده است چنانكه ه
پنج است پس در جايي كه اين علامت باشد آن سر عشر كه ذكر كرده شد
نخواهد بود و ع عبارت از ركوع يعني اين در سرهاي سخن و اخرهاي
قصص مي باشد و وجه تسميه بركوع آنست كه در وقت قرائت در نماز
اولى و انسب آنست كه در آن مواضع بركوع روند و ديگر گفته اند كه
اگر كسي خواهد كه قرآن را در تراويح ختم كند بر وجه سنت در بيست شب
بايد كه از ركوع تا ركوع خواند در هر ركعت و اين موافق مي آيد با بيست شب
رمضان و همچنين شنيده شد از استاد رحمه الله و نقلست كه عثمان
در بيست شب رمضان باين طريق عمل كرده اند والله اعلم بالصواب

باب يازدهم در بيان رسم الخط و كيفيت وقف بران بدانكه

امام

امام عاصم رحمه الله تابع رسم الخط شده است يعني آنچه كتابت عثمان عليه
اللغوة والعذاب واقع شده است همان طريق وقف ميكند و تفصيل همه
رسم الخط بطول مي كشد پس بعضي از آنها كه ضروري باشد ذكر كنيم يكي از انجمله
آنست كه تا، تانيث متحرك در بعضي مواضع بتاء طولاني مكتوبست
مثل رحمت و سنت و نعمت و لعنت و معصيت
و غير اينها پس امام عاصم اينها را بتاء وقف ميكند يعني در وقف
اضطراري يا اختياري يا امتحاني و در غير اينها كه بهاء مكتوبست بهاء
وقف ميكند و لات و مرضات و ذات و هيهات
و ابت از آن قبيل است يعني بتاء مكتوبست و بتاء وقف مي كنند
و قياس كن برين نظاير اينها را و ديگر كاين تنوين وي مرسوم بنون است
پس عاصم بنون وقف ميكند و ابو عمرو بحذف تنوين وقف ميكند
و ديگر لام جاره در چهار موضع جدا مكتوبست اول در سوره نساء
فمال هؤلاء القوم دوم مال هذا الكتاب سيم در فرقان
مال هذا الرسول چهارم در معارج فمال الذين كفروا

عاصم رحمه الله علیه در هر چهار موضع بر لام جاره وقف میکند نه در ما
بخلاف ابی عمرو و کسائی در یکوجه و دیگر یَاَیُّهَا در سه موضع بی الف
مکتوبست پس بی الف وقف میکند بخلاف ابی عمرو کسائی اول در سوره
نور اَیُّهَ الْمُؤْمِنُونَ ثانی در سوره زخرف یَا اَیُّهَ السَّاحِرُ
ثالث در سوره رحمن اَیُّهَ الثَّقَلَانِ و دیگر وَیْکَاَنَّ وَیْکَاَنَّهُ
در اول بر نون وقف میکند و در ثانی در هاء نه در یا بخلاف
کسائی و نه در کاف بخلاف ابی عمرو و دیگر اَیًّا مَّا تَدْعُوا در ما
وقف میکند نه در ایا بخلاف حمزه و کسائی و دیگر در سوره نمل
وَادِ النَّمْلِ بی یا وقف میکند بر دال بخلاف کسائی و دیگر در فِیمَ
و مِمَّ و عَمَّ و لِمَ و بِمَ در هر پنج کلمه بمیم وقف میکند نه بزیادتی
ها و وقف بخلاف بزی که وی را دو وجه است و دیگر لفظ اَنَا
مکتوب بالف است و در تلفظ بی الف میخوانند همه قرّا و بالف وقف
میکنند از برای همین معنی لٰکِنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّی در سوره کهف
بجهة آنکه اصل وی لٰکِنْ اَنَا بوده است پس همه قرّا در وصل بی الف

[illegible]

محمد

میخوانند غیر ابن عامر در وقف بالف وقف میکنند و هر آنکه اینجا که
ذکر کردیم در شاطبی مذکورست بطریق اجمال و عدد بعضی از اینها مذکور
نیست و غیر اینها از رسم مخالف هست که شیخ شاطبی رحمه الله ذکر کرده
است در شاطبی بجهة آنکه اختلاف قراءت است در اینها اما در قصیده
رائیه استیفاء همه اینها کرده است پس اینها را ذکر میکنیم و عدد
همه را بیان نکنیم مگر موضعی که فایده چندان ندارد تا آسان شود
طالب این فن را ابدا آنکه تاء تانیث متحرکه که بتاء مرسوم است ذکر
میکنیم و آنچه غیر اینهاست مرسوم بهاست کلمه رَحْمَتْ در هفت
موضع در سوره بقره اُولٰئِكَ یَرْجُونَ رَحْمَتَ اللّٰهِ و در اعراف
اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ و در هود رَحْمَتُ اللّٰهِ و در مریم ذِکْرُ
رَحْمَتِ رَبِّكَ و در روم اِلٰی اٰثَارِ رَحْمَتِ اللّٰهِ و در زخرف
دو موضع یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ و کلمه نعمت در یازده
موضع در سوره بقره وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ و در مائده
اٰمَنُوا اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ و در ابراهیم دو موضع نِعْمَتَ اللّٰهِ

و در آل عمران وَاذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ

كفرًا وان تعدّوا نعمت الله و در نحل سه موضع وبنعمت
الله يكفرون يعرفون نعمت الله واشكروا نعمت الله
و در لقمن بنعمت الله و در فاطر اذكروا نعمت الله و در طور
بنعمت ربك و در كلمه امرأت در هفت موضع در آل عمران
اذ قالت امرأت عمران و در يوسف دو موضع امرأت
العزيز تراود وامرأت العزيز الآن و در قصص امرأت
فرعون وكلمه سنت در پنج موضع در انفال سنت الاولين
لسنت الله تبديلا لسنت الله تحويلا و در مؤمن
سنت الله وكلمه لعنت در دو موضع در آل عمران فنجعل
لعنت الله و در نور والخامسة ان لعنت الله وكلمه معصيت
در مجادله در دو موضع ومعصيت الرسول واذا معصيت
وتناجوا ولفظ كلمت در چهار موضع در انعام وتمت كلمت ربك
ربك الحسنى و در يونس حقت عليهم كلمت ربك
لا يؤمنون و در مؤمن حقت كلمت ربك وكلمه

و در اعراف وتمت كلمت

قرت

قرت در قصص قرت عين لي وكلمه ابنت در تحريم
ومريم ابنت وكلمه فطرت در روم فطرت الله وكلمه
شجرت در دخان ان شجرت الزقوم وكلمه جنت
در واقعه وجنت نعيم وكلمه بقيت در هود بقيت الله
وكلمه غيابت در سوره يوسف در دو موضع في غيابت الجب
يلتقطه وفي غيابت الجب واوحينا وكلمه ايت در سوره
عنكبوت بروايت ابي بكر وقالوا لولا انزل عليه ايت وكلمه
بينت در فاطر بروايت حفص فهم على بينت منه وكلمه
ثمرت در حم سجده بروايت بكر من ثمرت من اكمامها
وكلمه جمالت در والمرسلات بروايت حفص كانه جمالت
صفر واگر اين كلمات را بجمع خوانند البته بتا خواهد بود وديگر
كلماتي هست كه بواو والف مكتوبست در بعض مواضع ودر بواقي
بالف تنهاست كلمه الملؤا در چهار موضع در سوره مؤمنون
فقال الملؤا الذين كفروا و در نمل سه موضع يا ايها الملؤا

إني ويا أيها الملؤا أفتوني ويا أيها الملؤا أيكم وكلمه
تشؤا در سوره هود في أموالنا ما نشؤا و در انعام وكلمه
كي أنبؤا ما كانوا و ديگر شركؤا لقد تقطع و در شورى
أم لهم شركؤا و در روم شفعؤا وكانوا و در ابرهيم
فقال الضعفؤا و در شعرا دو كلمه يكي أنبؤا ما كانوا و
ديگر علمؤا بني إسرائيل و در فاطر من عباده العلمؤا
و در صافات لهو البلؤا و در مؤمن فيقول الضعفؤا
وما دعؤا الكافرين و در دخان بلؤا مبين و در
ممتحنه إنا برآؤا منكم و افعال نيز بدين صورت مي آيد
در سوره نحل يتفيؤا و در طه أتوكؤا و تظمؤا و در فرقان
يعبؤا و در نور يدرؤا و در زخرف ينشؤا و كلمه يبدؤا
الخلق هرجا كه بيايد و كلمه نبؤا الذين هرجا كه بيايد غير سوره
براءة نبأ الذين كفروا كه بالف تنهاست و كلمه جزاؤا بواو
والف است در چهار موضع و در مائده إنما جزؤا الذين وذلك

جزؤا الظالمين و يكي در سوره شورى وجزؤا سيئة
و در سوره حشر وذلك جزؤا الظالمين و در سوره كهف
و طه جزاء الحسنى وجزاء من تزكى خلاف كرده اند وكلمه
يدعوا و ندعوا و يرجوا و يتلوا و نبلوا و سألوا
واشكروا ولتربوا ويعفوا هرجا كه بيايد اينها بواو
والف مكتوبست الا صيغه واحد غير آن يعفو عنهم در سوره
نساء كه بي الف است و كلمه جاءو و باءو هرجا كه باشد بي الف است وكلمه
فاءو در بقره وسعو در سبا وعتو در فرقان وتبوءو
الدار در حشر بي الف است و اولوا هرجا كه بيايد بواو والف است
و در بعضي كتب آورده اند كه ذوا با الف هرجا كه باشد مگر در شش موضع
در سوره يوسف لذو علم و در سوره مؤمن ذو العرش و در حم سجده
دو موضع لذو مغفرة وذو عقاب و در سوره جمعه ذو الفضل
و در سوره بروج ذو العرش كه در اين موضع بواو تنهاست بي الف
و اولئك و اولوا و اولي و اولات بواو است الا بي واو

خوانده میشود و در سوره مؤمن اِلَی النَّجٰوةِ مکتوب بواو است

وصلوة و زکوة و حیوة و مشکوة و منوة بواو است

لیکن اگر مضاف بچیزی باشند بالف است مثل صَلَاتِهِمْ و بِصَلَاتِكَ

و صَلَاتِي و صَلَاتَهُ و حَيَاتَنَا و حَيَاتَكُمْ و حَيَاتِي و در

سوره طه يَا ابْنَ اُمَّ مکتوب باین صورت يَبْنَؤُمَّ و دیگر کلمها

هست که به دو واو خوانده میشود اما در کتابت یک واو هست فَاْوُوا

يَلْوُونَ و وُورِيَ و الْغَاوُونَ و تَسْتَوُونَ و لِيَسْتَوُوا و يَسْتَوُونَ

و فَاوُوا و دیگر کلماتی هست مرسوم بیا که مرکز همزه است در انعام

مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ و در یونس مِنْ تِلْقَائِ نَفْسِي

و در نحل و اِيتَائِ ذِي الْقُرْبَى و در طه و مِنْ آنَائِ اللَّيْلِ

و در شوری وَمِنْ وَرَائِ حِجَابٍ و در سوره آل عمران

قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ همزه ثانیه مرکز واو دارد و در بعضی کتب آورده

آنست که در سوره ص أَؤُنْزِلَ عَلَيْهِ در سوره قمر أَؤُلْقِيَ

الذِّكْرُ در هر دو همزه ثانیه مرکز واو دارد و در اعراف سَاُورِيكُمْ

ابابی

٢٧

اَبَائِي خلاف کرده اند و در سوره کهف وَلَا تَقُولَنَّ لِشَايْءٍ

مکتوب بالف زیاده مثل آنها و دیگر کلمه اَئِنَّكُمْ بیاست در چهار

موضع در انعام اَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ و در نمل اَئِنَّكُمْ

لَتَأْتُونَ و در عنکبوت اَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ و در حم سجده

قُلْ اَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ و در غیر اینها بی یاست و کلمه اَفَائِنْ

مَاتَ در آل عمران بیاست و در کلمه اَفَائِنْ مِتَّ در سوره انبیا

خلاف کرده و کلمه اَئِنَّ در شعرا سوم بیاست و در اعراف

بی یا و کلمه اَئِنْ ذُكِّرْتُمْ در یس و اَئِفْكًا در صافات خلاف

کرده اند و دیگر کلمها است که لام او افتاده است بجهت اجتماع ساکنین

و در کتابت نیز نیست این در پنج موضعست در بنی اسرائیل وَيَدْعُ

الْاِنْسَانُ و در شوری وَيَمْحُ اللّٰهُ الْبَاطِلَ و در قمر يَدْعُ

الدَّاعِ و در علق سَنَدْعُ الزَّبَانِيَةَ و در یونس نُنْجِ الْمُؤْمِنِينَ

و در هود يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ حذف لام فعل کرده اند با آنکه

اجتماع ساکنین نیست و دیگر سه کلمه است که همزه تنها مکتوب در سوره

آل عمران مِنَ الأرضِ و در نحل لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ و در نمل يُخْرِجُ
الْخَبْءَ و دیگر سوره قریش لِإِيلَافِهِمْ بیا میخوانند و بی است
در رسم الخط و دیگر ذوات الواو و ذوات الیاء را ذکر میکنیم یعنی
الفاتی که منقلب از واو باشد یا یاء اما ذوات بر دو نوع است
اول آنکه بالف مکتوبست مثل دَعَا و عَفَا و تَلَا و عَلَا دوم آنکه
مرسوم بیاست در نه کلمه ضُحَىٰ و ضُحَاهَا و الْقُوَىٰ و دَحَاهَا
و طَحَاهَا و تَلَاهَا و سَجَىٰ و زَكَىٰ و دَنَىٰ و ذوات الیاء هم
بر دو نوع است اول آنکه مرسوم بیاست مانند رَمَىٰ و أَتَىٰ
وَاسْتَهْدَىٰ و دوم آنکه مرسوم بالفست در هفت موضع در ابراهیم
وَمَنْ عَصَانِي و در بنی اسرائیل إِلَى الْأَقْصَا الَّذِي و در حج مَنْ تَوَلَّاهُ
و در قصص أَقْصَا الْمَدِينَةِ و در یس أَقْصَا الْمَدِينَةِ و در
فتح سِيمَاهُمْ و در نازعات طَغَا ضابطه دانستن ذوات
الواو و ذوات الیاء آنست که در فعل الحاق ضمایر متحرکات معلوم
میشود مثل دَعَوْتُ و رَمَيْتُ و دَحَوْتُ و مَضَيْتُ

و در رسم تثنیه ساختن معلوم میشود مثل هَدَيَانِ و رَمَيَانِ
و عَصَوَانِ و قَفَوَانِ و دیگرها را بدین قیاس کن و کلمه نَأَىٰ
بیا مکتوبست همچنین است کلمه رَأَىٰ مگر اول و ثالث سوره نجم
مَا رَأَىٰ وَلَقَدْ رَأَىٰ که این هر دو باثبات یا مکتوبست و دیگر
مقطوعات و موصولات را بیان میکنیم یعنی آنچه در رسم الخط
جدا نوشته اند و آنچه پیوسته نوشته اند و مقطوعات را ذکر میکنیم
و آنچه غیر اینها موصولاتست پس بدانکه أَمْ مَنْ مقطوع است در — اَمْ مَنْ
چهار موضع در سوره نسا أَمْ مَنْ يَكُونُ عَلَيْهِمْ در توبه أَمْ
مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ و در صافات أَمْ مَنْ خَلَقْنَا و در حم
سجده أَمْ مَنْ يَأْتِي آمِنًا و دیگر أَنْ لَا در ده موضع در اعراف — اَن لا
دو موضع حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ وَأَنْ لَا يَقُولُوا و در توبه أَنْ
لَا مَلْجَأَ و در هود دو موضع وَأَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ لَا
تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ و در حج أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي
شَيْئًا و در یس أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ و در دخان

وان لا تعلوا على الله ودر ممتحنه ان لا تشركن بالله

يوم هم

شيئا ودر نون ان لا يدخلنها اليوم ودیگر يوم هم
در دو موضع در سوره مؤمن يوم هم بارزون ودر ذاريات

عن ما

يوم هم على النار ودیگر عن ما در یک موضع در سوره اعراف

عن من

فلما عتوا عن ما نهوا عنه ودیگر عن من در دو موضع در نور

إن ما

عن من يشاء ودر نجم عن من تولى ودیگر ان ما در یک موضع

أن ما

در سوره انعام ان ما توعدون لات ودیگر ان ما در سه موضع

أين ما

در حج وان ما تدعون ودر لقمن وان ما تدعون ونیز در
لقمن ولو ان ما في الارض ودیگر اين ما در هشت موضع در
بقره اين ما تكونوا ودر آل عمران اين ما ثقفوا ودر نسا
اين ما تكونوا ودر اعراف اين ما كنتم تدعون در
مريم اين ما كنت ودر مؤمن اين ما كنتم تشركون

في ما

ودر حديد اين ما كنتم ودر مجادله اين ما كانوا ودیگر في ما
در یازده موضع در بقره في ما فعلن في انفسهن من معروف

ودر مائده

ودر مائده في ما اتيكم ودر انعام دو موضع في ما اوحي الي
وفي ما اتيكم ودر انبيا في ما اشتهت انفسهم ودر نور
في ما افضتم ودر شعرا في ما ههنا ودر روم في ما
رزقناكم ودر زمر دو موضع في ما هم فيه وفي ما كانوا

كل ما

ودر واقعه في ما لا تعلمون ودیگر كل ما در پنج موضع در نسا
كل ما ردوا ودر اعراف كل ما دخلت ودر ابراهيم من كل
ما سالتموه ودر مؤمنون كل ما جاء امة ودر ملک كل
ما القي وآنچه متفق علیه است سوره ابراهیم است ودر دیگر خلاف
کرده اند ودر بعضی کتب در سوره بنی اسرائیل نیز مقطوع است یعنی كل

لبئس ما

ما خبت ودیگر لبئس ما در پنج موضع در بقره لبئس ما شروا
ودر مائده در چهار موضع لبئس ما كانوا يعملون ولبئس
ما كانوا يصنعون ولبئس ما كانوا يفعلون ولبئس

إن ما

ما قدمت ودیگر ان ما در سوره رعد وان ما نرينك
ودیگر حيث ما كنتم دو موضع در سوره بقره ودیگر من ما

اَلَّن
لِكَيْلَا
اِلَّا
فَاِلَّمْ
مِمَّ مِمَّن

دردو موضع در سورهٔ نسا فَمِن مَّا مَلَکَتْ ودر روم لَکُم مِّن
مَّا مَلَکَتْ وبعضی از موصولات هست که ذکر می باید کرد یکی اَلَّن
در سه موضع در کهف اَلَّن نَّجْعَلَ لَکُم ودر مزمل اَلَّن تُحْصُوهُ
ودرین خلافست ودر قیامه اَلَّن نَّجْمَعَ ودیگر لِكَيْلَا در چهار موضع
در آل عمران لِكَيْلَا تَحْزَنُوا ودر حج لِكَيْلَا يَعْلَمَ ودر احزاب
لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ ودر حدید لِكَيْلَا تَأْسَوْا ودیگر
اِلَّا که در اصل اِن لَّا بوده در پنج موضعست در انفال اِلَّا تَفْعَلُوهُ
ودر توبه دو موضع اِلَّا تَنفِرُوا واِلَّا تَنصُرُوهُ ودر هود واِلَّا
تَغْفِرْ لِي ودر یوسف واِلَّا تَصْرِفْ ودیگر فَاِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا
لَكُم ودیگر مِمَّ ومِمَّن در تمام قرآن متصل است وباقی موصولات
از تقابل مقطوعات معلوم می شود ودیگر موضع اسم خط بسیار است اما درج
بجهة آنکه بطول میکشد وفایدهٔ چندان نیست در آوردن آنها واگر
خواهی که احاطهٔ همهٔ آنها کنی پس رجوع کن بقصیدهٔ شیخ شاطبی
رحمه الله والله اعلم باب دوازدهم در بیان خلافات راویان

عاصم که ابوبکر وحفص است رحمهم الله وکیفیت وقف ووصل ایشان
به آنکه همهٔ اختلافات ایشان را بیان کردن ضروری نیست بجهة آنکه اکثر
آنها آسانست ومشهور پس بیان میکنیم بعضی از آنها را که اشکال فی
الجملة وغرابت داشته باشد وذکر میکنیم موضعی را که آسان باشد از جهة
عموم فایده سورة البقرة اَخَذْتُم واَخَذْتُ واتَّخَذْتُمْ و
اتَّخَذْتَ هرجا که واقع شود ابوبکر ذال را در تا ادغام میکند وحفص
اظهار میکند ودر عُذْتُ وعُذْتُم ونَبَذْتُ ونَبَذْتُهَا نیز
اظهار میکند قل اتَّخَذْتُم وثم اتَّخَذْتُمُ وجِبْرِيلَ هرجا
که واقع شود ابوبکر بفتح جیم ورا وبهمزهٔ مکسوره بی یا میخواند بروزن جَحْمَرِش
وحفص جِبْرِيلَ میخواند بروزن اکلیل ومیکائیل ابوبکر بروزن
فیعالیل میخواند وحفص میکال بروزن فیعال عَهْدِي
بَيْتِيَ مُخْلِصُونَ ط اَمْ تَقُولُونَ ابوبکر بیا میخواند ودر مُخْلِصُونَ
وقف میکند وحفص بتا میخواند ودر مخلصون وصل میکند واگر خواهند
که در مصاحف وصل ووقف روایتین را تصحیح کنند پس اگر اصل کتابت بروایت

حفص باشد در مخلصون لا سرخي ننويسند براي حفص و علامتي
براي ابوبكر و دو نقطه تا. تقولون را بسرخي ننويسند زيرا كه
علامت رموز وقف مي بايد كه برخلاف كتابت باشد در رنگ و اگر
اصل كتابت بروايت ابوبكر باشد بعكس اين خواهد بود و قياس
كن برين نظاير اين را رؤف وخطوات وليس البر
ومن موص ولتكملوا والبيوت ورؤف ويطهرن
وهزوا وقدره وقدره ووصية لازواجهم
ابوبكر برفع ميخوانند وحفص بنصب و در ازواجا وقف جايز است
و علامت الوصل اولى صلى از براي هر دو و بعضي مردم گمان برده اند
كه در اينجا خلافست در وقف ووصل ميان راويان واين غلط است
چنين تصريح كرده است شيخ سجاوندي رحمه الله درين سوره يبصط
وفي الخلق بصطة كه در اعراف ابوبكر بصاد ميخوانند وحفص هر دو را
بسين ميخوانند وبسطة في العلم كه درين سوره است و يبسط
الرزق هر جا كه واقع شود هر دو بسين ميخوانند جزءا درين سوره

فنعما

فنعما هي و در نساء نعما يعظكم ابوبكر باختلاس كسره عين
ميخوانند يعني كسره عين را اخفا مي كنند بحيثيتي كه از وي باقي ماند و حفص
بكسره تمام ميخوانند و يكفر ابوبكر بنون و برفع ميخوانند و حفص بيا و
برفع و هر دو در خير لكم كه ما قبل ويست وقف ميكنند
فاذنوا سورة آل عمران و رضوان ابوبكر بضم را ميخوانند
هر جا كه باشد غير من اتبع رضوانه در مائده و حفص همه را بكسر ميخوانند
ويخرج الميت الميت رؤف وضعت ابوبكر بصيغه تكلم
ميخوانند و در ما قبل وي انثى كه لا است وصل ميكنند و حفص وضعت
بصيغه تانيث و در انثى ط وقف و ابوبكر زكرياء بهمزه ممدوده
ميخوانند هر جا كه باشد و زكرياء اول را درين سوره بنصب ميخوانند
و حفص بقصر ميخوانند هر جا كه باشد زكريا زكريا زكرياء زكريا
بيوتكم فيوفيهم يؤده اليك در دو جا ابوبكر بسكون
ها ميخوانند و حفص بكسر ها صله وبه ميخوانند و اخذتم تبغون
يرجعون ج وما يفعلوا فلن يكفروه قرح

قرح نوئته نوئته بیوتکم یجمعون رضوان
القرح رضوان لتبیننه ولا یکتمونه سورة النسا
وسیصلون یوصی اول البیوت مبینة واحل
لکم بصیغهٔ معلوم میخوانند و در علیکم ج لا وصل میکنند و حفص
واحل مجهول میخوانند و در علیکم جایز میدارد و وقف الحصن
نعمتا ذکر کرده شد لم تکن نوله ونصله یدخلون
سوف یؤتیهم سورة المائدة رضوانا شنان
وارجلکم شنان رضوانه بکسر الرا و بالاتفاق
یدی الیک ابوبکر بسکون یا میخوانند و حفص بفتح یا
میخوانند هزوا هزوا فما بلغت رسالته ابوبکر بجمع
و کسر تا و ها میخوانند و حفص بتوحید و فتح تا و ضم ها عقدتم
من الذین استحق علیهم الاولین ابوبکر بفعل مجهول
و جمع اولین و حفص استحق علیهم الاولیان بفعل معروف
و تثنیه میخوانند الغیوب وامی الغیوب سورة الانعام

یعرف

یعرف فتنتهم ولا نکذب ونکون یعقلون
ولتستبین وخفیة و کلمهٔ رای هر جا که واقع شود ابوبکر
را و همزه را اماله میکنند یعنی میل میدهند بکسره که نزدیک کسره
میشود و اگر این کلمه پیش از ساکن واقع شود مثل رای القمر
ورای الشمس را اماله می کند و همزه را بدو وجه میخواند یکی فتح
و دیگری اماله اما اگر وقف کند باماله را و همزه میخواند وجها واحدا
و حفص هر دو را بفتح میخواند در حالین وجهی وزکریا
ولننذر بینکم المیت المیت وما یشعرکم انها
ابوبکر بدو وجه میخواند بفتح انها با وصل در یشعرکم بکسر انها
با وقف در ما قبلش و حفص بفتح با وصل میخواند و بس منزل
حرم رسالته حرجا یصعد ویوم یحشرهم
مکانتکم وان یکن خطوات الشیطان تذکرون
سورة الاعراف تذکرون لا یعلمون وقالت
یغشی وخفیة میت تذکرون بسطة بیوتا

بصطة ص

انكم معي ان لنا تلقف امنتم يعرشون
ابن ام معذرة بئيس حفص بوزن ريئس ميخواند
وابوبكر به دو وجه ميخواند يكي موافق حفص ويكر بيئس بوزن جعفر يغفلون
يمسكون شركا سورة الانفال رمي موهن كيد
ولو كثرت وان الله ابوبكر بكسر ان ميخواند ودر كثرت وقف
ميكند وحفص بفتح ان ووصل ما قبل ميخواند من حيي ابوبكر بفك
ادغام ميخواند وحفص حيي بادغام ولا يحسبن للسلم اخذتم
سورة التوبه ورضوان عشيرتكم يضل ورضوان
الغيوب معي ابدا صلاتك مرجون ورضوان جرف
هار تقطع تزيغ رؤف رؤف سورة ابراهيم عليه السلم
الر تذكرون بالحق يفصل ابوبكر بنون ميخواند ودر بالحق
وقف مطلق ميكند وحفص بيا ودر ما قبل وقف جايز ميكند ادريكم
انفسكم متاع الحيوة ابوبكر برفع متاع ميخواند ودر انفسكم
وقف ميكند وحفص بنصب وصل ميخواند الميت الميت امن لا يهدي

شركا ص

صلواتك ص

ويوم

ويوم يحشرهم اجري الا بيوتا بيوتكم ونجعل ننج
المؤمنين سورة هود عليه السلم الر تذكرون
فعميت اجري الا تذكرون من كل مجريها ابوبكر بضم
ميم وفتح را ميخواند وحفص بفتح ميم و اماله را وبدانكه حفص تمام
قرآن اماله ندارد غير ان ثمودا رأى فبشرناها باسحق
ومن وراء اسحق يعقوب ابوبكر يعقوب برفع ميخواند
وحفص بنصب ميخواند ودر باسحق وصل ميكند أصلاتك
واتخذتموه مكانتكم سعدوا وان كلا مكانتكم
يرجع تعملون سورة يوسف عليه السلم الر يا بني رأى
رأى ذا بالفتيانه حافظا نوحي سورة الرعد
الم يغشي وزرع ونخيل صنوان وغير افاتخذتم
ام هل تستوي يوقدون اخذتم سورة ابراهيم عليه السلم
الر وما كان لي سورة الحجر الر ما ننزل الملائكة
ابوبكر تنزل بتا مضمومه وزا مفتوحه ورفع الملائكة ميخواند و حفص

أصلواتك ص

ننزل بنون وكسر زاء ونصب الملائكة ميخوانند جزء وعيون
قدرنا بيوتا سورة النحل لرؤف ينبت والقمر والنجوم
مسخرات ابوبكر هر دو را بنصب ميخوانند ودر والقمر لا وصل ميكند
وحفص برفع هر دو ميخوانند ودر والقمر وقف ميكند تذكرون بيوتا وحى
لرؤف ينبتكم بيوتا يعرشون يجحدون
بيوتكم بيوتا واذا راى الذين واذا راى الذين
تذكرون سورة بني اسرائيل ليسوا ابوبكر ليسوء بتوحيد
ميخوانند وحفص ليسوؤا بجمع أف بالقسطاس كما يقولون
تنبح ورجلك اعمى اعمى خلافك نا ابوبكر همزه را خلقك
اماله ميكند ودر سوره حم سجده بفتح ميخواند وحفص در هر دو بفتح ميخواند
سورة الكهف عوجا حفص سكته ميخواند ونيز سكته ميكند در سوره
يس مرقدنا ودر سوره قيامه در نون من راق ودر مطففين
در لام بل ران اين در حين وصل است اما در حين وقف وقف
ميكند در عوجا ودر مرقدنا وابوبكر در اين مواضع سكته نميكند من لدنه

ومن لدني ابوبكر بسكون دال با شمام وكسر نون بي تشديد ميخواند و
حفص در اول دال را ضم ميكند ونون را ساكن ودر ثاني دال را ضم ميكند
ونون را كسره با تشديد بورقكم ودرآى المجرمون هزوا
لمهلكهم وما انسانيه معي معي نكرا من لدني
كذشت لاتخذت حمئة نكرا جزاء الصدين حامية
سدا ردما اتوني وقال اتوني ابوبكر در اول همزه ساكنه
ميخواند وتنوين ردما را حركت كسره ميدهد بجهة التقاي ساكنين
ودر ثاني دو وجه دارد يكي آنكه همزه را ساكن ميكند وديگر آنكه همزه
قطعيه ممدوده ميخواند يعني قال آتوني وحفص در هر دو همزه قطعيه
ميخواند وابوبكر اول را بهمزه مكسوره ابتدا ميكند وهمزه ثانيه را ببا
قلب ميكند وثاني را دو نوع ابتدا ميكند يكي مثل اول وديگري همزه
ممدوده وحفص در هر دو بقطع همزه ممدوده ابتدا ميكند الصدفين
هزوا سورة مريم كهيعص ذكر يا زكريا
عتيا مت نسيا من تحتها تساقط يدخلون مت

ينفطرن ص

جِنِيّاً عِتِيّاً صِلِيّاً جِثِيّاً يَنفَطِرنَ سورة طه طه رَأَى
وَلِيَ سُوًى ابوبكر الف تنوين را اماله ميكنند در حين وقف و حفص
بفتح ميخواند و در حين وصل باتفاق بفتح ميخوانند فَيُسحِتَكُم
إِنْ هَذَانِ تَلَقَّفْ ءَامَنتُم حُمِّلنَا يَبْنَؤُمَّ وَلَا تَعرَى
وَأَنَّكَ ابوبكر بكسر همزه ميخواند و در تعرى وقف جايز ميكنند و حفص
بفتح و وصل قبل ميخواند تَرْضَى تَأْتِهِم سورة الانبياء عليه السلام
قَالَ رَبِّي يُوحَى مَعِيَ يُوحِي مِتَّ رَءَاكَ هُزُواً أُفٍّ
لِتُحْصِنَكُم نُجِّي ابوبكر بيك نون و تشديد جيم ميخواند و حفص
نُنْجِي ميخواند بدو نون و سكون ثانى و تخفيف جيم و زَكَرِيَّاءَ

وحرم ص

وَحَرَامٌ لِلكُتُبِ قَالَ رَبِّ سورة الحج وَلُؤْلُؤاً سَوَاءً
بَيْتِيَ وَلْيُوفُوا يُقَاتَلُونَ ثُمَّ أَخَذتُهُم ثُمَّ أَخَذتُهَا

عظما ص
العظيم ص

يَدْعُونَ لَرَءُوفٌ سورة المؤمنون عِظَاماً العِظَامَ
نُسقِيكُم مِن كُلٍّ مُنزَلاً مِتُّم مِتنَا تَذَكَّرُونَ عَمَّا
يَصِفُونَ ط عَالِمِ الغَيبِ ابوبكر برفع عالم ميخواند و در يصفون

وقف ميكنند و حفص بخفض و وصل ميخواند فَاتَّخَذتُمُوهُم سورة النور
تَذَكَّرُونَ أَربَعُ أَوَّلِ الكَاذِبِينَ ط وَالخَامِسَةَ ابوبكر
برفع والخامسة ميخواند و در ما قبل وقف ميكنند و حفص بنصب و وصل
ما قبل بروف خُطُوَاتِ خُطُوَاتِ بُيُوتاً بُيُوتِكُم
تَذَكَّرُونَ غَيرِ أُولِي مُبَيِّنَاتٍ دُرِّيٌّ يُوقَدُ
ابوبكر بهمزه بعد از يا و مد و بتاء تانيث توقد ميخواند و حفص
بتشديد يا بى همزه و بتذكير يوقد ميخواند فِي بُيُوتٍ يُسَبِّحُ لَهُ
فِيهَا بِالغُدُوِّ وَالآصَالِ ط رِجَالٌ ابوبكر بفعل مجهول ميخواند
و در آصال وقف ميكنند و حفص بمعروف ميخواند و وصل در آصال
ميكند مُبَيِّنَاتٍ وَيَتَّقهِ ابوبكر بكسر قاف و سكون ها ميخواند
و حفص بسكون قاف و كسره ها بى صله ميخواند كَمَا استَخلَفَ
وَلَيُبَدِّلَنَّهُم العِشَاءِ لا ثَلَاثُ ابوبكر ثلاث بنصب ميخواند
و در ما قبل وصل ميكند و حفص برفع ثلاث و وقف قبل ميخواند بُيُوتِكُم
بُيُوتِ بُيُوتِ بُيُوتِ بُيُوتِ بُيُوتِ بُيُوتِ

بجاوند

بيوتا سورة الفرقان من تحتها الانهار ط ويجعل لك ابوبكر
برفع يجعل ميخواند ودر ما قبل وقف ميكند وحفص بجزم يجعل ووصل ما قبل
ويوم يحشرهم بما تقولون ط فما تستطيعون بيا ميخواند
ووقف ما قبل وحفص بتا ووصل ما قبل اتخذت وثمود هزوا
يلق اثاما ط يضاعف له العذاب يوم القيامة ويخلد
ابوبكر هر دو فعل را برفع ميخواند ودر اثاما وقف ميكند وحفص هر دو را
بجزم ووصل اثاما ميخواند فيهي مهانا در باب هشتم مذكور شد فيه ص
وذرياتنا ويلقون سورة الشعراء طسم اتخذت وذريتنا ص
تلقف ءامنتم وعيون معي اجري الا وعيون
اجري الا وعيون بيوتا اجري الا اجري الا
بالقسطاس كسفا نزل به الروح الامين سورة النمل
طس راها ما يخفون وما يعلنون فما اتان الله اتان ص
ابوبكر بحذف ياء اتاني ميخواند در وصل ووقف وحفص باثبات
ياء مفتوحه در وصل ودر وقف دو وجه دارد يكي آنكه بيا وقف ميكند

٤٦

وديگر بي يا مثل ابوبكر رآه مهلك بيوتهم قدرناها
تذكرون أتوه يعملون سورة القصص طسم
راها من الرهب معي لخسف سورة العنكبوت اولم
يروا اتخذتم مودة بينكم ائنكم لتاتون الفا[حشة]
منجوك وثمود البيوت ايات من ربه ترجعون ايت ص
سورة الروم ترجعون الميت الميت للعالمين
آثار من ضعف بعد ضعف ضعفا ابوبكر هر سه را اثر ص
بفتح ضاد ميخواند وحفص را دو وجه است يكي موافق ابوبكر وديگر بضم
ضاد در هر سه و آنكه حفص ضم را از عاصم روايت نكرده است بلكه
از فضيل بن مرزوق روايت كرده است پس قرات عاصم فتح باشد
ودر ضم حسن است در تيسير سورة لقمن بغير علم و
يتخذها ابوبكر برفع يتخذ ميخواند ودر علم وقف ما قبل
ميكند وحفص بنصب يتخذ وبوصل ما قبل هزوا يابني يابني
يابني نعمة ابوبكر بتوحيد نعمة ميخواند بي ضمير وتنوين نعمة ص

وحفص بجميع باضمير وبي تنوين ما يدعون سورة الأحزاب
الظنونا ابوبكر باثبات الف ميخواند در حالت وصل ووقف وحفص باثبات
الف در وقف وحذف الف در وصل ميخواند وهمچنين خلافست در
الرسولا والسبيلا كه در آخر اين سوره است لا مقام بيوتنا
رأى المؤمنين مبينة بيوتكن بيوتكن
ترجي بيوت الرسولا السبيلا ذكر كرده شد اين
سورة السبأ عذاب من رجز اليم كسفا الريح
مسكنهم يجازي الا الكفور ويوم يحشرهم ثم
يقول اجري الا الغيوب التناوش سورة الملائكة
فرآه ميت اخذت ولؤلؤا بينت سورة يس ابوبكر
نون يس را در واو والقرآن ادغام باغنه ميكند در وصل وحفص اظهار
ميخواند تنزيل سدا سدا فعززنا العيون من ثمره
وما عملته ابوبكر بحذف ها عملته ميخواند ودر ثمره وقف ميكند
وحفص باثبات ها ووصل در ثمره ميكند ودر كتاب مضبوط آورده است

كه وقف ووصل جايز است ودر من ثمره از براي هر يك از ابوبكر و
حفص من مرقدنا با سكت مكاناتهم سورة الصافات الكواكب
لا يسمعون متنا ومتنا فرآه بني احسن الخالقين
الله ربكم ورب ابوبكر برفع الله وربكم ورب ميخواند
ودر الخالقين وقف ميكند وحفص بنصب هر سه ودر وصل ما قبل ميخواند
تذكرون سورة ص ولي نعجة وغساق ما كان
لي سورة الزمر مكاناتكم بمفازاتهم سورة المؤمن حم
فأخذتهم يظهر في الارض الفساد ادخلوا ابوبكر بفتح
همزه وضم خا ميخواند ودر وصل همزه را اسقاط ميكند وحفص بفتح
همزه وكسر خا ميخواند ودر وصل همزه را اسقاط نميكند سيدخلون
شيوخا سورة السجدة حم ءاعجمي ابوبكر بتحقيق همزتين
ميخواند وحفص بتسهيل همزه ثانيه ميخواند ومعنى تسهيل گفته شد من
ثمرات سورة الشورى حم يتفطرن نؤته ما تفعلون
سورة الزخرف حم جزءا ينشؤا قال ولوا لبيوتهم

من ثمرت في يتفطرن
قل

وَلَبُيُوتِهِمْ جَآءَنَا سُورَة يَاعِبَادِيَ تَشْتَهِيهِ سورة الدخان

حمٓ وَعُيُونٍ يَغْلِي وَعُيُونٍ سورة الجاثيه يُوْقِنُونَ

هُزُوًا عَذَابٌ مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ ابو بكر وحفص أَلِيمٌ ميخوانند وحفص

برفع وهر دو تنوين را حركت كرده‌اند در وصل بجهة التقاي

ساكنين الصَّالِحَاتِ سَوَآءً ابو بكر برفع سَوَآءٌ ميخوانند

و وقف ميكند بر ما قبل وحفص بنصب ووصل ما قبل تَذَكَّرُونَ

لَتَخِذْتُمْ هُزُوًا سورة الاحقاف حمٓ نَتَقَبَّلُ أَحْسَنَ

وَنَتَجَاوَزُ أُفٍّ سورة محمد صلى الله عليه وآله قُتِلُوا إِسْرَارَهُمْ

رِضْوَانَهُ وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ وَنَبْلُوَا السَّلْمِ

سورة الفتح عَلَيْهُ اللهَ وَرِضْوَانًا سورة ق مِتْنَا يَوْمَ

يَقُولُ سورة الذاريات وَعُيُونٍ مِثْلَ تَذَكَّرُونَ

سورة الطور لُؤْلُؤًا الْمُصَيْطِرُونَ ابو بكر بصاد ميخواند والمصيطرون ص

وبس وحفص هم بصاد ميخواند وهم بسين سورة النجم رَأَى رَآهُ

رَأَى سورة القمر عُيُونًا سورة الرحمن اللُّؤْلُؤُ الْمُنْشَآتُ

ابو بكر دو وجه دارد فتح شين وكسر شين وحفص فتح شين وبس

سورة الواقعة اللُّؤْلُؤِ لُؤْلُؤٍ عُرُبًا مِتْنَا تَذَكَّرُونَ أَإِنَّا

لَمُغْرَمُونَ سورة الحديد لَرَؤُفٌ وَمَا نَزَّلَ الْمُصَّدِّقِينَ

وَالْمُصَّدِّقَاتِ وَرِضْوَانٌ رِضْوَانَ سورة المجادله

انْشُزُوا فَانْشُزُوا ابو بكر دو وجه دارد در شين ضم وكسر در هر دو

موضع وحفص ضم تنها دارد در هر دو سورة الحشر بُيُوتَهُمْ

وَرِضْوَانًا رَؤُفٌ سورة الصف مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ

مُتِمُّ نُورِهِ سورة المنافقون عَمَّا تَعْمَلُونَ سورة الطلاق

مُبَيِّنَةٍ بَالِغُ أَمْرِهِ نُكْرًا مُبَيِّنَاتٍ سورة التحريم

وَجِبْرِيلُ نَصُوحًا وَكُتُبِهِ سورة الملك مَعِيَ أَوْ رَحِمَنَا

سورة ن وَالْقَلَمِ ابو بكر نون ن را در واو وَالْقَلَمِ ادغام

باغنه ميكند در وصل وحفص اظهار ميكند زَنِيمٍ أَنْ كَانَ

ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ابو بكر أَأَنْ كَانَ بدو همزه ميخوانند و در زنيم

وصل ميكند و در بنين وقف سورة الحاقه وَمَا أَدْرَاكَ

وقف ميكند و در بنين وصل وحفص بيك همزه ميخواند و در زنيم

تذکّرون سورة المعارج لظى نزّاعة ابوبکر نزّاعةٌ
برفع میخوانند و در لظى وقف جایز میکند و حفص بنصب و وصل میخواند اِنّهَا دائماً
اِلى نُصُبٍ سورة النوح بَيْتِيَ سورة الجن وانّه
وانّه وانّا وانّهم که در سیزده موضع است که اول اینها
وانّه تعالى و آخر اینها وانّه لمّا قام بهمزه ابوبکر بکسر همزه
میخواند و در ماقبل اینها وقف میکند و حفص بفتح همزه میخواند در همه
اینها و در ماقبل اینها وصل میکند اما وقف را تجویز کرده اند از برای
حفص در حین ضرورت که آن تنگی نفس است و بدا لکن انّ را بغیر قید
کردیم تا و انّ المساجد خارج شود بجهة آنکه او باتفاق مفتوحست
سورة المزمل تبتیلا ربّ ابوبکر بجرّ ربّ میخواند و در ماقبل
وصل میکند و حفص برفع و وقف سورة المدثر والرجز وما
ادریک واللیل اذ ادبر بالف بعد از ذال و بفتح دال
میخواند بروزن فَعَلَ و حفص بسکون ذال و فتح همزه و سکون دال
بروزن اَفْعَلَ میخواند سورة القیمة مَن راق بالسکت و بدون السکت

سُدًى ابوبکر در حین وقف الف تنوین را اماله میکند در حین وصل
و حفص بفتح میخواند مطلقا پس در وصل خلاف نباشد یُمنى سورة الدهر
سلاسلا ابوبکر بتنوین میخواند و بالف وقف میکند و حفص بی تنوین
میخواند و بالف و بعدم الف وقف میکند بدو وجه قواریرا قواریرا
ابوبکر هر دو را بتنوین میخواند و بالف وقف میکند و حفص هر دو را بی تنوین
میخواند و اول را بالف وقف میکند و ثانی را بی الف لؤلؤ اخضر
سورة المرسلات اَو نذرا وما ادریک جمالات وعیون
سورة النبأ وغساقا سورة النازعات نخرة سورة التکویر
سُعّرت رآه سورة الانفطار وما ادریک وما ادریک
سورة المطففین وما ادریک بل ران ابوبکر لام بل را در
راء ران ادغام میکند و الف ران را اماله میکند و حفص در بل
سکت میکند چنانکه گذشت و ران را بفتح میخواند وما ادریک
فکهین سورة الطارق وما ادریک سورة الغاشیة تصلى
سورة البلد وما ادریک مؤصدة سورة العلق ان رآه

سورة القدر وما ادریك سورة القارعه وما ادریك
وما ادریك سورة الهمزه وما ادریك موصدة عمد
سورة الکافرون ولی دین سورة الاخلاص کفوا

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والمآب تمت بخیر
بدانکه معانقه در لغت بغل گرفتن دو شخص است همدیگر را و دست
در گردن یکدیگر انداختن و در اصطلاح قرآن عبارتست از دو وقفی
یا زیاده که پهلوی یکدیگر واقع شود و بحسب معنی بیکدیگر ربطی داشته
باشد بحیثیتی که اگر در یکی از اینها ایستند از دیگری که می باید
گذشتن تا معنی تمام شود و بعضی این را مراقبه نیز میگویند و مراقبه
بمعنی چشم داشتن است یعنی اگر در یکی از اینها وقف کنند پس
گویا چشم میدارد که در دیگری وصل می باید کردن و بدانکه
آنچه حضرت استاد مغفور مرحوم قدوة المحققین اعنی مولانا فخر الدین
الهروی قدس سره جمع کرده اند از معانقات قرآن سیزده موضع است
سورة البقره سه موضع لا ریب فیه علی حیوة ومن الذین

اشرکوا تمتدون تعلمون سورة آل عمران یک موضع محضرا
من سوء در سورة المائده یک موضع من النادمین من اجل
ذلك در سورة الاعراف سه موضع لاتینهم کذلك بلی
شهدنا من الخیر وما مسنی السوء در سورة هود یک موضع
من قبل هذا فاصبر در سورة الفرقان یک موضع قوما
آخرون وزورا در سورة القصص یک موضع فلا یصلون الیکما
بآیاتنا در سورة الاحزاب یک موضع الا قلیلا ملعونین در
سورة مؤمن یک موضع یصرفون رسلنا در سورة دخان یک موضع
طعام الاثیم کالمهل در سورة الفتح یک موضع فی التوریة
فی الانجیل در سورة الممتحنه یک موضع ولا اولادکم
یوم القیمة سورة انشقاق یک موضع لن یحور بلی در
سورة القدر یک موضع من کل امر سلام و علامت معانقه
در قرآن گاهی دو واو بازگونه می نویسند و گاهی سه نقطه می نهند
در هر یکی از اینها و گاهی هست که صورت مع در بیاض می نویسند

بآين صورتست لا رَيبَ فيهِ لا رَيبَ فيهِ ودر بعض مصاحف
معانقات ديگر نيز هست كه آن شانزده موضع است سورة البقرة
إلَى التَّهلُكَةِ وَأَحسِنُوا در سورة المائدة وَلَم تُؤمِن
قُلُوبُهُم وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا در سورة الأحزاب جَاثِمِينَ
كَأَن لَّم يَغنَوا فِيهَا در سورة التوبة مُنَافِقُونَ وَمِن
أَهلِ المَدِينَةِ عَلَى النِّفَاقِ سورة ابراهيم ع وَثَمُودُ الَّذِينَ
مِن بَعدِهِم در سورة الفرقان جُملَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ
عِبَادِهِ خَبِيرًا عَلَى العَرشِ در سورة الشعرا مُنذِرُونَ
ذِكرَى در سورة الأحزاب عَورَةٌ بِعَورَةٍ در سورة زخرف
حم المُبِينِ در سورة الدخان حم المُبِينِ در سورة محمد صلى الله عليه وآله
أَوزَارَهَا ذَلِكَ در سورة الطلاق أُولِي الأَلبَابِ الَّذِينَ
آمَنُوا در سورة ق زَعِيمٌ شُرَكَاءُ سورة واقعة أَصحَابُ
اليَمِينِ فِي جَنَّاتٍ بدانكه اكثر اينها موافق تفسيرست بخلاف
اولها كه همه اينها موافق تفسيرست والله اعلم بالصواب

في ذكر عدد آي القرآن واختلاف اهل الامصار فيه فجميع عدد آي القرآن على
اهل المدينة ستة الاف ومائتان واربع عشر آية وروي اهل الكوفة عن اهل
المدينة ان جملة عدد آي القرآن ستة الاف ومائتان وسبع عشر آية
وجميع عدد آي القرآن على مذهب اهل مكة ستة الاف ومائتان وعشرون
وروي عن حميد بن قيس في حسب آي القرآن قال فبلغ ستة الاف
ومائتي آية واثنتي عشرة آية وجميع عدد آي القرآن على مذهب اهل البصرة
ستة الاف واربع آيات وقيل عن ايوب بن المتوكل انه جاز بعده
ستة الاف ومائتين وخمس آيات ولم يختلف الا في آية واحدة في سورة
ص قال فالحق والحق اقول عدها ايوب ولم يعدها عاصم الجحدري والقدم
وجميع عدد آي القرآن على مذهب اهل الشام ستة الاف ومائتان
وست وعشرون آية وروي ابو عبد الرحمن السلمي عن علي بن ابي طالب
انه قال القرآن ستة الاف ومائتان وسبع وعشرون آية وجميع عدد
آي القرآن على مذهب اهل الكوفة ستة الاف ومائتان وست وثلثون
آية ونقل عن ابن مسعود انه قال آيات القرآن ستة الاف ومائتان وثمان

سورة الفاتحة مدنية ويقال مكية وهي سبع ايات حروفها
مائة وثلث وعشرون وكلامها خمسة وعشرون سبع
القرآن من هنا الى عنك صدودا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ٥
الْعَالَمِيْنَ ٥ الرَّحِيْمِ ٥ الدِّيْنِ ٥ نَسْتَعِيْنُ ٥
الْمُسْتَقِيْمَ ٥ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ٥ وَلَا الضَّالِّيْنَ ٥

سورة البقرة مائتان وثمانون وست ايات مدنية غير اية
نزلت يوم عرفة بمنى قوله تعالى واتقوا يوما ترجعون فيه
الى الله الى آخر الاية حروفها خمسة وعشرون الفا وخمسمائة
حروف وكلامها ستة الاف ومائة واحدى وعشرون

الٓمٓ ٥ لَا رَيْبَ ٥ وبعضهم فِيْهِ ٥ وقال بعضهم لا وقف
هُدًى لِّلْمُتَّقِيْنَ ٥ يُنْفِقُوْنَ ٥ مِنْ قَبْلِكَ
يُوْقِنُوْنَ ٥ الْمُفْلِحُوْنَ ٥ لَا يُؤْمِنُوْنَ ٥ وَعَلٰى
سَمْعِهِمْ ط غِشَاوَةٌ ز عَظِيْمٌ ٥ بِمُؤْمِنِيْنَ ٥ اٰمَنُوْا

وَمَا يَشْعُرُوْنَ ٥ مَرَضٌ لا مَرَضًا ج عَذَابٌ اَلِيْمٌ ٥ يَكْذِبُوْنَ
فِي الْاَرْضِ لا مُصْلِحُوْنَ ٥ لَا يَشْعُرُوْنَ ٥ اٰمَنَ السُّفَهَآءُ ط
لَا يَعْلَمُوْنَ ٥ اٰمَنَّا ج شَيٰطِيْنِهِمْ لا مَعَكُمْ لا مُسْتَهْزِءُوْنَ ٥
يَعْمَهُوْنَ ٥ بِالْهُدٰى ص مُهْتَدِيْنَ ٥ نَارًا ج لَا يُبْصِرُوْنَ
لَا يَرْجِعُوْنَ ٥ ومن جعل او بمعنى الواو جاز وقفه وَبَرْقٌ ج
الْمَوْتِ ط بِالْكٰفِرِيْنَ ٥ اَبْصَارَهُمْ ط مَشَوْا فِيْهِ لا
قَامُوْا ط وَاَبْصَارِهِمْ ط قَدِيْرٌ ٥ تَتَّقُوْنَ ٥ بِنَآءً ص
لَكُمْ ج تَعْلَمُوْنَ ٥ مِنْ مِّثْلِهٖ ص صٰدِقِيْنَ ٥ وَالْحِجَارَةُ ج
لِلْكٰفِرِيْنَ ٥ الْاَنْهٰرُ ط رِزْقًا لا مُتَشَابِهًا ط مُطَهَّرَةٌ ق
خٰلِدُوْنَ ٥ فَمَا فَوْقَهَا ط مِنْ رَّبِّهِمْ ج مَثَلًا م وَ
يَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا ط الْفٰسِقِيْنَ ٥ مِيْثَاقِهٖ ص فِي الْاَرْضِ ط
الْخٰسِرُوْنَ ٥ فَاَحْيَاكُمْ ج تُرْجَعُوْنَ ٥ جَمِيْعًا ق سَمٰوٰتٍ
عَلِيْمٌ ٥ خَلِيْفَةً ط الدِّمَآءَ ج وَنُقَدِّسُ لَكَ ط مَا لَا
تَعْلَمُوْنَ ٥ صٰدِقِيْنَ ٥ عَلَّمْتَنَا ط الْحَكِيْمُ ٥ اَنْبِئْهُمْ

نصف الحزب

بِأَسْمَائِهِمْ ج أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ لا تَكْتُمُونَ ۝ إِبْلِيسَ ط
مِنَ الْكَافِرِينَ ۝ شِئْتُمَا ص الظَّالِمِينَ ۝ كَانَا فِيهِ ص
عَدُوٌّ ج حِينٍ ج فَتَابَ عَلَيْهِ ط الرَّحِيمُ ۝ جَمِيعًا ج
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝ النَّارِ ج خَالِدُونَ ۝ فَارْهَبُونِ ۝
وقيل لازم كَافِرٍ بِهِ ص وعلى قَلِيلًا ز اجوز فَاتَّقُونِ ۝
تَعْلَمُونَ ۝ مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝ تَتْلُونَ الْكِتَابَ ط أَفَلَا
تَعْقِلُونَ ۝ وَالصَّلَاةِ ط عَلَى الْخَاشِعِينَ ۝ رَاجِعُونَ ۝
عَلَى الْعَالَمِينَ ۝ يُنْصَرُونَ ۝ نِسَاءَكُمْ ط عَظِيمٌ ۝ تَنْظُرُونَ ۝
ظَالِمُونَ ۝ تَشْكُرُونَ ۝ تَهْتَدُونَ ۝ فَاقْتُلُوا
أَنْفُسَكُمْ ط عِنْدَ بَارِئِكُمْ ط عَلَيْكُمْ ط الرَّحِيمُ ۝ تَنْظُرُونَ ۝
تَشْكُرُونَ ۝ وَالسَّلْوَى ط مَا رَزَقْنَاكُمْ ط يَظْلِمُونَ ۝
خَطَايَاكُمْ ط الْمُحْسِنِينَ ۝ يَفْسُقُونَ ۝ الْحَجَرَ ط عَيْنًا ط
مَشْرَبَهُمْ ط مُفْسِدِينَ ۝ وَبَصَلِهَا ط هُوَ خَيْرٌ ط سَأَلْتُمْ ط
مِنَ اللَّهِ ط بِغَيْرِ الْحَقِّ ط يَعْتَدُونَ ۝ عِنْدَ رَبِّهِمْ ص

قَلِيلًا ق
نصف الحزب
مُفْسِدِينَ ز
يَعْتَدُونَ ۝

يحزنون

يَحْزَنُونَ ۝ الطُّورَ ط تَتَّقُونَ ۝ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ ج مِنَ
الْخَاسِرِينَ ۝ خَاسِئِينَ ۝ لِلْمُتَّقِينَ ۝ بَقَرَةً ط هُزُوًا ط
الْجَاهِلِينَ ۝ مَا هِيَ ط وَلَا بِكْرٌ ط بَيْنَ ذَلِكَ ط مَا تُؤْمَرُونَ ۝
مَا لَوْنُهَا ط النَّاظِرِينَ ۝ مَا هِيَ لا عَلَيْنَا ط لَمُهْتَدُونَ ۝
الْحَرْثَ ج فِيهَا ط بِالْحَقِّ ط يَفْعَلُونَ ۝ فِيهَا ط تَكْتُمُونَ ۝
بِبَعْضِهَا ط تَعْقِلُونَ ۝ قَسْوَةً ط الْأَنْهَارُ ط الْمَاءُ ط
خَشْيَةِ اللَّهِ ط عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ يَعْلَمُونَ ۝ إِلَى بَعْضٍ لا
أَمَانِيَّ ج عِنْدَ رَبِّكُمْ ط أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝ وَمَا يُعْلِنُونَ ۝
يَظُنُّونَ ۝ قَلِيلًا ط يَكْسِبُونَ ۝ مَعْدُودَةً ط مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝
النَّارِ ج خَالِدُونَ ۝ الْجَنَّةِ ج خَالِدُونَ ۝ الزَّكَاةَ ط
مُعْرِضُونَ ۝ تَشْهَدُونَ ۝ مِنْ دِيَارِهِمْ ز والحال اوجه
وَالْعُدْوَانِ ط إِخْرَاجُهُمْ ط بِبَعْضٍ ج الدُّنْيَا ج الْعَذَابِ ط
تَعْمَلُونَ ۝ بِالْآخِرَةِ ز يُنْصَرُونَ ۝ بِرُوحِ الْقُدُسِ ط
اسْتَكْبَرْتُمْ ج تَقْتُلُونَ ۝ غُلْفٌ ط مَا يُؤْمِنُونَ ۝

نصف جزء
إِلَّا اللَّهُ لا
بِالْآخِرَةِ ز
بِالرُّسُلِ

لما معهم لا كفروا ج كفروا به ز قد يجوز الا ان الفاء تقتضي
تعجيل جزائهم على الكافرين ه من عباده ج على غضب ط
مهين ز لما معهم ط مؤمنين صب ظالمون ه فوقكم
الطور ط واسمعوا ط بكفرهم ط مؤمنين ه صادقين ه
ايديهم ط بالظالمين ه حيوة ج وبعضهم على اشركوا ج
والاول اوضح والثاني اصح سنة ج ان يعمر ط يعملون صب
للمؤمنين ه للكافرين ه بينات ج والحال اوجه الفاسقون ه
فريق منهم ط لا يؤمنون ز اوتوا الكتاب ق ولنسج
لا يعلمون صب قد يجوز الوقف للاية والوصل للعطف ملك
سليمان ج السحر ق ولا يصح وماروت ط فلا تكفر ج
وزوجه ط باذن الله ط ولا ينفعهم ط من خلاق هذا لابتداء
انفسهم ط يعلمون ه خير ط يعلمون ه واسمعوا ط
اليم ه من ربكم ط من يشاء ط العظيم ه او مثلها ط
قدير ج والارض ط ولا نصير ه من قبل ط السبيل ه

نصف حزب

وعصينا ج

حزب

كفارا

كفارا ج الحق ج بامره ط قدير ه الزكوة ط عند الله ط
بصير ز او نصارى ط امانيهم ط صادقين صب عند
ربه ص ولا هم يحزنون ه ليست النصارى على شيء
ليست اليهود على شيء ه الكتاب ط مثل قولهم ج يختلفون ه
في خرابها ط خائفين ط عظيم ه والمغرب ج وجه الله ه
عليم ه ولدا لا سبحانه ط والارض ط قانتون ه
والارض ط فيكون ه اية ط قولهم ط قلوبهم ط يوقنون ه
ونذيرا ط لا الا لمن قرا ولا تسئل على النهي الجحيم ه ملتهم ط
هو الهدى ط من العلم لا ولا نصير ه يتلاوته ط يؤمنون
به ط الخاسرون ه على العالمين ه ولا هم ينصرون ه
فاتمهن ط اماما ط ومن ذريتي ط الظالمين ه و
امنا ط لا لمن قرا واتخذوا بالكسر مصلى ط السجود ه
واليوم الاخر ط عذاب النار ط المصير ه واسمعيل ط منا ط
ولجواز الوصل وجه لطيف العليم ه مسلمة لك ص وتب علينا ج

نصف حزب

مناسكنا

الرَّحِيمُ ۝ وَيُزَكِّيهِمْ ط الْحَكِيمُ ۝ نَفْسَهُ ط فِي الدُّنْيَا ج لَمِنَ
الصَّالِحِينَ ۝ اَسْلِمْ لا الْعَالَمِينَ ۝ وَيَعْقُوبُ ط
مُسْلِمُونَ ۝ ط الْمَوْتُ لا مِنْ بَعْدِي ط وَاحِدًا ج صلى
مُسْلِمُونَ ۝ قَدْ خَلَتْ ج مَا كَسَبْتُمْ ج بِعَمَلُونَ ۝
تَهْتَدُوا ط حَنِيفًا ط مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۝ مِنْ رَبِّهِمْ ج
والحال اوجه مِنْهُمْ ز قد يجوز والحال اوجه مُسْلِمُونَ ۝ اِهْتَدَوْا ج
شِقَاقٍ ج فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللّٰهُ ج الْعَلِيمُ ۝ ط صِبْغَةَ اللّٰهِ ج
صِبْغَةً ز قد يجوز والحال اوجه عَابِدُونَ ۝ وَرَبُّكُمْ ج
اَعْمَالُكُمْ ج والاستيناف اجوز مُخْلِصُونَ ۝ لا ط لمن قرأ ام يقولون
بِالْغَيْبِ اَوْ نَصَارٰى ط اَمِ اللّٰهُ ط مِنَ اللّٰهِ ط عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝
قَدْ خَلَتْ ج مَا كَسَبْتُمْ ج يَعْمَلُونَ ۝ عَلَيْهَا ط وَالْمَغْرِبُ ط
مُسْتَقِيمٍ ۝ شَهِيدًا ط عَقِبَيْهِ ط هَدَى اللّٰهُ ط اِيمَانَكُمْ ط
رَحِيمٌ ۝ فِي السَّمَاءِ ج تَرْضٰيهَا ص الْحَرَامِ ط شَطْرَهُ ط مِنْ رَبِّهِمْ ط
عَمَّا يَعْمَلُونَ ۝ قِبْلَتَكَ ج قِبْلَتَهُمْ ج قِبْلَةَ بَعْضٍ ط مِنَ الْعِلْمِ لا

واحداً ج

الجزو الثاني

لمن

لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ م اَبْنَاءَهُمْ ط يَعْلَمُونَ ۝ وقف لازم الْمُمْتَرِينَ ۝
الْخَيْرَاتِ ط جَمِيعًا ط قَدِيرٌ ۝ الْحَرَامِ ط مِنْ رَبِّكَ ط تَعْمَلُونَ ۝
الْحَرَامِ ط شَطْرَهُ لا حُجَّةٌ ق والوصل في الوجه اوضح وَاخْشَوْنِي
بالياء بالاتفاق ههنا تَهْتَدُونَ ۝ والوقف على تَعْلَمُونَ ۝
ومن وقف على تَهْتَدُونَ لم يقف على تعلمون وَلَا تَكْفُرُونِ ۝
وَالصَّلٰوةِ ط مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ اَمْوَاتٌ ط لَا تَشْعُرُونَ ۝
وَالثَّمَرَاتِ ط الصَّابِرِينَ ۝ مُصِيبَةٌ لا رَاجِعُونَ ط الْمُهْتَدُونَ ۝
مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ ج بِهِمَا ط خَيْرًا لا عَلِيمٌ ۝ فِي الْكِتَابِ لا اللَّاعِنُونَ ۝
عَلَيْهِمْ ج الرَّحِيمُ ۝ اَجْمَعِينَ ۝ لا فِيهَا ج يُنْظَرُونَ ۝ وَاحِدٌ ج
الرَّحِيمُ ۝ دَابَّةٍ ص والاولى الوصل والرجوع يَعْقِلُونَ ۝ كَحُبِّ
اللّٰهِ ط حُبًّا لِلّٰهِ ط الْعَذَابَ لا جَمِيعًا لا الا لمن قرأ اِنَّ
اللّٰهِ وَاِنَّ الْقُوَّةَ بكسر الهمزتين شَدِيدُ الْعَذَابِ ۝ الْاَسْبَابُ ۝
مِنَّا ط عَلَيْهِمْ ط النَّارِ ۝ طَيِّبًا ز قد يجوز والوصل اجوز الشَّيْطَانِ ط
مُبِينٌ ۝ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝ اٰبَاءَنَا ط وَلَا يَهْتَدُونَ ۝

ع

نصف الحزب

سنرده

حزب
وقيد ع النار

وَنِدَآءً ط لَا يَعْقِلُونَ ۝ تَعْبُدُونَ ۝ لِغَيْرِ اللّٰهِ ج عَلَيْهِ ط
رَحِيمٌ ۝ قَلِيلًا لا يُزَكِّيهِمْ صلے اَلِيمٌ ۝ بِالْمَغْفِرَةِ ج النَّارِ ۝ ج
بِالْحَقِّ ط بَعِيدٍ ۝ وَالنَّبِيِّينَ ج وَابْنَ السَّبِيلِ لا فِي الرِّقَابِ ج
وَاٰتَى الزَّكٰوةَ ج عَاهَدُوا ج وَحِينَ الْبَاْسِ ط صَدَقُوا ط
الْمُتَّقُونَ ۝ فِي الْقَتْلٰى ط بِالْاُنْثٰى ط بِاِحْسَانٍ ط وَرَحْمَةٌ ط
اَلِيمٌ ۝ تَتَّقُونَ ۝ خَيْرًا صلے لا وصله بالمعروف ج الْمُتَّقِينَ ط
يُبَدِّلُونَهُ ط عَلِيمٌ ۝ عَلَيْهِ ط رَحِيمٌ ۝ تَتَّقُونَ ۝ مَعْدُودَاتٍ ط
اُخَرَ ط مِسْكِينٍ ط خَيْرٌ لَّهُ ط تَعْلَمُونَ ۝ وَالْفُرْقَانِ ج فَلْيَصُمْهُ ط
اُخَرَ ط الْعُسْرَ ز قد يجوز تَشْكُرُونَ ۝ قَرِيبٌ ط دَعَانِ لا
يَرْشُدُونَ ۝ نِسَآئِكُمْ ط لَهُنَّ ط عَنْكُمْ ج لَكُمْ ص مِنَ الْفَجْرِ لا
الَّيْلِ ج عَاكِفُونَ لا فِي الْمَسَاجِدِ ط فَلَا تَقْرَبُوهَا ط يَتَّقُونَ ۝
تَعْلَمُونَ ۝ عَنِ الْاَهِلَّةِ ط وَالْحَجِّ ط مَنِ اتَّقٰى ج مِنْ اَبْوَابِهَا ص
تُفْلِحُونَ ۝ وَلَا تَعْتَدُوا ط الْمُعْتَدِينَ ۝ مِنَ الْقَتْلِ ج وق
وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ فوقه جوز فِيهِ ج فَاقْتُلُوهُمْ ط الْكَافِرِينَ ۝

نصف حزب

التهلكة ج

رَحِيمٌ ۝ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلّٰهِ ط الظَّالِمِينَ ۝ قِصَاصٌ ط عَلَيْكُمْ
الثَّانِي ص الْمُتَّقِينَ ۝ التَّهْلُكَةِ صلے ج وَاَحْسِنُوا ج الْمُحْسِنِينَ ۝
لِلّٰهِ ط مِنَ الْهَدْيِ ج مَحِلَّهُ ط اَوْ نُسُكٍ ج فَاِذَا اَمِنْتُمْ وقف مِنَ
الْهَدْيِ ج رَجَعْتُمْ ط كَامِلَةٌ ط الْحَرَامِ ط الْعِقَابِ ۝ مَعْلُومَاتٌ
فِي الْحَجِّ ط يَعْلَمْهُ اللّٰهُ ط التَّقْوٰى ز الْاَلْبَابِ ۝
مِنْ رَبِّكُمْ ط الْحَرَامِ ص هَدٰكُمْ ج الضَّالِّينَ ۝ وَاسْتَغْفِرُوا
اللّٰهَ ط رَحِيمٌ ۝ ذِكْرًا ط مِنْ خَلَاقٍ ۝ النَّارِ ۝ كَسَبُوا ط
الْحِسَابِ ۝ مَعْدُودَاتٍ ط عَلَيْهِ الاولى ج وَعَلَيْهِ الثانية لا
لِمَنِ اتَّقٰى ط تُحْشَرُونَ ۝ قَلْبِهِ ۝ الْخِصَامِ ۝ وَالنَّسْلَ ط الْفَسَادَ
جَهَنَّمُ ط الْمِهَادُ ۝ مَرْضَاتِ اللّٰهِ ط بِالْعِبَادِ ۝ كَآفَّةً
الشَّيْطَانِ ط مُبِينٌ ۝ حَكِيمٌ ۝ الْاَمْرُ ط الْاُمُورُ ۝ بَيِّنَةٍ ط
الْعِقَابِ ۝ اٰمَنُوا م الْقِيٰمَةِ ط حِسَابٍ ۝ وَمُنْذِرِينَ ص
فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ ط بَيْنَهُمْ ج بِاِذْنِهِ ط مُسْتَقِيمٍ ۝ مِنْ قَبْلِكُمْ ط
نَصْرُ اللّٰهِ ط قَرِيبٌ ۝ يُنْفِقُونَ ط السَّبِيلِ ط عَلِيمٌ ۝

نصف حزب
وقال غراء عمرو الله اذ وبالله
لا الاخرة من خلاق وقيل
الف ... الاولى الالباب

كره لكم ج خير لكم ج شر لكم ط لا تعلمون ۝ قتال
فيه ط كبير ط الحرام ق وقال بعضهم وصد عطف على كبير
والوقف على الحرام وقيل وصد عطف على سبيل الله والحرام
ان الوقف على كبير عند الله ج من القتل ط استطاعوا ط
والآخرة ج النار ج خالدون ۝ في سبيل الله لا رحمت
الله ط رحيم ۝ والميسر ط للناس ز وقد يجوز من نفعهما ط
ماذا ينفقون ط قل العفو ط تتفكرون ۝ لا و
الآخرة ط عن اليتامى ط خير ط فإخوانكم ط من
المصلح ط لأعنتكم ط حكيم ۝ يؤمن ط أعجبتكم ج
يؤمنوا ط أعجبكم ط إلى النار صلے بإذنه ج يتذكرون ۝
عن المحيض ط في المحيض لا يطهرن ج أمركم الله ط
المتطهرين ۝ حرث لكم ص أنى شئتم ز قد يجوز
لأنفسكم ط ملاقوه ط المؤمنين ۝ بين الناس ط
عليم ۝ قلوبكم ط حليم ۝ أشهر ج رحيم ۝ عليم ۝

نصف حزب

قروء

قروء ط واليوم الآخر ط إصلاحا ط بالمعروف ص درجة ط
حكيم ۝ مرتان ص بإحسان ط حدود الله الأولى ط حدود
الله لا فيما افتدت به ط فلا تعتدوها ج الظالمون ۝
غيره ط أن يقيما حدود الله ط يعلمون ۝ أو سرحوهن
بمعروف ص لتعتدوا ج نفسه ط هزوا ز وقد يجوز بعظكم
به ط عليم ۝ بالمعروف ط واليوم الآخر ط وأطهر ط لا
تعلمون ۝ الرضاعة ط بالمعروف ط وسعها ج مثل ذلك ج
عليهما ط بالمعروف ط بصير ۝ وعشرا ج بالمعروف ط خبير ۝
في أنفسكم ط معروفا ط أجله ط فاحذروه ج والوقف الحق
حليم ۝ فريضة ج ومتعوهن ج وعلى المقتر قدره ج
بالمعروف ج على المحسنين ۝ النكاح ط للتقوى ط
بينكم ط بصير ۝ قانتين ۝ أو ركبانا ج تعلمون ۝ أزواجا
سواء وا وصية أو وصية إخراج ج من معروف ط حكيم ۝
بالمعروف ط على المتقين ۝ تعقلون ۝ الموت ص أحياهم ط

حزب
وقيل والاولى ات

بولده ق

فريضة ج

نصف حزب

لا يشكرون ه عليم ه كثيرة ط ويبسط ص ترجعون ه
موسى م في سبيل الله ط تقاتلوا ط وابنائنا ط منهم ط
بالظالمين ه ملكا ط من المال ط والجسم ط من يشاء ط
عليم ه الملائكة ط مؤمنين ه بالجنود لا بنهر ج
فليس مني ج بيده ج منهم ط معه لا وجنوده ط ملاقوا
الله لا باذن الله ط مع الصابرين ه الكافرين ه ط مما
يشاء ط العالمين ه بالحق ط المرسلين ه على بعض م
درجات ط بروح القدس ط من كفر ط ما يريد ه شفاعة ط
الظالمون ه الا هو ج القيوم ج ولا نوم ط في الارض ط
باذنه ط خلفهم ج بما شاء ج والارض ج حفظهما ج العظيم ه
من الغي ج الوثقى ج والوجه الوصل لها ط عليم ه امنوا الى
النور ط الطاغوت لا الى الظلمات ط النار ط خالدون
الملك م ويميت لا واميت ط كفر ط الظالمين ه ج على
عروشها ج موتها ج بعثه ط كم لبثت ط بعض يوم ط لم

الجزء الثالث بلا خلاف

يتسنه ج ومن وصل حسن الا الوقف على حمارك ومن جعل الواو مقحمة
لم يقف لحما ط له لا قدير ه الموتى ط تؤمن ط قلبي ط
سعيا ط حكيم ه بمائة حبة ط لمن يشاء ط عليم ه ولا
اذى لا عند ربهم ج ولا هم يحزنون ه اذى ط حليم ه
والاذى لا واليوم الآخر ط صلدا ط كسبوا ط الكافرين ه
ضعفين ج فطل ط بصير ه الانهار لا الثمرات لا ضعفاء
فاحترقت ط تتفكرون ه من الارض ط تغمضوا فيه ط
حميد ه بالفحشاء ج وفضلا ط عليم ه من يشاء ج ومن
ومن يؤت بالكسر فالوصل لا يجوز كثيرا ط الالباب ه
يعلمه ط من انصار ه فنعما هي ج خير لكم ط لمن
ويكفر او نكفر مرفوعا ومن جزم لم يقف سيئاتكم ط
خبير ه من يشاء ط فلانفسكم ط وجه الله ط لا تظلمون
في الارض ز من التعفف ج بسيماهم ج الحافا
عليم ه عند ربهم ج ولا هم يحزنون ه من المس ط

نصف الحزب

عليم ه

مثل الربوا م وحرم الربوا ط ما سلف ط الى الله ط
النار ج خالدون ۝ الصدقات ط اثيم ۝ عند
ربهم ج ولا هم يحزنون ۝ مؤمنين ۝ ورسوله ج
اموالكم ج تظلمون ۝ ميسرة ط تعلمون ۝
لا يظلمون ۝ فاكتبوه ط بالعدل ص فليكتب ج
شيئا ط بالعدل ط من رجالكم ج الاخرى ط ما دعوا ط
اجله ط تكتبوها ط تبايعتم ص ولا شهيد ط فسوق
بكم ط واتقوا الله ط ويعلمكم الله ط عليم ۝
مقبوضة ط ربه ط الشهادة ط قلبه ط عليم ۝
في الارض ط به الله ط لمن قرا فيغفر برفع الراء ومن
جزم لم يقف من يشاء ط قدير ۝ ج والمؤمنون ط
من رسله ط المصير ۝ وسعها ط ما اكتسبت ط
او اخطانا ج من قبلنا ج لنا به ج عنا ۝ لنا ۝
وارحمنا وقفه الكافرين ۝

قيل حزبنا

حزب ايمه

نصف حزب

سورة آل عمران مائتا آية وهي مدنية حروفها اربعة
عشر الفا وخمسمائة وخمسة وعشرون وكلامها
اربعة الاف واربعمائة وثمانون

الم ۝ لا يصل غير الاعشى والبرجمي الا هو لا القيوم ط
والانجيل ۝ وانزل الفرقان ط شديد ط
انتقام ۝ في السماء ط كيف يشاء ط الحكيم ۝
متشابهات ط تاويله ج الا الله م امنا به لا ربنا ج
الالباب ۝ رحمة ج الوهاب ۝ فيه ط الميعاد ۝
شيئا ط النار ۝ فرعون لا من قبلهم ط باياتنا ج
بذنوبهم ط العقاب ۝ جهنم ط وبئس المهاد ۝ التقتا ط
راي العين ط من يشاء ط الابصار ۝ والحرث ط الدنيا ج
الماب ۝ من ذلكم ط من الله ط بالعباد ۝ النار ۝
والوقف اجوز بالاسحار ۝ الا هو لا بالقسط ط الحكيم ۝ لا
لمن قرا ان بالكسر الاسلام ط بينهم ط الحساب ۝ ومن

نصف حزب

اتبعن ط وأسلمتم ط فقد اهتدوا ج البلاغ ط بالعباد ه
بغير حق لا لمن قرأ ويقاتلون الناس اليم ه و
الآخرة ز من ناصرين ه معرضون ه معدودات ص
يفترون ه لا يظلمون ه ممن تشاء ز وتذل من
تشاء ط بيدك الخير ط قدير ه في الليل ز من الحي ز
حساب ه المؤمنين ج تقاة ط نفسه ط المصير ه
يعلمه الله ط وما في الأرض ط قدير ه محضرا ج والأجوز
أن يوقف على سوء ج بعيدا ط نفسه ط بالعباد ه
ذنوبكم ط رحيم ه والرسول ج الكافرين ه على
العالمين لا من بعض ط عليم ج مني ج العليم ه
أنثى ط لا الا لمن قرأ بما وضعت بالرفع لأنه يجعلهما من
كلامها بما وضعت ط بجزم التاء أو رفعها كالأنثى ج للابتداء
بأن ولاحتمال أن قوله وليس الذكر على قراءة وضعت من قولها
الرجيم ه حسنا ص لمن قرأ وكفلها بالتخفيف زكريا الأولى ج

ع
نصف حزب

المحراب

المحراب ه رزقا ج هذا ط عند الله ط حساب ه ربه ج
طيبة ج الدعاء ه في المحراب ط لمن قرأ إن الله بالكسر ومن
قرأ بالنصب لم يقف من الصالحين ه عاقر ط ما يشاء ه
آية ط رمزا ط والإبكار ه العالمين ه مع الراكعين ه
إليك ط يكفل مريم ص يختصمون ه منه ق والوجه أن لا يوقف
ومن المقربين لا ومن الصالحين ه بشر ط ما يشاء ط
فيكون ه والإنجيل ج والوقف أجوز بني إسرائيل لا
من ربكم ج لمن قرأ إني أخلق بكسر الهمزة ومن قرأ أني
بفتح الهمزة فله الجواز أيضا على تقدير هي أني بإذن الله الأولى ج
والثاني كذلك ج تدخرون ه في بيوتكم ط مؤمنين ه
وأطيعون ه فاعبدوه ط مستقيم ه إلى الله ط أنصار
الله ج آمنا بالله ج مسلمون ه مع الشاهدين ه و
مكر الله ط الماكرين ه يوم القيمة ج تختلفون ه و
الآخرة ز من ناصرين ه أجورهم ط الظالمين ه

حزب

الحكيم ۝ ادم ط فيكون ۝ من الممترين ج الكاذبين ۝
الحق ط الا الله ط الحكيم ۝ بالمفسدين ۝ من دون
الله ط مسلمون ۝ من بعده ط افلا تعقلون ج
لكم به علم الآية ط لا تعلمون ۝ مسلما ط من المشركين ۝
امنوا ط المؤمنين ۝ لو يضلونكم ط وما يشعرون ۝
تشهدون ج تعلمون ۝ يرجعون ۝ صلى والوصل اجوز لان
وجه العطف اوضح دينكم ط هدى الله ط الا لمن قرا ان يؤ
ستفهمة اي الهمزتين مع تسهيل الثانية عند ربكم ط
بيد الله ط من يشاء ط عليم ۝ من يشاء ط العظيم ۝
اليك الاولى قائما ط سبيل يعلمون ج المتقين ۝
ولا يزكيهم ص اليم ۝ وما هو من الكتاب ج وما هو
من عند الله ج يعلمون ۝ تدرسون ۝ لا لمن قرا ولا
يأمركم بالنصب ومن قرا بالرفع فوقفه مطلق ارباباً ط مسلمون ۝
ولتنصرنه ط اصري ط اقررنا ط من الشاهدين ۝

نصف حزب

الفاسقون

٥١

يبغون ۝ لن يقبل منه

الفاسقون ۝ يرجعون ۝ من ربهم ص منهم ز مسلمون ۝
منه ج من الخاسرين ج البينات ط الظالمين ۝
اجمعين ۝ فيها ج ينظرون ۝ رحيم ۝ بتوبتهم ج الضالون ۝
به ط من ناصرين ۝ تحبون ط عليم ۝ التورية ط صادقين ۝
الظالمون ۝ حنيفا ط من المشركين ج للعالمين ۝
ابراهيم ج امنا ط سبيلا ط عن العالمين ۝ بايات الله
والوجه الوصل تعملون ۝ شهداء ط تعملون ۝ كافرين ۝
رسوله ط مستقيم ۝ مسلمون ۝ ولا تفرقوا ص اخوانا ج
منها ط تهتدون ۝ عن المنكر ط المفلحون ۝
البينات ط عظيم ۝ وتسود وجوه ج اسودت و
جوههم ز تكفرون ۝ رحمة الله ط خالدون ۝ بالحق ط
للعالمين ۝ وما في الارض ط الامور ۝ وتؤمنون
بالله ط خيرا لهم ط الفاسقون ۝ قيل لا وقف وعليه وقف
اذى ط الادبار ز لا ينصرون ۝ المسكنة ط بغير حق ط

الجزو الرابع

نصف حزب

يعتدون ٥ قلا قيل لا وقف وعليه وقف سواء ط يسجدون قلى
قيل لا وقف ولا يصح والوقف صحيح في الخيرات ط من
الصالحين ٥ يكفروه ط بالمتقين ٥ ج شيئا ط النار ج
خالدون ٥ فاهلكته ط يظلمون ٥ خبالا ط عنتم ج
من افواههم صلے والوصل اجوز اكبر ط تعقلون ٥ كله ج
امنا صلے من الغيظ ط بغيظكم ط الصدور ٥ تسؤهم ز
قد يجوز والوصل اجوز يفرحوا بها ط شيئا ط محيط ٥ ج للقتال ط
عليم ٥ لا تفشلا لا وليهما ط المؤمنون ٥ اذلة ج تشكرون ٥
منزلين ط بلى لا مسومين ج به ط الحكيم ٥ لا خائبين ٥
ظالمون ٥ ج في الارض ط ويعذب من يشاء ط رحيم ٥
مضاعفة ص تفلحون ٥ ج للكافرين ٥ ج ترحمون ٥ ط
ومن قرا سارعوا بغير واو فوقفه مطلق والارض لا للمتقين ٥ لا
عن الناس ط المحسنين ٥ ص فلا وقف على يعلمون ج ومن لم
يقف على المحسنين يقف على يعلمون ٥ والوقف لطول الكلام

على ذنوبهم قف خيرا صح لابتداء الاستفهام وعلى الا الله قف
خيرا صح للاعتراض خالدين فيها ط العاملين ٥ سنن لا
المكذبين ٥ للمتقين ٥ مؤمنين ٥ مثله ط بين
الناس ج شهداء ط الظالمين ٥ لا الكافرين ٥ الصابرين ٥
تلقوه ص لطول الكلام وانتم تنظرون ٥ الرسل ط
اعقابكم ط شيئا ط الشاكرين ٥ مؤجلا ط منها ج منها ط
الشاكرين ٥ ج قتل لا ومن قرا قاتل فله ان لا يقف كثير ج
استكانوا ط الصابرين ٥ الكافرين ٥ الاخرة ط المحسنين ٥
خاسرين ٥ مولكم ج الناصرين ٥ ج سلطانا ج النار ط
الظالمين ٥ باذنه ج ووجه الابتداء اظهر والوقف على
تحبون ط في الوجهين الاخرة ج ليبتليكم ج عنكم ط
على المؤمنين ٥ ص اصابكم ط تعملون ٥ منكم لا
الجاهلية ط من شيء ط لله ط لك ط ههنا ط الى
مضاجعهم ج ما في قلوبكم ط بذات الصدور ٥ الجمعان لا

نصف الحزب

ما كسبوا ج عنهم ط حليم ه وما قتلوا ج في قلوبهم ط و
يميت ط بصير ه يجمعون ه تحشرون ه لنت لهم ج
من حولك ص والوصل على الوجه في الامر ج على الله ط المتوكلين ه
لكم ج من بعده ط المؤمنون ه ان يغل ط يوم القيمة ج
لا يظلمون ه جهنم ط المصير ه عند الله ط يعملون ه
والحكمة ج مبين ه مثليها لا هذا ط انفسكم ط قدير ه
المؤمنين ه نافقوا ج او ادفعوا ط لاتبعناكم ط
للايمان ج في قلوبهم ط بما يكتمون ه ما قتلوا ط
صادقين ه امواتا ط يرزقون ه لا من فضله لا من
خلفهم لا يحزنون ه وفضل لا ومن كسر وان وقف
المؤمنين ج وكونه صفة اولى القرح ط وقف مطلق
لمن لم يقف على المؤمنين والاحسن الوقف على المؤمنين
دون القرح عظيم ه ايمانا صلى الوكيل ه سوء ه رضوان
الله ط عظيم ه اولياءه ص مؤمنين ه في الكفر ج شيئا ط

نصف حزب

نصف حزب

في الاخرة

٥٤

في الاخرة ج عظيم ه شيئا ج اليم ه لانفسهم ط اثما ج
مهين ه من الطيب ط ورسله ج عظيم ه خيرا لهم ط
شر لهم ط يوم القيمة ط والارض ط خبير ه
اغنياء م ومن قرا سيكتب بالياء فوقفه مطلق بغير حق ج
لمن قرا ويقول بالياء الحريق ه للعبيد ج والوقف اولى
النار ط صادقين ه المنير ه الموت ط يوم القيمة ط فاز ط
الغرور ه كثيرا ط الامور ه ولا تكتمونه ز قليلا ط
ما يشترون ه من العذاب ج اليم ه والارض ط قدير ه
الالباب ه والوصل اشهر والارض ج باطلا ج النار ه
اخزيته ط من انصار ه فامنا ق مع الابرار ه القيمة ط
الميعاد ه انثى ج من بعض ج الانهار ز من عند الله ط
الثواب ه في البلاد ط متاع قليل [illegible] جهنم ط
المهاد ه من عند الله ط للابرار ه وما انزل اليهم لا لله
قليلا ط عند ربهم ط الحساب ه ورابطوا تفلحون ه

نصف حزب

جنوبهم ص

حزب

سورة النساء مائة وست وسبعون آية وهي مدنية
حروفها ست عشر الفا وثلثون وكلماتها ثلاثة الاف
وسبعمائة وخمسة واربعون

ونساء ج والارحام ط رقيبا ه بالطيب ص الى اموالكم ط
كبيرا ه ورباع ج ايمانكم ط الا تعولوا ط نحلة ط مريئا ه
معروفا ه النكاح ج اموالهم ج يكبروا ط فليستعفف ج
بالمعروف ط عليهم ط حسيبا ه والاقربون الاولى ص
او كثر ط مفروضا ه معروفا ه عليهم ص سديدا ه نارا ط
سعيرا ه الانثيين ج ما ترك ج فلها النصف ط كان
له ولد ج الثلث ج بها او دين ط وابناؤكم ج نفعا ج
نصف حزب
من الله ط حكيما ه لم يكن لهن ولد ج بها او دين ط
لكم ولد ج بها او دين ط السدس ج بها او دين مضار ج
من الله ط حليم ه حدود الله ط خالدين فيها ط العظيم ه
خالدا فيها ص مهين ه اربعة منكم ج سبيلا ه

فاذوهما ج عنهما ط رحيما ه عليهم ط حكيما ه السيئات ج
كفار ط اليما ه كرها ط مبينة ج بالمعروف ج كثيرا ه
مكان زوج لا شيئا ط مبينا ه غليظا ه قد سلف ط
ومقتا ط سبيلا ه دخلتم بهن الاولى ز فلا جناح عليكم ز
الجزء الخامس
من اصلابكم لا قد سلف ط رحيما ه ايمانكم ج والاحسن
ان يجعل كتاب الله مفعولا له عليكم ز لمن قرا واحل ومن قرا
واحل بالفتح لم يحسن الوقف له على عليكم لانه يكون معطوفا على
كتب المقدرة ومن قرا واحل بالضم يعطف على حرمت فيجوز
الوقف لطول الكلام مسافحين ط فريضة ط الفريضة ط
حكيما ه من فتياتكم المؤمنات ط بايمانكم ط
من بعض ج اخدان ج من العذاب ط خشي العنت
منكم ط خير لكم ط رحيم ه ويتوب عليكم ط حكيم ه
عظيما ه يخفف عنكم ج ضعيفا ه انفسكم ط رحيما ه
نارا ط يسيرا ه كريما ه على بعض ط اكتسبوا ج مما اكتسبن ط

كبيرا ج

نصف حزب
وقال ابو عمرو قورا

مِن فضلِهِ ط عليما ٥ والاقربون ط نصيبهم ط شهيدا ٥ من
اموالهم ط حفظ الله ط واضربوهن ج سبيلا ط كبيرا ٥
من اهلها ج بينهما ط خبيرا ٥ وابن السبيل لا ايمانكم ط
فخورا ٥ من فضله ط مهينا ج ولا باليوم الاخر ط فساء
قرينا ٥ رزقهم الله ط عليما ٥ ذرة ج عظيما ٥ شهيدا ٥ ط
بهم الارض ط حديثا ٥ تغتسلوا ط وايديكم ط عفورا ٥
السبيل ٥ ط باعدائكم ط وليا ٥ نصيرا ٥ ينبغي ان يكون
الوقف على نصيرا جائز ولكنه بحيم (؟) ظهر في الدين ط واقوم لا
لاتصال ولكن قليلا ٥ السبت ط مفعولا ٥ لمن يشاء ج
عظيما ٥ انفسهم ط فتيلا ٥ على الله الكذب ط مبينا ٥
سبيلا ٥ لعنهم الله ط نصيرا ٥ نقيرا لا للعطف والوقف
وجه حسن من فضله ج عظيما ٥ من صد عنه ط سعيرا ٥
نارا ط العذاب ط حكيما ٥ ابدا ط مطهرة ز ظليلا ٥
اهلها ٥ بالعدل ط يعظكم به ط بصيرا ٥ منكم ج الاخر ط

تاويلا

حزب
وقيل ابن (؟) اكرم

تاويلا ٥ ان يكفروا به ج بعيدا ٥ صدودا ج يحلفون
والاولى تعلق اليا، بيحلفون يعني الوصل اولى وتوفيقا ٥ ليطاع ٥
باذن الله ط رحيما ٥ تسليما ٥ منهم ط تثبيتا ٥ عظيما ٥
مستقيما ٥ والصالحين ج رفيقا ٥ من الله ط عليما ٥ جميعا ٥
ليبطئن ج شهيدا ٥ عظيما ٥ بالاخرة ط عظيما ٥ اهلها ج
وليا ج نصيرا ٥ في سبيل الله ج اولياء الشيطان ج ضعيفا ٥
الزكوة ج خشية ج القتال ج قريب ط قليل ج اتقى
لمن قرا، ولا تظلمون بالتاء، فوقف اظهر فتيلا ٥ مشيدة ط
من عند الله ج من عندك ج من عند الله ط حديثا ٥
فمن الله ز فمن نفسك ط رسولا ط شهيدا ٥ اطاع الله ج
حفيظا ٥ طاعة ز نقول ط يبيتون ج على الله ط وكيلا ٥
القران ط كثيرا ٥ اذاعوا به ط منهم الآية قليلا ٥ في
سبيل الله ج المؤمنين ج كفروا ط تنكيلا ٥ نصيب منها ج
كفل منها ط مقيتا ٥ ردوها ط حسيبا ٥ الا هو ٥ فيه ط

نصف حزب
وقيل وقفا

نصف حزب

حديثا ۝ بما كسبوا ط اضل الله ط سبيلا ۝ في سبيل الله ط
وجدتموهم ص نصيرا ۝ لا قومهم ط فلقاتلوكم ج السلم لا
سبيلا ۝ قومهم ط فيها ج ثقفتموهم ط مبينا ۝ ع الا
خطأ ج يصدقوا ط مؤمنة لا مؤمنة ج متتابعين ز
والاوجه ان يجعل توبة مفعولا له من الله ط حكيما ۝ عظيما ۝
مؤمنا ج الدنيا ز كثيرة ط فتبينوا ط خبيرا ۝ وانفسهم
الاولى ط درجة ط الحسنى ط عظيما ۝ ورحمة ط رحيما ۝
كنتم ط في الارض ط فيها ط جهنم ط مصيرا ۝ لا سبيلا ۝ لا
عنهم ط غفورا ۝ وسعة ط على الله ط رحيما ۝ من الصلوة
والاصح انه شرط تغليب في حال المسافر كفروا ط مبينا ۝ ع اسلحتهم ج
من ورائكم ص واسلحتهم ج واحدة ط اسلحتكم ج حذركم ط
مهينا ۝ جنوبكم ص فاقيموا الصلوة ج موقوتا ۝ القوم ط
كما تألمون ج ما لا يرجون ط حكيما ۝ اريك الله ط
خصيما ۝ لا واستغفر الله ط رحيما ۝ انفسهم ط اثيما ۝ ج

نصف حزب

القول

87

القول ط محيطا ۝ الدنيا ط ونفس وكيلا ۝ رحيما ۝
على نفسه ط حكيما ۝ ع مبينا ۝ يضلوك ط من شيء ط تعلم ط
عظيما ۝ الناس ط عظيما ۝ جهنم ط مصيرا ۝ لمن يشاء ط
بعيدا ۝ اناثا ج مريدا ۝ لعنه الله م مفروضا ۝ الله
مبينا ۝ ويمنيهم ط غرورا ۝ محيصا ۝ ع ابدا ط حقا ط
قيلا ۝ الكتاب ط يجز به لا للعطف ولا نصيرا ۝ نقيرا ۝
حنيفا ط خليلا ۝ وما في الارض ط محيطا ۝ النساء
لاولى ط فيهن ۝ من الولدان لا بالقسط ط عليما ۝ صلحا ط
خير ط الشح ط خبيرا ۝ كالمعلقة ط رحيما ۝ من سعته ط
حكيما ۝ الارض ط اتقوا الله ط وما في الارض ط حميدا ۝ ع
الارض ط وكيلا ۝ باخرين ط قديرا ۝ والاخرة ط بصيرا ۝
والاقربين ج تعدلوا ج خبيرا ۝ من قبل ط بعيدا ۝
سبيلا ۝ اليما ۝ لا المؤمنين ط جميعا ۝ غيره ز والوصل اجوز
مثلهم ط جميعا ۝ بكم ج معكم ز والوصل احسن نصيب ۝

حزب

نصف حزب

من المؤمنين ط العيمة ط سبيلا ه خادعهم ج كسالى لا
قليلا ه والاوجه انه حال بين ذلك ج والوصل اجوز ولا الى
هؤلاء ط سبيلا ه المؤمنين ط مبينا ه من النار ج نصيرا ه
مع المؤمنين ط عظيما ه وامنتم ط عليما ه من ظلم ط عليما ه
قديرا ه ونكفر ببعض لا للعطف سبيلا ه حقا ج مهينا ه
اجورهم ط رحيما ه بظلمهم ج عن ذلك ج مبينا ه غليظا ه
غلف ط الا قليلا ص عظيما ه رسول الله ج شبه لهم ط
منه الظن ج يقينا لا اليه ط حكيما ه موته ج شهيدا ه
كثيرا ه بالباطل ط اليما ه الاخر ط عظيما ه من بعده ج
وسليمان ج زبورا ه لم نقصصهم عليك ط تكليما ج
بعد الرسل ط حكيما ه بعلمه ج يشهدون ط شهيدا ه
بعيدا ه طريقا لا ابدا ط يسيرا ه خيرا لكم ط والارض ط
حكيما ه الحق ط وكلمته ج منه ز ورسله ج ثلاثة ط
خيرا لكم ط واحد ط ولد م وما في الارض ط وكيلا ه

وقيل على تعدد الاية الى بهم بمولاء والوصل اجوز لان بيان الكتب اجوز لان بين التقرب بالاولى

الجزء السادس

لان الجزء نصيب الثانيا وحالا اي وقد امنتم

نصف الحزب
وقيل كمن امنه

يعطف المحسن لكن فالتعويض قبل الا ان مع تمام البيان

المقربون ط جميعا ه من فضله ج اليما ه لا نصيرا ه مبينا ه
وفضل لا مستقيما ه ط يستفتونك ط في الكلالة ط ما ترك ج
ولد ط مما ترك ط حظ الانثيين ط ان تضلوا ط عليم ه

سورة المائدة وقيل سورة العقود مائة وعشرون
اية وهي مدنية غير اية نزلت في عشية عرفة قوله تعالى
اليوم اكملت لكم دينكم الى اخر الاية حروفها احدى
عشر الفا وسبعمائة وثلث وثلثون وكلامها الفان
وثمان اية واربع كلمات

بالعقود ه حرم ط ما يريد ه ورضوانا ط فاصطادوا ط
ان تعتدوا م والتقوى ص والعدوان ص واتقوا الله ط
العقاب ه بالازلام ط فسق ط واخشون ط دينا ط
لاثم لا رحيم ه احل لهم ط الطيبات لا علمكم الله ز
عليه ص واتقوا الله ط الحساب ه الطيبات ط لكم ص
لهم ز اخدان ط عمله ز من الخاسرين ه الى الكعبين ط

حزب

فاطهروا ط وايديكم منه ط تشكرون ه واثقكم به ه
واطعنا ز واتقوا الله ط الصدور ه بالقسط ز الا تعدلوا ط
اعدلوا قف للتقوى ز واتقوا الله ط تعملون ه الصالحات لا
عظيم ه الجحيم ه عنكم ج واتقوا الله ط المؤمنون ه
بني اسرائيل ج نقيبا ط معكم ط الانهار ج السبيل ه فاية ج
مواضعه لا ذكروا به ج واصفح ط المحسنين ه ذكروا به
يوم القيمة ط يصنعون ه كثير ط مبين ه مستقيم ه
مريم اولى ط جميعا ط وما بينهما ط ما يشاء ط قدير ه و
احباؤه ط بذنوبكم ط ممن خلق ط من يشاء ط وما
بينهما ز المصير ه ولا نذير ز ونذير ط قدير ه ملوكا ق
ولا يصح الا ضرورة للعطف من العالمين ه خاسرين ه
جبارين صلى حتى يخرجوا منها ج داخلون ه الباب ج
غالبون ه مؤمنين ه قاعدون ه الفاسقين ه
سنة ج الفاسقين ه بالحق م من الاخر ط لاقتلنك ط

نصف حزب

ذكروا به ج

جبارين صلى

نصف حزب

من المتقين

٥٨

من المتقين ه لاقتلنك ~~من المتقين~~ لاقتلنك ج واثم
اوضح العالمين ه النار ج الظالمين ج من الخاسرين ه
اخيه ط سوأة اخي ج من النادمين ه من اجل ذلك ج
وعلى ذلك اجوز يعني على طريق المبادلة يوصل قوله النادمين
بقوله من اجل ذلك ويوقف على ذلك جميعا ط جميعا ط
بالبينات ز لمسرفون ه من الارض ط عظيم ه عليهم ج
رحيم ه تفلحون ه منهم ج اليم ه منها ز قد يحور نعيم ه
من الله ط حكيم ه عليه ط رحيم ه والارض ج لمن يشاء ط
قدير ه قلوبهم ج وان شئت وصلت ووقفت على هادوا ج
والاول اجوز اخرين لا لم ياتوك ط مواضعه ج فاحذروا ط
شيئا ط قلوبهم ط خزي ج عظيم ه للسحت ط او اعرض عنهم ج
شيئا ط بالقسط ط المقسطين ه ذلك ط بالمؤمنين ه و
نور ج شهداء ج قليلا ط الكافرون ه بالنفس لا
لمن قرا والعين وما بعده بالرفع بالسن ط لمن قرا والجروح

لاقتلنك

نصف حزب

بالرفع قصاصٌ ط له ط الظالمون ج من التورية الاولى ص و
نورٌ لا للمتقين ط ولمن قرا، وليحكم بكسر اللام ونصب الميم لا
يحسن الوقف على للمتقين فيه ط الفاسقون ج من
الحق ط ومنهاجًا ط الخيرات ط تختلفون لا ومن
وقف فلانه راس آية اليك ط ذنوبهم ط لفاسقون ه
يبغون ط يوقنون ه اولياء م بعض ط منهم ط
الظالمين ه دائرة ط نادمين ج لمن قرا، ويقول بنصب
ايمانهم لا لمعكم ط خاسرين ه ويحبونه لا على الكافرين ز
لشبه الاية لائم ط من يشاء ط عليم ه راكعون ج
الغالبون ه اولياء ج والوقف اجوز مؤمنين ج و
لعبا ط لا يعقلون ه من قبل لا فاسقون ه عند
الله ط الطاغوت ط السبيل ه خرجوا به ط يكتمون ه
السحت ط يعملون ه السحت ط يصنعون ه
مغلولة ط بما قالوا م يداه مبسوطتان لا يشاء ط

حزب
وعند ابي عمرو ان الله لا يهدي القوم الظالمين

وكفرا ط يوم القيمة ط اطفاها الله لا فسادا ط المفسدين ه
النعيم ج ارجلهم ط مقتصدة ط يعملون ه من ربك ط
رسالته ط من الناس ط الكافرين ه من ربكم ط و
كفرا ج الكافرين ه يحزنون ه رسلا ط انفسهم لا يقتلون ه
منهم ط بما يعملون ه مريم ط وربكم ط النار ط من
انصار ه ثلاثة م واحد ط اليم ه ويستغفرونه ط
ويحسن ان يوصل لكان الواو للحال رحيم ه رسول ج الرسل ط
صديقة ط الطعام ط يوفكون ج ولا نفعا ط وقد يوصل
لحسن محض كون الواو حالا العليم ه السبيل ه ابن مريم ط
يعتدون ه فعلوه ط يفعلون ه كفروا ط خالدون ه
فاسقون ه اشركوا ج نصارى ط لا يستكبرون ه
من الحق ج الشاهدين ه من الحق لا الصالحين ه
فيها ط المحسنين ج الجحيم ه ولا تعتدوا ط المعتدين ه
طيبا ص مؤمنون ه الايمان ج رقبة ط ايام ط ايمانكم ط

نصف الحزب

الجزء السابع
وقيل السابع ... الشاهدين ... فاعلموا انما على رسولنا البلاغ المبين

حلفتم ط

تشكرون ه تفلحون ب الصلوة ج منتهون ه و
احذروا ج المبين ه واحسنوا ط المحسنين ه بالغيب ج
اليم ه حرم ط امره ط سلف ط منه ط ذو انتقام ه
وللسيارة ج حرما ط تحشرون ه والقلائد ط عليم ب
رحيم ط وقد يوصل لاتفاق المعنى البلاغ ط تكتمون ه
كثرة الخبيث ج تفلحون ب تسؤكم ج تبد لكم ط
عنها ط حليم ه كافرين ب ولا حام لا الكذب ط لا يعقلون ه
اباءنا ط ولا يهتدون ه انفسكم ج اذا اهتديتم ط تعملون ه
الموت ج قربى لا شهادة ط لمن قرا الله الاثمين ه
وما اعتدينا صلى الظالمين ب ايمانهم ط واسمعوا ط الفاسقين ه
اجبتم ط لنا ط الغيوب ه والدتك م وكهلا ج والانجيل لا
والابرص باذني لا الموتى باذني لا مبين ب وبرسولي ج
مسلمون ه من السماء ط مؤمنين ب من الشاهدين ه
منك ج الرازقين ه عليكم ج العالمين ه الله ط

نصف حزب

حزب

ما ليس لي ق تعسف بل الوقف على بحق ط علمته ط نفسك ط
الغيوب ه وربكم ج فيهم ج عليهم ط شهيد ب عبادك ج
الحكيم ه ابدا ط عنهم ط عنه ط العظيم ه وما
فيهن ط سورة الانعام مائة وخمس وستون اية قدير ب
وهي مكية حروفها اثنا عشر الفا واربعمائة واثنا
وعشرون وكلامها ثلثة الاف واثنان وخمسون كلمة
والنور ط يعدلون ه اجلا ط تمترون ه وفي الارض ط
وقيل لا وقف والوقف صحيح تكسبون ه معرضين ه لما جاءهم ط
يستهزءون ه مدرارا ص اخرين ه مبين ه عليه ملك ط
لا ينظرون ه يلبسون ه يستهزءون ب المكذبين ه
والارض ط لله ط الرحمة ط وقيل لا وقف والاصح الوقف لا ريب
فيه ط لا يؤمنون ه والنهار ط العليم ه ولا يطعم ط
من المشركين ه عظيم ه رحمه ط المبين ه الا هو ط
قدير ه عباده ط الخبير ه شهادة ط ومن بلغ ط اخرى ط

وهو الله ق

نصف حزب

وبينكم ق

اَشْهَدُ ج تُشْرِكُونَ ٥ اَبْنَاۤءَهُمْ م لَا يُؤْمِنُونَ ٥ بِاٰيَاتِ ط
الظَّالِمُونَ ٥ تَزْعُمُونَ ٥ مُشْرِكِينَ ٥ يَفْتَرُونَ ٥ وَقْرًا ط
بِهَا ط الْاَوَّلِينَ ٥ وَيَنْـَٔوْنَ عَنْهُ ج وَمَا يَشْعُرُونَ ٥
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ٥ مِنْ قَبْلُ ط لَكَاذِبُونَ ٥ بِمَبْعُوثِينَ ٥
رَبِّهِمْ ط بِالْحَقِّ ط وَرَبِّنَا ط تَكْفُرُونَ ٥ بِلِقَاۤءِ اللّٰهِ ط
فِيهَا لا ظُهُورِهِمْ ط يَزِرُونَ ٥ وَلَهْوٌ ط يَتَّقُونَ ط تَعْقِلُونَ ٥
يَجْحَدُونَ ٥ نَصْرُنَا ج لِكَلِمَاتِ اللّٰهِ ج الْمُرْسَلِينَ ٥ بِاٰيَةٍ ط
الْجَاهِلِينَ ٥ يَسْمَعُونَ ط يُرْجَعُونَ ٥ مِنْ رَبِّهِ ط
لَا يَعْلَمُونَ ٥ اَمْثَالُكُمْ ط يُحْشَرُونَ ٥ فِي الظُّلُمَاتِ ط
يُضْلِلْهُ ط مُسْتَقِيمٍ ٥ تَدْعُونَ ج صَادِقِينَ ٥ اِيَّاهُ
تَدْعُونَ ق تُشْرِكُونَ ٥ يَتَضَرَّعُونَ ٥ يَعْمَلُونَ ٥ كُلِّ
شَيْءٍ ط مُبْلِسُونَ ٥ ظَلَمُوا ط الْعَالَمِينَ ٥ بِهِ ط يَصْدِفُونَ ٥
الظَّالِمُونَ ٥ وَمُنْذِرِينَ ج يَحْزَنُونَ ٥ يَفْسُقُونَ ٥
مَلَكٌ ج اِلَيَّ ط وَالْبَصِيرُ ط تَتَفَكَّرُونَ ٥ يَتَّقُونَ ٥

نصف حزب

وَجْهَهُ ط مِنَ الظَّالِمِينَ ٥ مِنْ بَيْنِنَا ط بِالشَّاكِرِينَ ٥ الرَّحْمَةَ لا
لِمَنْ قَرَأَ اِنَّهُ بِالْكُرِّ رَحِيمٌ ٥ الْمُجْرِمِينَ ٥ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ط
اَهْوَاۤءَكُمْ لا الْمُهْتَدِينَ ٥ وَكَذَّبْتُمْ بِهِ ط تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ ط
لِلّٰهِ ط الْفَاصِلِينَ ٥ وَبَيْنَكُمْ ط بِالظَّالِمِينَ ٥ اِلَّا
هُوَ ط وَالْبَحْرِ ط مُبِينٍ ٥ مُسَمًّى ج تَعْمَلُونَ ٥ حَفَظَةً ط
لَا يُفَرِّطُونَ ٥ الْحَقِّ ط الْحَاسِبِينَ ٥ وَخُفْيَةً ج مِنَ
الشَّاكِرِينَ ٥ تُشْرِكُونَ ٥ بَعْضٍ ط يَفْقَهُونَ ٥ وَهُوَ
الْحَقُّ ط بِوَكِيلٍ ط مُسْتَقَرٌّ ز تَعْلَمُونَ ٥ غَيْرِهِ ط الظَّالِمِينَ ٥
يَتَّقُونَ ٥ بِمَا كَسَبَتْ ق والاصح الوصل وَلَا شَفِيعٌ ج مِنْهَا ط
بِمَا كَسَبُوا ج يَكْفُرُونَ ٥ حَيْرَانَ صلے اِلَى الْهُدَى ائْتِنَا ط
هُوَ الْهُدٰى ط الْعَالَمِينَ ٥ لا وَاتَّقُوهُ ط تُحْشَرُونَ ٥
بِالْحَقِّ ط فَيَكُونُ ٥ ط فِي الصُّورِ ط وَالشَّهَادَةِ ط الْخَبِيرُ ٥
اٰلِهَةً ج مُبِينٍ ٥ مِنَ الْمُوقِنِينَ ٥ كَوْكَبًا ج هٰذَا رَبِّي ج
الْاٰفِلِينَ ٥ هٰذَا رَبِّي ج الضَّاۤلِّينَ ٥ اَكْبَرُ ج مِمَّا تُشْرِكُونَ ٥

نصف الحزب

حزب

المشركين ج قومه ط هذان ط شيئا ط علما ط تتذكرون ٥
سلطانا ط بالأمن ج تعلمون م قومه ط مهتدون ٥
من نشاء ط عليم ٥ ويعقوب ط هدينا الأولى ج
وهرون ط المحسنين ٥ وإلياس ط الصلحين ٥
ولوطا ط العالمين ٥ وإخوانهم ج مستقيم من عباده ط
يعملون ٥ والنبوة ج بكافرين اقتده ط أجرا ط
للعالمين ٥ من شيء ط كثيرا ج لمن قرأ يجعلونه
وما بعده بالياء ومن قرأ بالتاء فوقفه جائز آباؤكم ط قل
الله لا يلعبون ٥ ومن حولها ط يحافظون ٥ أنزل
الله ط أيديهم ج أنفسكم ط تستكبرون ٥
ظهوركم ج والوقف أوضح شركوا ط تزعمون ٥ و
النوى ط من الحي ط تؤفكون ٥ الإصباح لا لمن قرأ
وجاعل الليل بالألف بعد الجيم وكسر العين ورفع اللام وخفض الليل
حسبانا ط العليم ٥ والبحر ط يعلمون ٥ ومستودع ط

نصف الحزب

لمن قرأ وجعل وجدته في نسختين ١٢

من قرأ وجعل الليل [illegible]

يفقهون

٤٦

يفقهون ٥ ماء ج متراكبا ج لمن قرأ وجنات بالرفع
للعطف على قنوان لفظا فيلزمه وقفه على دانية ومن خفض
فوقفه على متراكبا جائز وغير متشابه ط وينعه يؤمنون ٥
علم ط يصفون ٥ والأرض ط صاحبة ط شيء ج عليم ٥
ربكم ج إلا هو ج فاعبدوه ج وكيل ٥ الأبصار ز الأبصار
الخبير ٥ من ربكم ج فلنفسه ج فعليها ط بحفيظ ٥
يعلمون ٥ من ربك ج إلا هو ج المشركين ٥ ما
أشركوا ط وقيل لازم حفيظا ج بوكيل ٥ علم ط يعملون ٥
بها ط وما يشعركم لا لمن قرأ إنها بكسر الألف لا
يؤمنون ٥ يعمهون ٥ يجهلون ٥ غرورا ط يفترون ٥
مقترفون ٥ مفصلا ط الممترين ٥ وعدلا ط لكلماته ج
العليم ٥ عن سبيل الله ط يخرصون ج عن سبيله
بالمهتدين ٥ مؤمنين ٥ إليه ط علم ط بالمعتدين ٥
وباطنه ط يقترفون ٥ لفسق ط ليجادلوكم ج

الجزء الثامن

لشركون ه منها ط يعملون ه فيها ط يشعرون ه
رسل الله ط رسالته ط يمكرون ه للاسلام ج في السماء ط
لا يؤمنون ه مستقيما ط يذكرون ه يعلمون ه
جميعا ج من الانس الاولى ج اجلت لنا ط قال النار يغلظ
الصوت على النار ليعلم ان فاعل قال هو الملائكة او الله بل النار
مبتدأ وما بعد خبره والمجموع حكاية القول شاء الله ط عليم ه
يكسبون ه هذا ط كافرين ه غافلون ه عملوا ط عما
يعملون ه ذو الرحمة ط اخرين ط لات لا بمعجزين ه
عامل ج فسوف تعلمون لا الدار ط الظالمون ه
لشركائنا ج الى الله ج شركائهم ط يحكمون ه دينهم ط
يفترون ه حجر عليه ط يفترون ه ازواجنا ج
شركاء ط وصفهم ط عليم ه على الله ط مهتدين ه وغير
متشابه ط حصاده ولا تسرفوا ط المسرفين لا وفرشا ط
الشيطان ط مبين لا ازواج ج ومن المعز اثنين ط

نصف حزب

حزب

ارحام

ارحام الانثيين ط صادقين لا ومن البقر اثنين ط ارحام
الانثيين ط بهذا ج علم ط الظالمين ه لغير الله به ج
رحيم ه ظفر ج بعظم ط ببغيهم صلے والوصل اوجه لصادقون ه
واسعة ج المجرمين ه من شيء ط باسنا ط لنا ط تخرصون ه
البالغة ج اجمعين ه هذا ج معهم ج يعدلون ه شيئا لا ط
لغير السبعة بحذف واحسنوا بالوالدين احسانا ج من
املاق ط واياهم ج وما بطن ج بالحق ط تعقلون ه
اشده ج بالقسط ج ذا قربى ج اوفوا ط تذكرون لا ط
لمن قرا وان هذا بالكسر فاتبعوه ج سبيله ط تتقون ه
يؤمنون ه ترحمون لا ه قبلنا ص لغافلين لا منهم ج
ورحمة ج عنها ط يصدفون ه الثانية ربك الاولى ط خيرا ط
منتظرون ه في شيء ط يفعلون ه امثالها ج يظلمون ه
مستقيم ه والوصل اولى حنيفا ج المشركين ه العالمين لا
لا شريك له ج المسلمين ه شيء ط عليها ج اخرى ج تختلفون ه

مستقيم ه

[illegible]

نصف جزء

انثكم ط العقاب ج رحيم ه

سورة الاعراف مائتان وست آيات وهي مكية
الا خمس آيات قوله تعالى واسئلهم الى قوله وقطعناهم
حروفها اربعة عشر الفا وثلثمائة وعشرة وكلامها
ثلثة الاف وثلثمائة وخمسة وعشرون

المص ج للمؤمنين ه اولياء ط تذكرون ه قائلون ه
ظالمين ه المرسلين ه فآئبين ه للحق ج المفلحون ه
يظلمون ه معائش ط تشكرون ه لآدم لا ووجه الوصل
اوضح ابليس ط الساجدين ه امرتك ط منه ج من طين ه
من الصاغرين ه يبعثون ه المنظرين ه المستقيم ه
شمائلهم ط شاكرين ه مدحورا ط اجمعين لا الظالمين ه
من الخالدين ه الناصحين ه بغرور ج الجنة ط بينهن ه
انفسنا الخاسرين ه عدو ج حين ه تخرجون ه و
ريشا ط منعوا ان يكون لمن قرا ولباس بالرفع ومن نصب وقف

نصف جزء

شتمانف سوآتهما ف

على التقوى لا خير ط يذكرون ه سوآتهما ط لا ترونهم ط
لا يؤمنون ه امرنا بها ط بالفحشاء ط ما لا تعلمون ه
له الدين ط تعودون ه على جواز الوصل الضلالة ط
مهتدون ه ولا تسرفوا ج المسرفين ه الرزق ط القيامة ط
يعلمون ه ما لا تعلمون ه اجل ج ولا يستقدمون ه
آياتي لا يحزنون ه النار ج خالدون ه باياته ط
الكتاب ط يتوفونهم لا من دون الله ط كافرين ه في
النار ط اختها ط جميعا لا النار ه لا تعلمون ه
تكسبون ه الخياط ط المجرمين ه غواش ط الظالمين ه
وسعها ز فالوجه ان يكون اولئك خبر والذين وجملة لا نكلف
نفسا الا وسعها معترضة الجنة ج خالدون ه الانهار ج
لهذا قف هدانا الله ج بالحق ط تعملون ه حقا ط قالوا نعم ج
نعم ج الظالمين لا عوجا ج كافرون ه حجاب ج بسيماهم ج
يطمعون ه النار لا الظالمين ه تستكبرون ه برحمة ط

تعودون ة

نصف حزب

حزب
[illegible]

تحزنون ه رزقكم الله ط الكافرين ه لا الدنيا ج هذا لا
يجحدون ه عب يوقنون ه الا تأويله ط بالحق ج نعمل ط
يفترون ه حثيثا لا لمن قرأ والشمس وما بعدها بالرفع [illegible]
والأمر ط العالمين ه وخفية ط المعتدين ج وطمعا ط
المحسنين ه خب رحمته ط الثمرات ط تذكرون ه ربه ج
نكدا ط يشكرون ه غيره ط عظيم ه مبين ه العالمين ه عب
تعلمون ه ترحمون ه بآياتنا ط عمين ه هودا ط غيره ط
تتقون ه من الكاذبين ه خب العالمين ه أمين ه
لينذركم ط بسطة ج تفلحون ه آباؤنا ج الصادقين ه
وغضب ط سلطان ط المنتظرين ه عب مؤمنين ه صالحا م
غيره ط من ربكم ط أليم ه بيوتا ج مفسدين ه منهم ط
مؤمنون ه كافرون ه خب المرسلين ه جاثمين ه
الناصحين ه العالمين ه النساء ط مسرفون ه عب
من قريتكم ج يتطهرون ه إلا امرأته ز لا لأن قوله كانت

العرش ق

نصف حزب

يصلح نفلا مستأنفا في النظم ولكنه كانت حال المرأة من
الغابرين ه مطرا ط المجرمين ه شعيبا ط غيره ط إصلاحها ط
مؤمنين ه ج عوجا ج فكثركم ص المفسدين ه خب
بيننا ج الحاكمين ه ملتنا ط كارهين ه ج قيل لا وقف والوقف
صحيح منها ط ربنا الأولى ط علما ط توكلنا ط الفاتحين ه
لخاسرون ه جاثمين ه عب ان وصل وقف على كأن لم يغنوا
فيها ج على جعل الذين بدلا عن الضمير في أصبحوا وكأن لم يغنوا
حال وإن جعل الذين مبتدأ خبره كأن لم يغنوا فوقف على
جاثمين وعلى فيها ج ومن لم يقف على فيها وجعل الذين بدلا عن
الذين الأول وقف على شعيبا ويستأنف بكانوا ولا يخلو من تعسف
الخاسرين ه لكم ج كافرين ه يضرعون ه لا يشعرون ه
يكسبون ه خب نائمون ه ط وقف لمن قرأ أوأمن بفتح الواو
ومن سكن الواو فلا وقف له لأن الواو للعطف يلعبون ه الله ج
الأولى ج الخاسرون ه بذنوبهم ج لا يسمعون ه من أنبائها ج

الجزء التاسع
قال الملأ الذين استكبروا من قومه

ع

نائمون ج

بالبينات ج من قبل ط الكافرين ۝ من عهد ج لفاسقين ۝
فظلموا بها ج المفسدين ۝ العالمين ۝ وقف من رجح الحق
على بالتشديد ومن قرا بالتخفيف جاز له الوصل الا الحق ط بني
اسرائيل ط من الصادقين ۝ مبين ۝ للناظرين ۝
عليم لا من ارضكم ج تامرون ۝ حاشرين لا عليم ۝
الغالبين ۝ المقربين ۝ الملقين ۝ القول عظيم ۝
عصاك ج يافكون ۝ يعملون ۝ صاغرين ۝ ساجدين
برب العالمين ۝ وهرون ۝ لكم ج اهلها ج تعلمون ۝
اجمعين ۝ منقلبون ۝ جاءتنا ط مسلمين ۝ والهتك ط
نساءهم ج قاهرون ۝ واصبروا ج من عباده ط للمتقين ۝
جئتنا ط تعملون ۝ يذكرون ۝ لنا هذه ج معه ط
لا يعلمون ۝ بها لا بمؤمنين ۝ مجرمين ۝ عندك ج بني
اسرائيل ج ينكثون ۝ غافلين ۝ فيها ط على بني اسرائيل ۝
بما صبروا ط يعرشون ۝ اصنام لهم ج الهة ط تجهلون ۝

نصف الحزب
لله ط
مفصلات ق
غافلين
حزب
[illegible]

يعملون

يعملون ۝ العالمين ۝ العذاب ج ابناءكم ط عظيم ۝
ليلة ج المفسدين ۝ ربه لا اليك ط تراني ج
صعقا ج المؤمنين ۝ وبكلامي ز الشاكرين ۝ لكل شيء ج
باحسنها ط الفاسقين ۝ الحق ط بها ج سبيلا ج سبيلا ط
غافلين ۝ اعمالهم ط يعملون ۝ خوار ط سبيلا م ظالمين ۝
قد ضلوا لا من الخاسرين ۝ اسفا لا من بعدي ج امر ربكم ج
اليه ط يقتلونني ز الظالمين ۝ في رحمتك ز الراحمين ۝
الدنيا ط المفترين ۝ وامنوا ز والوجه الوصل رحيم ۝ الالواح
والوصل لا يرهبون ۝ لميقاتنا ج واياي ط منا ج فتنتك ط
وتهدي من تشاء ط الغافرين ۝ اليك ط من اشاء ج كل
شيء ط يؤمنون ۝ والانجيل ز عليهم الخبائث ط انزل معه لا
المفلحون ۝ والارض ج ويميت ص تهتدون ۝ يعدلون ۝
امما ط الحجر ج عينا ط مشربهم ط والسلوى ط رزقناكم ط يظلمون ۝
خطيئاتكم ط المحسنين ۝ يظلمون ۝ البحر م لا ياتيهم لا

نصف الحزب
وقيل الذين يتبعون
نصف الحزب

لا تأتيهم ج والوقف على ذلك جائز ايضا على طريق البدل والاصح ان
يوقف على تأتيهم دون كذلك ج يفسقون ۵ قوما لا
شديدا ط يتقون ۵ يفسقون ۵ خاسئين ۵ العذاب ط
العقاب صلى رحيم ۵ أمما ج ذلك ز يرجعون ۵ سيغفر
لنا ج يأخذوه ط ما فيه ط يتقون ط تعقلون ۵ الصلوة ط
المصلحين ۵ بهم ج تتقون ۵ أنفسهم ج بربكم ط بلى ج
شهدنا ج والوقف على هذا اصح غافلين ۵ من بعدهم ج
المبطلون ۵ يرجعون ۵ من الغاوين ۵ هوىه ج الكلب ج
أو تتركه يلهث ط بآياتنا ج يتفكرون ۵ يظلمون ۵ المهتدي ج
هم الخاسرون ۵ والإنس صلى لا يفقهون بها ز لا يبصرون بها ز
لا يسمعون بها ط أضل ط الغافلون ۵ بها ص أسمائه ط يعملون
يعدلون ۵ لا يعلمون ۵ لأن قوله واملى يصلح مستأنفا
والعطف سنستدرجهم احسن ويوقف على وأملي لهم
متين ۵ يتفكروا من جنة ط مبين ۵ من شيء لا أجلهم ج

يؤمنون

يؤمنون ۵ هادي له ط لمن قرأ ويذرهم بالرفع ومن جزم فلا
وقف له لانه معطوف على موضع فلا هادي له يعمهون ۵ مرساها ط
ربي ج إلا هو ط والأرض ط بغتة ط عنها ط لا يعلمون ۵
الله ط من الخير ج والوقف اولى على السوء ج يؤمنون ۵ إليها ج
به ج الشاكرين ۵ آتاهما ج يشركون ۵ يخلقون ۵
ينصرون ۵ يتبعوكم ط صامتون ۵ صادقين ۵ يمشون
بها ز يبطشون بها ز يبصرون بها ز يسمعون بها ط
تنظرون ۵ الكتاب ز الصالحين ۵ ينصرون ۵ لا يسمعوا ط
يبصرون ۵ عن الجاهلين ۵ بالله ط عليم ۵ مبصرون ۵
يقصرون ۵ اجتبيتها ط ربي ج يؤمنون ۵ ترحمون ۵
الغافلين ۵ يسجدون ۵ سورة الأنفال خمس وسبعون آية
وهي مدنية الا سبع آيات قوله تعالى وإذ يمكر بك الذين
كفروا ليثبتوك إلى قوله تعالى والذين كفروا إلى جهنم يحشرون
حروفها خمسة آلاف ومائتان واربع وتسعون وكلماتها ألف

نصف حزب

نصف حزب

حزب

وماثنان واحدى وثلثون عن الانفال والرسول

بينكم مؤمنين يتوكلون الاان الوصل اولى الوقف

ينفقون حقا كريم بالحق لكارهون

ينظرون الكافرين المجرمون مردفين به

قلوبكم وعند الله حكيم الاقدام امنوا

بنان ورسوله الاول العقاب النار الادبار

جهنم المصير قتلهم رمى حسنا عليم الكافرين

الفتح خير لكم نعد كثرت لمن ولا وان الله لمن

المؤمنين تسمعون يسمعون لا يعقلون

لاسمعهم معرضون يحييكم تحشرون خاصة

العقاب تشكرون تعلمون فتنة

عظيم ويغفر لكم العظيم او يخرجوك ويمكر الله

الماكرين هذا سنة الاولين اليم فيهم يستغفرون

اولياءه لا يعلمون وتصدية تكفرون الله

بشرى

نصف الحزب

يغلبون

يغلبون يحشرون جهنم الخاسرون قد سلف

الجزء العاشر

الاولين لله بصير مولكم النصير وابن السبيل

الجمعان قدير منكم الميعاد مفعولا بينة

الذات عليم قليلا سلم الصدور مفعولا

الامور تفلحون واصبروا الصابرين سبيل الله

محيط جار لكم الله العقاب دينهم حكيم

كفروا وادبارهم الحريق للعبيد فرعون من

قبلهم آل فرعون ظالمين لا يؤمنون لا يتقون

يذكرون سواء الخائنين سبقوا لمن قرأ انهم

بذنوبهم العقاب بانفسهم عليم فرعون من قبلهم

بالكسر يعجزون من دونهم تعلمونهم الاان الوقف

ههنا اجوز يعلمهم تظلمون على الله العليم حسبك

الله وبالمؤمنين والف بين قلوبهم بينهم

حكيم من المؤمنين على القتال مائتين لا يفقهون

ضعفا مائتين باذن الله الصابرين في الارض

نصف الحزب

الدُّنيا لآخرة ط حكيم ه عظيم ه طيّبا ز واتقوا الله ط
رحيم ه من الاسرى لا ويغفر لكم ط رحيم ه منهم ط
حكيم ه بعض ط حتى يهاجروا ج ميثاق ط بصير ه بعض ط
كبير ه حقا ط ورزق كريم ه منكم ط الله ط عليم ه

سورة التوبة مائة وتسع وعشرون آية وهي مدنية وحروفها
عشرة آلاف وثمان مائة وسبعة وثمانون وكلامها
الفان واربع مائة وسبع وتسعون

من المشركين ط معجزي الله لا الكافرين ه المشركين ه لا
ورسوله ط خير لكم ج معجزي الله ط اليم ه لا مدتهم ط
المتقين ه مرصد ج سبيلهم ط رحيم ه مامنه ط
لا يعلمون ه الحرام ج لهم ط المتقين ه ولا ذمة ط
قلوبهم ج فاسقون ه عن سبيله ط يعملون ه ولا
ذمة ط المعتدون ه في الدين ط يعلمون ه الكفر لا
ينتهون ه مرة ط تخشوهم ج مؤمنين ه مؤمنين لا

قلوبهم

قلوبهم ط من يشاء ط حكيم ه وليجة ط تعملون ه
بالكفر ط اعمالهم ج خالدون ه من المهتدين ه الله ط
عند الله ط الظالمين ه م لانه لو وصل صار الذين صفة للظالمين
انفسهم لا عند الله ط الفائزون ه مقيم ه لا ابدا ط عظيم ه
على الايمان ط الظالمون ه بامره ط الفاسقين ه كثيرة لا
حنين ه مدبرين ه ج كفروا ط الكافرين ه من يشاء ط
رحيم ه هذا ج ان شاء ط حكيم ه صاغرون ه ابن الله ط
بافواههم ج من قبل ط الله ز يؤفكون ه مريم ج واحدا ج
الا هو ط يشركون ه الكافرون ه كله لا المشركون ه
عن سبيل الله ط في سبيل الله لا اليم ه لا وظهورهم ط تكنزون ه
حرم ط انفسكم قف ذلك الدين القيم ج يقاتلونكم كافة ط
المتقين ه فيحلوا ما حرم الله ط اعمالهم ط الكافرين ه الى
الارض ط من الآخرة ج قليل ه يعذبكم عذابا اليما لا
شيئا ط قدير ه معنا ج لم تروها ط السفلى ط العليا ط

نصف الحزب

نصف الحزب

وكلمةَ بالنصب العليا ط حكيم ج في سبيل الله ط تعلمون ه
الشقة ط معكم ج انفسهم ج لكاذبون ه عنك الكاذبين ه
وانفسهم ط بالمتقين ه يترددون ه مع القاعدين ه
الفتنة ط لهم ط بالظالمين ه كارهون ه ولا تفتني ط
سقطوا ط بالكافرين ه تسؤهم ج فرحون ه لنا ج مولانا ج
المؤمنون ه احدى الحسنيين ط بايدينا ز متربصون ه
منكم ط فاسقين ه كارهون ه اولادهم ط كافرون ه
لمنكم ط يفرقون ه يجمحون ه في الصدقات ج رضوا
يسخطون ه من فضله ورسوله لا الى قوله راغبون ه
السبيل ط من الله ط حكيم ه هو اذن ط امنوا منكم ط
اليم ه ليرضوكم ج مؤمنين ه فيها ط العظيم ه في قلوبهم ط
استهزءوا ج تحذرون ه ونلعب ط تستهزءون ه بعد
ايمانكم ط مجرمين ه من بعض م ايديهم ط فنسيهم ط
الفاسقون ه فيها ط هي حسبهم ج الله ج مقيم ه واولادا

نصف حزب

حزب
وقيل انما الصدقات وقيل
والله عليم حكيم وقيل
ان كانوا مؤمنين

خاضوا

خاضوا ط والآخرة ج الخاسرون ه وعاد وثمود ه و
المؤتفكات ط بالبينات ج يظلمون ه بعض م و
رسوله ط الله ط حكيم ه عدن ط اكبر ط العظيم ه عليهم ط
جهنم ط المصير ه ما قالوا ط ينالوا ج من فضله ج خيرا
لهم ج والآخرة ج ولا نصير ه الصالحين ه معرضون ه
يكذبون ه الغيوب ه منهم ط سخر الله منهم ز
اليم ه اولا تستغفر لهم ط لهم ط التائبين ط ورسوله ط
الفاسقين ه في الحر ط حرا ط يفقهون ه كثيرا ج
يكسبون ه عدوا ط الخالفين ه قبره ط فاسقون ه
واولادهم ط كافرون ه مع القاعدين ه لا يفقهون ه
وانفسهم ط الخيرات ز المفلحون ه فيها ط العظيم ه
ورسوله ط اليم ه ورسوله ط من سبيل ط رحيم ه عليه ص
ما ينفقون ه اغنياء ج الخوالف لا لا يعلمون ه اليم
من اخباركم ط تعملون ه عنهم ط فاعرضوا عنهم ط

نصف حزب

عشر الجزء الحادي
بالاتفاق

رجس ز جهنم ج يكسبون ه لترضوا عنهم ج الفاسقين ه
على رسوله ط حكيم ه الدوائر ط السوء ط عليم ه الرسول ط
لهم ط في رحمته ط رحيم ه باحسان لا فيها ابدا ط العظيم ه
منافقون ق ومن وصل وقف على اهل المدينة وعلى النفاق لمن وقف م
على المدينة ومن وقف على المنافقون لم يقف على المدينة وعلى النفاق
لا تعلمهم ط نعلمهم ط عظيم ج شيئا ط عليهم ط رحيم ه عليهم
لهم ط عليم ه الرحيم ه والمؤمنون ط تعملون ج عليم ط
حكيم ه من قبل ط الحسنى ط لكاذبون ه ابدا ط ان تقوم نصف الحزب
فيه ط يتطهروا ط المطهرين ه جهنم ط الظالمين ه
قلوبهم الا ط حكيم ه الجنة ط والقرآن ط به ط العظيم ه
الله ط المؤمنين ه الجحيم ه اياه ج منه ط حليم ه ما
يتقون ط عليم ج والارض ط ويميت ط ولا نصير ه عليهم ط
رحيم ج خلفوا ط اليه ط ليتوبوا ط الرحيم ه الصادقين ه
عن نفسه ط صالح ط المحسنين لا يعملون ه كافة ط حزب

بقيل التقن

يحذرون ه غلظة ط مع المتقين ه هذه ايمانا ج يستبشرون ه
كافرون ج يذكرون ه بعض ط انصرفوا ط لا يفقهون ه
عزيز ق ولا يصح ولا وقف في الاية الى قوله رحيم ه حسبي الله ق
والاصح الوصل الا هو ط العظيم ه سورة يونس عم مائة وتسع
ايات وهي مكية غير ثلاث ايات قوله تعالى فان كنت
في شك الى آخرهن حروفها خمسة آلاف وخمس مائة
وسبعة وستون وكلماتها الف وثمانمائة واثنان وثلثون
الر ط الحكيم ه عند ربهم ط مبين ه الامر ط اذنه ط فاعبدوه ط
تذكرون ه جميعا ط وعد الله حقا ط لمن قرا انه بالكسر
بالقسط ط يكفرون ه والحساب ط بالحق ط لمن قرا يفصل
بالنون ومن قرا بالياء امكن ان يجعل حالا فوقفه جائز يعلمون ج
يتقون ه غافلون لا يكسبون ه بايمانهم ج النعيم ه سلام ج
نصف الحزب العالمين ه اجلهم ط يعمهون ه قائما ج مسه ط يعملون ه
ظلموا لا ليؤمنوا ط المجرمين ه تعملون ه بينات لا بدله ط

نفسي اني عظيم به من قبله ط تعقلون
باياته ط المجرمون عند الله ط في الارض ط يشركون
فاختلفوا ط يختلفون من ربه ج فانتظروا المنتظرين
في اياتنا ط مكرا ط وان قرا يمكرون بالياء فالوجه تمكرون
والبحر ط في الفلك بهم الثانية له الدين الشاكرين
الحق ط على انفسكم لا لمن قرا متاع بالرفع ومن نصب لم يقف
تعملون والانعام ط عليها بالامس ط يتفكرون دار
السلام مستقيم وزيادة ط ولا ذلة ط الجنة ج
خالدون بمثلها ذلة ط عاصم ج مظلما ط النار ج خا
لدون وشركاؤكم تعبدون لغافلين
يفترون الامر ط الله ج افلا تتقون ربكم الحق ج
الضلال ج والوقف هنا اجوز تصرفون لا يؤمنون
يعيده الاول ط تؤفكون الى الحق ط للحق ط يهدى
فما لكم ز تحكمون الا ظنا ط شيئا ط يفعلون

مجـ
وان قرا يمكرون بالياء فالوقف اوجه

نصف حزب
[illegible]

العالمين

٧٢

العالمين افتراه ط صادقين تاويله ط الظالمين
به الثانية ط بالمفسدين عملكم ج تعملون اليك ط
لا يعقلون اليك ط يبصرون يظلمون بينهم ط
مهتدين يفعلون رسول يظلمون صادقين
الله ط اجل ط يستقدمون المجرمون به الاولى تستعجلون
الخلد تكسبون هو ط قيل وقف النبي في لحق لا بمعجزين
به ط العذاب ط يظلمون والارض ط يعلمون ترجعون
لما في الصدور لا للمؤمنين فليفرحوا ط يجمعون و
حلالا ط تفترون القيامة ط لا يشكرون فيه ط مبين
يحزنون ولا وقف على يتقون لان الاصح الوصل والوقف على
يتقون في الاخرة ط الله ط العظيم ط قولهم جميعا ط
العليم في الارض ط شركاء ط يخرصون مبصرا ط
يسمعون سبحانه ط الغني ط في الارض ط بهذا ط
تعلمون لا يفلحون ط يكفرون نوح م توكلت ق

نصف حزب

نصف السبع

ع

حزب
[illegible]

ولا تنظرون ۝ من اجر ط على الله لا المسلمين ۝ بآياتنا ج المنذرين ۝
من قبل ط المعتدين ۝ مجرمين ۝ مبين ۝ جاءكم ط هذا ط الساحرون ۝
في الارض ط بمؤمنين ۝ عليم ۝ ملقون ۝ به ط لمن قرأ آلسحر
مستفهما ومن لم يستفهم لم يقف السحر ط في الوجهين سيبطله ط
المفسدين ۝ المجرمون ۝ يفتنهم ط في الارض ج المسرفين ۝
مسلمين ۝ توكلنا ج الظالمين ۝ الكافرين ۝ الصلوة ط المؤمنين
الدنيا لا سبيلك ج الاليم ۝ لا يعلمون ۝ وعدوا ط الغرق لا
المسلمين ۝ المفسدين ۝ آية ط لغافلون ۝ من الطيبات ج
العلم ط يختلفون ۝ من قبلك ج الممترين ۝ لا الخاسرين ۝ لا
يؤمنون ۝ لا الاليم ۝ يونس ط حين ۝ جميعا ط مؤمنين ۝
الله ط على القراءتين يعقلون ۝ والارض ط لا يؤمنون ۝
من قبلهم ط المنتظرين ۝ كذلك ج وقيل الوقف على آمنوا دون
كذلك والاول اصح المؤمنين ۝ يتوفاكم ج المؤمنين ۝ لا
حنيفا ج من المشركين ۝ ولا يضرك ج من الظالمين ۝

نصف الحزب

الا هو

الا هو ج ووجه الوقف اوجه لفضله ط من عباده ط الرحيم ۝
من ربكم ج لنفسه ج عليها ج بوكيل ط يحكم الله ج الحاكمين ۝

سورة هود مائة وثلث وعشرون آية وهي مكية غير آية
قوله تعالى واقم الصلوة الى آخره حروفها سبعة آلاف
وست مائة وخمسة وكلماتها الف وتسعمائة وخمس عشر

الر ص خبير ۝ لا الا الله ط وبشير ۝ لا مسمى فضله ط كبير ۝
مرجعكم ج قدير ۝ منه ط ثيابهم لا يعلنون ج الصدور ۝
ومستودعها ط مبين ۝ عملا ط مبين ۝ يحبسه ط يستهزؤن ۝
منه ج لحذف جواب لئن وقيل ج ايهاما انه والاول اوجه كفور ۝
عني ط فخور ۝ لا الصالحات ط كبير ۝ ملك ط نذير ط وكيل ط
افتريه ط صادقين ۝ الا هو ج مسلمون ۝ يبخسون ۝
النار ز والوجه الوصل يعملون ۝ ورحمة ط به الاولى ط
موعده ج لا يؤمنون ۝ كذبا ط على ربهم الثاني ج الظالمين ۝ لا
عوجا ط كافرون ۝ اولياء م العذاب ط يبصرون ۝ يفترون ۝

الجزء الثاني عشر

نصف الحزب
وقيل من يظلم وقيل اولئك الذين خسروا

الأخسرون ربهم الجنة خالدون والسميع مثلا
تذكرون قومه زقد يجوز لمن قرا انى بكسر الالف مبين
الا الله أليم الرأي كاذبين عليكم كارهون
مالا آمنوا تجهلون طردتهم تذكرون خيرا
انفسهم الظالمين الصادقين بمعجزين
ان يغويكم ربكم ترجعون افتريه تجرمون
يفعلون ظلموا مغرقون الفلك منه تسخرون
تعلمون مقيم التنور ومن آمن الا قليل ومرسيها
رحيم الكافرين من الماء من رحم من المغرقين
الظالمين الحاكمين من اهلك صالح علم
الجاهلين به علم من الخاسرين معك أليم اليك
هذا وعلى قول فاصبر احسن للمتقين هودا غيره
مفترون اجرا فطرني تعقلون مجرمين ببينة
والوصل اوجه بسوء تشركون لا تنظرون وربكم

حزب
قال ابو عمرو ونادى نوح ربه
وقيل احكم الحاكمين

مع

بناصيتها

بناصيتها مستقيم اليكم الا لمن قرا ويستخلف بالجزم
غيركم شيئا حفيظ منا غليظ عنيد القيمة
ربهم هود صالحا غيره اليه مجيب مريب
تخسير قريب ايام مكذوب يومئذ العزيز
جاثمين فيها ربهم لثمود سلاما سلام حنيذ
خيفة لوط باسحق لمن قرا يعقوب بالرفع يعقوب
شيخا عجيب البيت مجيد لوط منيب عن هذا
ربك مردود عصيب اليه البنات ضيفي
رشيد من حق ما نريد شديد امرأتك اصابهم
موعدهم الصبح بقريب سجيل منضود ربك
ببعيد شعيبا غيره محيط مفسدين مؤمنين
بحفيظ ما نشاء الرشيد حسنا عنه ما استطعت
الا بالله انيب صالح ببعيد اليه ودود ضعيفا
لرجمناك بعزيز من الله والوصل اوجه ظهريا محيط

نصف الحزب
وقيل الا ثمود [illegible]

ذرعا

نصف الجزء
قال ابو عمرو وقيل فرعون [illegible]

غافل تعلمون كاذب رقيب جاثمين فيها ثمود
مبين أمر فرعون برشيد النار المورود القيامة
المرفود وحصيد ربك تتبيب ظالمة شديد
الآخرة مجموع مشهود معدود بإذنه وسعيد
وشهيق شاء ربك لما يريد شاء ربك مجذوذ
هؤلاء قبل منقوص فيه بينهم مريب أعمالهم
خبير تطغوا بصير النار تنصرون الليل
السيئات للذاكرين المحسنين منهم مجرمين
مصلحون مختلفين ربك خلقهم أجمعين
فؤادك للمؤمنين مكانتكم عاملون
وانتظروا منتظرون عليه تعملون سورة

يوسف مائة وإحدى عشرة آية وهي مكية ويقال
إنها مهاجرة من مكة إلى المدينة يعني نزلت بمكة وبلغ
رسول الله صم بمدينة حروفها سبعة آلاف ومائة وستة

نصف الحزب

واحدة

وسورة

وسورة كلماتها ألف وسبعمائة وستة وسبعون

الر المبين كوفي وغيرهم لا يفقهون عليها تعقلون
القرآن الغافلين ساجدين كيدا مبين
وإسحاق حكيم للسائلين عصبة مبين
والرتبة يوجب الوقف وقيل إن الآية الأحسن صالحين
فاعلين لناصحون لحافظون غافلون لخاسرون
الجب لا يشعرون يبكون الذئب صادقين
كذب أمرا جميل تصفون دلوه غلام بما
يعملون معدودة من الزاهدين ولدا
في الأرض الأحاديث يعلمون وعلما
المحسنين لك مثواي الظالمون همت به
وهو فاسد وهم بها ربه والفحشاء المخلصين
لدا الباب أليم من أهلها الكاذبين الصادقين
كيدكن عظيم عن هذا لذنبك الخاطئين

حزب

ع

نصف الحزب

نفسه ج حبًّا ط مبين ۝ عليهن ج متكأً ط كريم ۝ فيه ط
فاستعصم ط من الصاغرين ۝ إليه ج كيدهن لا
الجاهلين ۝ كيدهن ط العليم ۝ حين ۝ فتيان ط
خمرًا ج منه ط بتأويله ج المحسنين ۝ أن يأتيكما ط ربي ط
كافرون ۝ فبلا ويعقوب ط من شيء ط لا يشكرون ۝ كافرون ۝
القهار ۝ من سلطان ط لله ط إياه ط يعلمون ۝ خمرًا ج
من رأسه ط تستفتيان ۝ ربك ز سنين ۝ يابسات ط
تعبرون ۝ أحلام ج بعالمين ۝ فأرسلون ۝ يابسات لا
يعلمون ۝ دأبًا ج تأكلون ۝ تحصنون ۝ يعصرون ۝
ربه ج أيديهن ط عليم ۝ عن نفسه ط من سوء ط الحق ز
الصادقين ۝ الخائنين ۝ نفسي ج ربي ط رحيم ۝ لنفسي ج الجزء الثالث عشر
أمين ۝ الأرض ج عليم ۝ في الأرض ج حيث يشاء ط
المحسنين ۝ يتقون ۝ منكرون ۝ أبيكم ج والوقف أجوز
المنزلين ۝ تقربون ۝ لفاعلون ۝ يرجعون ۝

حافظون

لحافظون ۝ من قبل ط حافظًا ص الراحمين ۝ إليهم ط ما نبغي ط
إلينا ج بعير ط يسير ۝ بكم ج قال الله الأحسن أن يوقف
قال ولم يسم الله بقوة النعمة وكيل ۝ متفرقة ط من شيء ط لله ط
توكلت ج المتوكلون ۝ أبوهم ط قضاها ط يعلمون ۝ يعملون ۝
لسارقون ۝ تفقدون ۝ زعيم ۝ سارقين ۝ كاذبين ۝
فهو جزاؤه ط الظالمين ۝ من وعاء أخيه ط ليوسف ط يشاء
الله ط سواء وقف بالنون في نرفع أو بالياء من نشاء ط عليم ۝ نصف حزب
من قبل ج مكانًا ج تصفون ۝ مكانه ج من المحسنين ۝
عنده لا لظالمون ۝ نجيًّا ط في يوسف ج يحكم الله لي ج
الحاكمين ۝ سرق ج حافظين ۝ فيها ج لصادقون ۝
أمرًا ط جميل ط جميعًا ط الحكيم ۝ كظيم ۝ الهالكين ۝
لا تعلمون ۝ روح الله الأولى ط الكافرون ۝ علينا ط
المتصدقين ۝ جاهلون ۝ لأنت يوسف ط أخي ز
علينا ط لاحتمال أنه ابتداء إخبار من الله تعالى وإن كان من قول

يوسف جاز لا الوقف المحسنين ۝ لخاطئين ۝ اليوم ط لكم ز
الراحمين ۝ بصيرا ج اجمعين ۝ تفندون ۝ القديم ۝
بصيرا ج لكم ج تعلمون ۝ خاطئين ۝ ربي ط الرحيم ۝
امنين ۝ ط سجدا ج من قبل ز حقا ط اخوتي ط لما يشاء ط
الحكيم ۝ الاحاديث ج والاخرة ج بالصالحين ۝ اليك ج
يمكرون ۝ بمؤمنين ۝ من اجر ط للعالمين ۝ معرضون ۝
مشركون ۝ يشعرون ۝ ومن اتبعني ط المشركين ۝ القرى ط
من قبلهم ط اتقوا ط تعقلون ۝ نصرنا ط لا لمن قرا فنجي
بالتخفيف ولا وقف على من نشاء ومن قرا فنجي مشددة
وصل بما قبله ووقف على من نشاء ط المجرمين ۝ الالباب ط
يؤمنون ۝ سورة الرعد ثلث واربعون آية وهي مكية
ويقال مدنية وقال سعيد بن جبير غير آية نزلت بجحفة وهي
قوله تعالى وهم يكفرون بالرحمن الى آخر الآية وحروفها
ثلثة الاف وخمسمائة وستة وكلماتها ثمانمائة وخمس وخمسون

حزب

حزب

المر ق كوفي وغيرهم الكتاب ط يؤمنون ۝ والقمر ط مسمى ط
توقنون ۝ وانهارا ط النهار ط يتفكرون ۝ واحد لا
لمن قرا ونفضل بالنون في الاكل ط يعقلون ۝ جديد ط
بربهم ج في اعناقهم ج النار ج خالدون ۝ المثلات ط
على ظلمهم ج العقاب ۝ من ربه ط منذر ز هاد ۝
وما تزداد ط بمقدار ۝ المتعال ۝ بالنهار ۝ الله ط
بانفسهم ط مرد له ج وال ۝ الثقال ج من خيفته ج
في الله ج المحال ط الحق ط بالغه ط في ضلال ۝ والاصال ۝
والارض ط قل الله ط ولا ضرا ط والبصير ۝ والنور ج
والوقف اجوز عليهم ط القهار ۝ رابيا ط مثله ط والباطل ج
جفاء ج في الارض ط الامثال ط الحسنى ط به ط لحساب ط
جهنم ط المهاد ۝ اعمى ط الالباب ۝ الميثاق ۝ لا
الحساب ۝ الدار ۝ باب ۝ والاولى الوصل صبرتم قف
عقبى الدار ط في الارض لا الدار ۝ ويقدر ط بالحيوة

نصف حزب

سجدة

نصف حزب

الدُّنيا متاعٌ من ربّه من أناب والوصل اجوز
قلوبهم بذكر الله القلوب مآب بالرحمن
إلا هو متاب به الموتى جميعا جميعا
وعد الله الميعاد ثم أخذتهم عقاب بما
كسبت شركاء سمّوهم من القول السّبيل
من هادٍ أشقّ من واقٍ المتّقون وقيل
مبتداء وخبره تجري الأنهار وظلّها اتّقوا
وقيل والوصل اجوز النّار بعضه به مآب عربيا
من العلم واقٍ وذرّيّة بإذن الله كتاب و
يثبت الكتاب الحساب من أطرافها
لحكمه الحساب جميعا نفسٍ الدّار مرسلا
وبينكم الكتاب سورة إبراهيم اثنتان
وخمسون آية وهي مكية غير آيتين نزلتا في قتلى بدر وهي
قوله تعالى ألم تر إلى الذين بدّلوا نعمت الله إلى قوله قل لعبادي

نصف حزب
وقيل من واقٍ

108

حروفها ثلاثة آلاف واربعمائة واربعة وثلاثون وكلماتها
ثمانمائة وخمسة وخمسون الوقف النّور الحميد
لمن قرأ الله بالرفع وما في الأرض شديد عوجا
بعيد لهم ويهدي من يشاء النّور الحكيم بأيّام
الله شكور أبناءكم عظيم لشديد جميعا
حميد وثمود او على من بعدهم وهذا او الله
أفواههم مريب والأرض مسمّى مثلنا مبين
من عباده بإذن الله المؤمنون سبلنا آذيتمونا
المتوكّلون في ملّتنا الظّالمين من بعدهم وعيد
عنيد صديد بميّت غليظ عاصف على شيء
البعيد بالحقّ جديد بعزيز من شيء لهديناكم
محيص فأخلفتكم فاستجبتم لي أنفسكم بمصرخيّ
من قبل أليم ربّهم سلام في السّماء ربّها يتذكّرون
من قرار وفي الآخرة ما يشاء البوار جهنّم يصلونها

حزب
وقيل إذ أنجاكم وقيل وإذ قال موسى وقيل بسلطان مبين وقيل فليتوكّل المتوكّلون وقيل هو الضّلال البعيد

نصف حزب
وقيل قل لعبادي الذين آمنوا

لانقطاع النظم مع الواو للعطف وعلى طريق الابتداء مطلق القرار ه

عن سبيله ط الى النار ه خلال ه رزقا لكم ج بامره ج الانهار ه

دائبين ج والنهار ه سألتموه ط لا تحصوها ط كفار ه

الاصنام ه ط الناس ج مني ج رحيم ه المحرم يشكرون ه

وما نعلن ط في السماء ه واسحق ط الدعاء ه ومن ذريتي

دعاء ه الحساب ه الظالمون ه الابصار ه طرفهم

هواء ه ط قريب لا الرسل ط من زوال ه الامثال ه

مكرهم لا الجبال ه رسله ط ذو انتقام ه قبل لا وقف

والوقف جيد القهار ه في الاصفاد ه النار ه ما كسبت ط

الحساب ه الالباب ه سورة الحجر تسع وتسعون آية

وهي مكية حروفها الفان وسبعمائة واحدى وسبعون و

كلماتها ستمائة واربع وخمسون [illegible] — الجزء الرابع عشر

الر ج مبين ه مسلمين ه يعلمون ه معلوم ه يستأخرون ه

لمجنون ه الصادقين ه منظرين ه لحافظون ه الاولين ه

٧٩

يستهزءون ه المجرمين ه الاولين ه يعرجون ه مسحورون ه

للناظرين ه رجيم ه مبين ه موزون ه برازقين ه خزائنه ز

معلوم ه فاسقيناكموه ج بخازنين ه الوارثون ه المستأخرين ه

يحشرهم ط عليم ه مسنون ه السموم ه مسنون ه ساجدين

اجمعون ه ابليس ط الساجدين ه الساجدين ه مسنون ه

رجيم ه الدين ه يبعثون ه المنظرين ه المعلوم ه

اجمعين ه المخلصين ه مستقيم ه من الغاوين ه — نصف الحزب [illegible]

ابواب ط مقسوم ه وعيون ه امنين ه متقابلين ه

بمخرجين ه الرحيم ه الاليم ه ابراهيم ه سلاما ط وجلون ه

عليم ه تبشرون ه القانطين ه الضالون ه المرسلون ه

مجرمين ه لوط ط اجمعين ه قدرنا لمن الغابرين ه المرسلون ه

منكرون ه يمترون ه لصادقون ه تؤمرون ه مصبحين ه

يستبشرون ه تفضحون ه تخزون ه العالمين ه فاعلين ط

يعمهون ه مشرقين ه من سجيل ط للمتوسمين ه مقيم ه للمؤمنين ه

لظالمين ه منهم ه مبين ط المرسلين ج معرضين ه لا
امنين ه مصبحين ه يكسبون لا بالحق ط الجميل ج العليم ه
العظيم ه للمؤمنين ه المبين ه على المقتسمين ج عضين ه
اجمعين ه يعملون لا المشركين ه المستهزئين ه آخر ج يعلمون ه
بما يقولون لا من الساجدين لا اليقين ه سورة النحل مائة وثمان
وعشرون آية وهي مكية وفي مكية الاولى الى عاقبتم الى آخرها فانها
مدنية وهي مائة وثمانية وعشرون آية فواصلها نرجب

حزب

غير ثلاث آيات نزلت في حمزة بن عبد المطلب رضي وان عاقبتم فعاقبوا
الى آخرهن حروفها سبعة آلاف وسبعمائة وسبعة وكلماتها الف وثمانمائة
واحدى واربعون فلا تستعجلوه ط يشركون ه فاتقون ه
بالحق ط يشركون ه مبين ه خلقها لتمام الكلام مع احتمال الخ
تاكلون ص تسرحون ص الانفس ط رحيم ج وزينة ط تعلمون ه
جائر ط اجمعين ه تسيمون ه الثمرات ط يتفكرون ه والنهار لا
لمن قرأ والشمس وما بعدها بالرفع ومن نصب الشمس القمر ورفع النجوم وقف على القمر ه

ووقف الباقون على بامره ط يعقلون لا الوانه ط يذكرون ه
تلبسونها ج تشكرون ه تهتدون ه وعلامات ط
يهتدون ه لا يخلق ط تذكرون ه لا تحصوها ط
رحيم ه وما تعلنون ه وهم يخلقون ه احياء ج يشعرون لا
يبعثون ه واحد ج مستكبرون ه وما يعلنون ط المستكبرين ه
ربكم لا الاولين لا يوم القيمة لا بغير علم ط ما يزرون ه لا
يشعرون ه فيهم ط الكافرين لا انفسهم ص من سوء ط تعملون ه
فيها ط المتكبرين ه ربكم ط خيرا ط حسنة ط خير ط المتقين ه
يشاؤن ط المتقين لا طيبين لا سلام عليكم لا تعملون ه
امر ربك ط من قبلهم ط يظلمون ه يستهزؤن ه ولا حرمنا
من دونه من شيء ط من قبلهم ج المبين ه الطاغوت ج
الضلالة ط المكذبين ه من ناصرين ه ايمانهم لا من يموت ط
لا يعلمون لا كاذبين ه فيكون ه حسنة ط اكبر ج يعلمون ه
يتوكلون ه لا تعلمون لا والزبر ط يتفكرون لا لا يشعرون ه

نصف حزب
وقيل يزرون

حزب

نصف الجزء

فمن الله

[illegible]

بمعجزين تخوف ط رحيم داخرون يستكبرون
ما يؤمرون اثنين واحد فارهبون واما
تتقون تجارون يشركون اتيناهم ط فتمتعوا
كافى الروم تعلمون مما رزقناهم ط تفترون سبحانه
يشتهون كظيم ما بشر به ط التراب ط يحكمون
السوء الأعلى ط الحكيم مسمى ولا يستقدمون
الحسنى ط وقيل على لا جرم وهو تكلف مفرطون اليم فيه
يؤمنون بعد موتها ط يسمعون لعبرة للشاربين
حسنا ط يعقلون يعرشون ذللا للناس ط يتفكرون
شيئا ط قدير في الرزق سواء ط يجحدون الطيبات ط
يكفرون ولا يستطيعون الأمثال ط تعلمون وجهرا ط
هل يستوون لله ط يعلمون مولاه بخير هو بالعدل
مستقيم والأرض ط اقرب ط قدير شيئا والأفئدة
تشكرون السماء ط الا الله ط يؤمنون اقامتكم

نصف حزب
وقيل لا تشعرون

الحين

حزب
وقيل اوفوا بعهد الله

الى حين بأسكم ط تسلمون المبين الكافرون
يستعتبون ينظرون من دونك لكاذبون
يفترون يفسدون هؤلاء ط للمسلمين والبغي
تذكرون كفيلا ط تفعلون انكاثا ط من أمة
به ط تختلفون ويهدي من يشاء ط تعملون الله
عظيم قليلا ط تعلمون باق ط يعملون طيبة
يعملون الرجيم يتوكلون مشركون اية مفتر
لا يعلمون للمسلمين بشر ط مبين بآيات الله
اليم بآيات الله الكاذبون الله عظيم على
الآخرة الكافرين وأبصارهم الغافلون
الخاسرون وصبروا رحيم يظلمون يصنعون
ظالمون طيبا تعبدون به رحيم على الله
الكذب ط لا يفلحون ط قليل اليم من
قبل يظلمون واصلحوا رحيم حنيفا ط من المشركين

نصف حزب
وقال ابو عمرو غفور رحيم

الجزء الخامس عشر

لانعمه ط مستقيم ه حسنة ط الصالحين ط حنيفا ط
المشركين ه فيه اولى ط يختلفون ه احسن ط المهتدين ه
به ط للصابرين ه يمكرون ه محسنون ه

سورة بني اسرائيل مائة واحدى عشرة اية وهي مكية
غير ثمان ايات نزلت في يهود بني ثقيف وهي
وان كادوا ليفتنونك الى قوله وقل جاء الحق حروفها
ستة الاف واربعمائة وستون وكلماتها الف وخمسمائة وثلاث
وثلاثون من اياتنا ط البصير ه وكيلا ط لا لمن لا تتخذوا
بالتاء ومن قرأ بالياء لم يقف نوح ط شكورا ه كبيرا ه
الديار ط مفعولا مج نفيرا ه فلها ط تتبيرا ه يرحمكم ج
عدنا م حصيرا ه كبيرا لا اليما ه بالخير ط عجولا ه و
الحساب ط تفصيلا ه في عنقه ط منشورا ه كتابك ط
حسيبا ط لنفسه ج عليها ط اخرى ط رسولا ج تدميرا ه
نوح ط بصيرا ه جهنم ج مدحورا ه مشكورا ه من عطاء

[illegible] واحدى عشرة آية [illegible]

ربك

٨٢

ربك ط محظورا ج بعض ط تفضيلا ه مخذولا ه نصف حزب
احسانا ط كريما ه صغيرا ج في نفوسكم ط غفورا ج
تبذيرا ه الشياطين ط كفورا ه ميسورا ه محسورا
ويقدر ط بصيرا ج خشية املاق ط واياكم ط
كبيرا ه فاحشة ط سبيلا ه بالحق ط في القتل ط
منصورا ه اشده ص بالعهد ج مسئولا ه المستقيم
تاويلا ج علم ط مسئولا ه مرحا ج طولا ه مكروها ه
الحكمة ط مدحورا ه اناثا ط عظيما ج ليذكروا ط
نفورا ه سبيلا ه كبيرا ه فيهن ط تسبيحهم ط غفورا ه
مستورا ج وقرا ط نفورا ه مسحورا ه سبيلا ه جديدا ه حزب
او حديدا ج في صدوركم ج من يعيدنا ط مرة ج متى
هو ط قريبا ه الا قليلا ه احسن ط بينهم ط مبينا ه
بكم ط يعذبكم ط وكيلا ه والارض ط زبورا ج تحويلا ه
عذابه ط محذورا ه شديدا ط مسطورا ه الاولون ط

فظلموا بها تخويفا بالناس في القرآن ونخوفهم
كبيرا ابليس طينا علي قليلا موفورا وعدهم
غرورا سلطان وكيلا من فضله رحيما اياه
اعرضتم كفورا وكيلا كفرتم تبيعا تفضيلا
بامامهم فتيلا سبيلا غيره والاصح خليلا
قليلا والاصح نصيرا قليلا من رسلنا تحويلا
وقرآن الفجر مشهودا نافلة لك محمودا نصيرا
وزهق الباطل زهوقا للمؤمنين خسارا
بجانبه يؤسا على شاكلته سبيلا عن الروح
وكيلا من ربك كبيرا ظهيرا مثل كفورا
ينبوعا تفجيرا قبيلا في السماء والاصح الوصل لان
ولن نؤمن من كلامهم نقرؤه رسولا رسولا رسولا
وبينكم بصيرا فهو المهتد من دونه وصما
جهنم سعيرا جديدا فيه كفورا خشية الانفاق

نصف الحزب
وقل عسى ان [illegible]

نصف الحزب
وقيل لعباده خبيرا بصيرا وقيل
وكفى بربك وكيلا

نور

٨٤

قتورا مسحورا بصائر مثبورا جميعا لفيفا
نزل ونذيرا تنزيلا اولا تؤمنوا سجدا
لمفعولا خشوعا الرحمن الحسنى سبيلا تكبيرا

سورة الكهف مائة وعشر آيات وهي مكية

واصبر نفسك الى آخره حروفها ستة آلاف وثلاثمائة وستون
وكلماتها الف وخمسمائة وسبعة وسبعون عوجا والوصل وجه
حسنا ابدا ولدا والوقف اوضح لآبائهم افواههم
كذبا اسفا عملا جرزا عجبا رشدا عددا
امدا بالحق هدى شططا الهة بين كذبا
مرفقا منه آيات الله المهتد مرشدا رقود
الشمال بالوصيد رعبا بينهم كم لبثتم يوم
احدا ابدا فيها قيل لا والوقف حسن لان اذ يصح ظرفا
لاعثر ومفعوله محذوف بنيانا بهم مسجدا رابعهم كلبهم
بالغيب وثامنهم كلبهم قليل ظاهرا احدا قيل لا

سجدة
[illegible]

نصف الحزب

ولي ز لمن قرأ ولا يشرك

والوقف حسن غدًا ۝ يشاء الله ز نسيت ز رشدًا ۝
تسعًا ۝ لبثوا ج والأرض ط وأسمع ط ولي ط لمن قرأ ولا
تشرك بالتاء والجزم ومن قرأ بالياء والرفع جوز وقفه قيل يوصل و
الوقف حسن أحدًا ۝ ربك ج ملتحدًا ۝ عنهم ج الدنيا ج
اذ كان يريد استفهاما لعطف ولا تطع دليلا على ولا لعقد وعجز من
الاستفهام الى فرطًا ۝ فليكفر لا نارًا لا سرادقها ط الوجوه ط
الشراب ط مرتفقًا ۝ عملًا ج على الأرائك ط الثواب ط
مرتفقًا ۝ زرعًا ۝ شيئًا لا نهرًا لا له ثمر ج نفرًا ۝ لنفسه ج
أبدًا ۝ قائمة لا منقلبًا ۝ رجلًا ط أحدًا ۝ ما شاء الله
والوقف صحيح بحذف الا بالله ج وولدًا ج زلقًا طلبًا ۝
أحدًا ۝ منتصرًا ط وقيل يوصل ويوقف على هنالك والأوجه
ان يبتدأ بهنالك لله الحق ط عقبًا ۝ الرياح ج مقتدرًا ۝
الحيوة الدنيا ج أملًا ۝ بارزة لا منهم أحدًا ج صفًا ط
مرة ز موعدًا ۝ أحصيها ج حاضرًا ط أحدًا ۝ إبليس ط ربه ط

حزب
[illegible]

عدو

نصف حزب

ادرجه لا ص ز

عشر
الجزء السادس

عدو ط بدلًا ۝ أنفسهم ص عضدًا ۝ موبقًا ۝ مصرفًا ۝
مثل ط جدلًا ۝ قبلًا ۝ ومنذرين ج هزوًا ۝ يداه ط وقرًا
أبدًا ۝ ذو الرحمة ط العذاب ط موئلًا ۝ موعدًا ۝ حقبًا ۝
سربًا ۝ غداءنا ز نصبًا ۝ الحوت ز اذكره ج في البحر ج
عجبًا ۝ نبغ ج والوصل أوصل قصصًا ۝ علمًا ۝ رشدًا ۝ صبرًا ۝
خبرًا ۝ أمرًا ۝ ذكرًا ۝ فانطلقا خرقها ط أهلها ج إمرًا ۝
صبرًا ۝ عسرًا ۝ فانطلقا فقتله لا بغير نفس ط نكرًا
صبرًا ۝ فلا تصاحبني ج عذرًا ۝ فانطلقا
فأقامه ط أجرًا ۝ وبينك ج صبرًا ۝ غصبًا ۝
وكفرًا ج رحمًا ۝ صالحًا ج كنزهما من ربك ج
عن أمري ط صبرًا ۝ ذي القرنين ط ذكرًا ط سببًا ۝ سببًا ۝
قومًا ط حسنًا ۝ نكرًا ۝ الحسنى ج يسرًا ط سببًا ۝ سترًا ۝
كذلك ط وقيل مبتدأ بكذلك ويوقف عليه وقيل مبتدأ بكذلك
ويوصل بما بعده خبرًا ۝ سببًا ۝ قومًا ۝ قولًا ۝ سدًا ۝ ردمًا ۝

نصف حزب
قبلها تركا وقيل ذو من

الحديد ط انفخوا ط نارا ه قطرا ط نقبا ه من ربي ج
دكاء ج حقا ه جمعا ه عرضا ه سمعا ه اولياء ط نزلا ه
اعمالا ه صنعا ه وزنا ه هزوا ه نزلا ه حولا ه مددا ه
واحد ج احدا ه سورة مريم عليها السلام ثمان وتسعون اية
وهي مكية حروفها وكلماتها كهيعص كوفي
ذكريا ج خفيا ه شقيا ه وليا ه يعقوب ص والاولى الوصل
رضيا ه يحيى لا وقد يوقف على سبيل استيناف لم يجعل
ولم يحسن سميا ه عتيا ه كذلك ج شيئا ه اية ط سويا ه
وعشيا ه بقوة ط صبيا لا وزكوة ط تقيا ه عصيا ه
حيا ه مريم م شرقيا ه حجابا ه سويا ه تقيا ه ربك ج
زكيا ه بغيا ه كذلك ج هين ج منا ج مقضيا ه
قصيا ه النخلة ج منسيا ه سريا ه جنيا ه عينا ج
احدا ه انسيا ه تحمله ط فريا ه بغيا ه اليه ط صبيا ه
عبد الله ط نبيا ه كنت ص حيا ه بوالدتي ز شقيا ه

حزب

حيا

حيا ه عيسى ابن مريم ج لمن نصب قوله ومن رفع جاز الوقف
والوصل ايضا يمترون ه ولد لا سبحانه ط فيكون ه
لمن قرأ وان بالكسر فاعبدوه ط مستقيم ه بينهم ج
عظيم ه وابصر لا مبين ه لا يؤمنون ه يرجعون ه
ابراهيم ط نبيا ه شيئا ه سويا ه لا تعبد الشيطان ط
عصيا ه وليا ه يا ابراهيم ج وقد يوصل ويوقف على
الهتي ج والاول اجوز مليا ه عليك ج ربي ط حفيا ه
وادعوا ربي ز شقيا ه الله ط ويعقوب ط نبيا ه
عليا ه موسى ز نبيا ه قيل ز نجيا ه نبيا ه والزكوة ص
مرضيا ه ادريس ز نبيا ه عليا ه نوح ز على تقدير ومن
ذرية ابراهيم وما بعده قوم اذا تتلى عليهم ولا يوقف على
واجتبينا ومن وقف على ذرية آدم او على اسرائيل فوجهه
كذلك لكن الاحسن ان الكل عطف على ذرية آدم والوقف
على واجتبينا ط وبكيا ه غيا ه شيئا ه بالغيب ط مأتيا ه

قبل اسمعيل نبيا م

نصف حزب
ذيل سجدا وبكيا

سجدة

سَلٰماً وَعَشِيّاً تَقِيّاً بِأَمْرِ رَبِّكَ ذٰلِكَ نَسِيّاً
والوقف اجوز لعباده سَمِيّاً حَيّاً شَيْئاً جِثِيّاً
عِتِيّاً صِلِيّاً وَارِدُهَا مَقْضِيّاً جِثِيّاً اٰمَنُوا
نَدِيّاً وَرِءْيًا مَدّاً السَّاعَةَ جُنْداً هُدًى
مَرَدّاً وَوَلَداً عَهْداً كَلَّا مَدّاً فَرْداً عِزّاً
كَلَّا ضِدّاً اَزّاً عَلَيْهِمْ عَدّاً وَفْداً وِرْداً
عَهْداً وَلَداً اِدّاً هَدّاً وَلَداً عَبْداً عَدّاً
فَرْداً وُدّاً لُدّاً مِنْ قَرْنٍ رِكْزاً

سورة طه مائة وخمس وثلثون اية وهي مكية

حروفها خمسة الاف ومائتان واثنا واربعون وكلامها
الف وثلث مائة واربعون كلمة طه لِتَشْقٰى يَخْشٰى
الْعُلٰى اسْتَوٰى الثَّرٰى وَاَخْفٰى اِلَّا هُوَ
الْحُسْنٰى مُوسٰى هُدًى يٰمُوسٰى نَعْلَيْكَ
طُوًى الا من قرا وَاَنَا اخْتَرْنَاكَ بالتشديد

ولدا [illegible]

نصف حزب

[illegible]

يُوحٰى فَاعْبُدْنِي لِذِكْرِي تَسْعٰى فَتَرْدٰى
يٰمُوسٰى عَصَايَ اُخْرٰى يٰمُوسٰى تَسْعٰى وَلَا
تَخَفْ الْاُوْلٰى اُخْرٰى الْكُبْرٰى طَغٰى صَدْرِي
اَمْرِي لِسَانِي قَوْلِي مِنْ اَهْلِي اَخِي لمن قرا
اُشْدُدْ ومن فتح اليا فلا الوصل لبيان المذهب ومن قرا
اُشْدُدْ برفع الف فلا الجواز اَزْرِي فِي اَمْرِي كَثِيراً
وَنَذْكُرَكَ كَثِيراً بَصِيراً يٰمُوسٰى اُخْرٰى
يُوحٰى فِي الْيَمِّ وَعَدُوٌّ لَهُ مِنِّي ومن جزم اللام
وقف مِنّي لا محالة عَلٰى عَيْنِي يَكْفُلُهُ وَلَا تَحْزَنَ
مع جواز الوصل فُتُوناً يٰمُوسٰى لِنَفْسِي ذِكْرِي
طَغٰى اَوْ يَخْشٰى يَطْغٰى وَاَرٰى مَعَنَا بَنِي
اِسْرَآئِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ مع جواز الوصل مِنْ رَبِّكَ
الْهُدٰى وَتَوَلّٰى يٰمُوسٰى هَدٰى الْاُوْلٰى
فِي كِتَابٍ وَلَا يَنْسٰى مَآءً شَتّٰى اِنَّ فِي ذٰلِكَ

نصف حزب
[illegible]

النهى اخرى وأبى ياموسى سوى ضحى
أتى بعذاب من افترى النجوى المثلى
صفا من استعلى من ألقى بل ألقوا تسعى
موسى الأعلى ما صنعوا ساحر أتى ويوسى
لكم السحر النخل وأبقى أنت قاض الحيوة
الدنيا من السحر وأبقى جهنم ولا يحيى
العلى فيها من تزكى الى موسى يبسا ومن
قرا ولا تخف جزم وقصر اجوز ولا تخشى ما غشيهم
وما هدى والسلوى غضبي للاول هوى
اهتدى ياموسى لترضى السامري اسفا
حسنا موعدي السامري اله موسى
فنسى قولا ولا نفعا به امري موسى
ضلوا ألا تتبعن امري برأسي قولي يا
سامري نفسي لا مساس لن تخلفه عاكفا

حزب

نسفا الا هو علما قد سبق ذكرا وزرا
فيه حملا زرقا عشرا يوما نسفا
ولا أمتا لا عوج له همسا قولا علما القيوم
ظلما ولا هضما ذكرا الحق وحيه علما
عزما ابليس ابى فتشقى ولا تعرى لمن
وأنك لا تظمؤا ولا تضحى لا يبلى الجنة فغوى
وهدى عدو هدى ولا يشقى يوم
القيمة اعمى بصيرا فنسيتها تنسى ربه
وأبقى مساكنهم لاولي النهى مسمى غروبها
ترضى زهرة الحيوة الدنيا فيه وأبقى
عليها رزقا نرزقك للتقوى من ربه
الاولى ونخزى فتربصوا ومن اهتدى

سورة الأنبياء مائة واثنتا عشرة آية وهي مكية

حروفها اربعة آلاف وثمانمائة وتسعون وكلامها

نصف الحزب

الجزء السابع عشر بالاتفاق

الف ومائة وثمان وتسعون معرضون يلعبون
قلوبهم النجوى ظلموا مثلكم تبصرون
والأرض العليم شاعر الأولون أهلكناها
يؤمنون لا تعلمون خالدين المسرفين
ذكركم تعقلون آخرين يركضون تسألون
ظالمين خامدين لاعبين من لدنا فاعلين
زاهق تصفون والأرض يستحسرون يفترون
ينشرون لفسدتا يصفون يسألون آلهة
برهانكم قبلي لا يعلمون معرضون فاعبدون
سبحانه مكرمون يعملون يشفعون
مشفقون جهنم الظالمين ففتقناهما نصف حزب
حي أفلا يؤمنون يهتدون محفوظا
معرضون والقمر يسبحون الخلد الخالدون
الموت فتنة ترجعون هزوا آلهتكم

كافرون

كافرون من عجل فلا تستعجلون صادقين
ينصرون ينظرون يستهزئون من الرحمن
معرضون من دوننا يصحبون العمر
أطرافها الغالبون بالوحي ومن قرأ ولا تسمع
بضم التاء وكسر الميم والصم بالنصب يقف ينذرون
ظالمين شيئا أتينا بها حاسبين للمتقين
مشفقون أنزلناه منكرون عالمين
حزب
عاكفون عابدين مبين من اللاعبين
فطرهن من الشاهدين مدبرين يرجعون
الظالمين إبراهيم يشهدون يا إبراهيم
فعله ينطقون الظالمون على رءوسهم
ينطقون يضركم من دون الله تعقلون
فاعلين على إبراهيم الأخسرين للعالمين
نافلة صالحين الزكوة عابدين وكلا حكما

يوقف لتمام القصة وكذلك امثالها علمًا الخبائث

فاسقين في رحمتنا من الصالحين العظيم

بآياتنا اجمعين القوم شاهدين قبل

سليمان وعلمًا والطير فاعلين بأسكم

شاكرون فيها عالمين ذلك حافظين

قبل الراحمين للعابدين وذا الكفل من

الصابرين في رحمتنا من الصالحين سبحانك

قد يوقف على اول اني ولكنه داخل تحت النداء من الظالمين

فاستجبنا له الغم المؤمنين الوارثين فا

ستجبنا له زوجه ورهبًا خاشعين للعالمين

واحدة فاعبدون بينهم راجعون لسعيه

كاتبون لا يرجعون ينسلون كفروا ظالمين

جهنم واردون ما وردوها خالدون لا يسمعون

الحسنى مبعدون حسيسها خالدون الملائكة

نصف الحزب
ومن حافظين

ومن عندنا

توعدون للكتب نعيده علينا فاعلين الصالحون

عابدين للعالمين واحد مسلمون على سواء

ما توعدون تكتمون الى حين بالحق ومن

قرا رب احكم وقفه مجوز تصفون سورة

الحج رزقنا الله تعالى ثمانية وسبعون اية وهي مدنية

غير ثلاث آيات نزلت في ستة نفر من المسلمين والمشركين

فالمسلمون حمزة وعلي بن ابي طالب عم وعبيد بن الحارث

والمشركون عتبة وشيبة والوليد بن عتبة وهي قوله

تعالى هذان خصمان الى اخرهن والقصة معروفة

حروفها خمسة الاف ومائة وخمسة وسبعون وكلاهما

الف ومائتان واحدى وتسعون ربكم عظيم

شديد مريد السعير لكم الامن قرا ونقر

بالنصب اشدكم شيئًا بهيج قدير فيها

في القبور منير الله الحريق للعبيد على حرف

نصف الحزب
عند ابي عمرو والبصري الآخر وقيل
الى عذاب السعير بقية ... اية
من الانبياء

[illegible]

بِهِ ج وَجْهِهِ لا الامن قرا خاسر وَالْاٰخِرَةِ ط الْمُبِينُ ه
يَنْفَعُهُ ط الْبَعِيدُ ه وبعضهم يقف على يدعوا ووصل
يدعوا بقوله الْبَعِيدِ مِنْ نَفْعِهِ ط الْعَشِيرُ ه الْاَنْهٰرُ ط
مَا يُرِيدُ ه مَا يَغِيظُ ه بَيِّنٰتٍ ه مَنْ يُرِيدُ ه اَشْرَكُوا
الْقِيٰمَةِ ط شَهِيدٌ ه مِنَ النَّاسِ ط وقيل يوصل ويوقف
على الْعَذَابُ ط مُكْرِمٍ ط مَا يَشَاۤءُ ه فِي رَبِّهِمْ ز مِنْ نَارٍ ط
الْحَمِيمُ ج وَالْجُلُودُ ه مِنْ حَدِيدٍ ه الْحَرِيقِ ه وَلُؤْلُؤًا ط
حَرِيرٌ ه مِنَ الْقَوْلِ ق وحسن الوصل الْحَمِيدِ ه وَالْبَادِ ط
اَلِيمٍ ج السُّجُودِ ه عَمِيقٍ ه الْاَنْعٰمِ ج الْفَقِيرَ ه
الْعَتِيقِ ه ذٰلِكَ ق عِنْدَ رَبِّهِ ط الزُّورِ ه بِهِ الاولى ط بِحَقٍّ
ذٰلِكَ ق الْقُلُوبِ ه الْعَتِيقِ ه الْاَنْعٰمِ ط اَسْلِمُوا ط
الْمُخْبِتِينَ لا الصَّلٰوةِ لا يُنْفِقُونَ ه خَيْرٌ ق صَوَاۤفَّ ج
وَالْمُعْتَرَّ ط تَشْكُرُونَ ه مِنْكُمْ ط مَا هَدٰىكُمْ ط الْمُحْسِنِينَ
اٰمَنُوا ط كَفُورٍ ه ظُلِمُوا ط لَقَدِيرُ ه رَبُّنَا اللّٰهُ ط وَصَلَوٰتٌ

نصف الحزب
سبحان منتقم ربه

حزب
قال ابو عمرو وقيل الحزب لعزيز

كَثِيرًا ط يَنْصُرُهُ ط عَزِيزٌ ه الْمُنْكَرِ ط الْاُمُورِ ه وَثَمُودُ ه
لُوطٍ ه مَدْيَنَ ج ثُمَّ اَخَذْتُهُمْ ج نَكِيرِ ه مَشِيدٍ ه
يَسْمَعُونَ بِهَا ج الصُّدُورِ ه وَعْدَهُ ط تَعُدُّونَ ه
اَخَذْتُهَا ج الْمَصِيرُ ه مُبِينٌ ج كَرِيمٌ ه الْجَحِيمِ ه اُمْنِيَّتِهِ ج
اٰيٰتِهِ ط حَكِيمٌ ه قُلُوبُهُمْ ط بَعِيدٍ لا قُلُوبُهُمْ ط مُسْتَقِيمٍ ه
عَقِيمٍ ج لِلّٰهِ ط بَيْنَهُمْ ط النَّعِيمِ ه مُهِينٌ ه حَسَنًا ط
الرّٰزِقِينَ ه يَرْضَوْنَهُ ط حَلِيمٌ ه ذٰلِكَ ط اللّٰهُ ط غَفُورٌ ه
بَصِيرٌ ه الْكَبِيرُ ه مَاۤءً ز مُخْضَرَّةً ط خَبِيرٌ ه فِي الْاَرْضِ ط
الْحَمِيدُ ه بِاَمْرِهِ ط بِاِذْنِهِ ط رَحِيمٌ ج اَحْيَاكُمْ ز يُحْيِيكُمْ ط
لَكَفُورٌ ه رَبِّكَ ط مُسْتَقِيمٍ ه تَعْمَلُونَ ه تَخْتَلِفُونَ ه
وَالْاَرْضِ ط فِي كِتٰبٍ ط يَسِيرٌ ه عِلْمٌ ط مِنْ نَصِيرٍ ه
الْمُنْكَرَ ط اٰيٰتِنَا ط مِنْ ذٰلِكُمْ ط النَّارُ ط كَفَرُوا ط الْمَصِيرُ ه
فَاسْتَمِعُوا لَهُ ط اجْتَمَعُوا لَهُ ط مِنْهُ ط وَالْمَطْلُوبُ ه
قَدْرِهِ ط عَزِيزٌ ه وَمِنَ النَّاسِ ط بَصِيرٌ ج وَمَا خَلْفَهُمْ ط

نصف الحزب
وقيل لعليم حليم

سجدة

الجزء الثامن عشر

الأمور ؞ تفلحون ؞ جهاده ؞ هو اجتبٰكم ؞ من
حرج ؞ ابراهيم ؞ المسلمين ؞ على الناس ؞ بالله ؞ مولٰكم
سورة المؤمنون مائة التصبيره وثمان عشرة آية وهي مكية
حروفها اربعة الاف وثمانمائة وحرفان وكلامها
الف وثمانمائة المؤمنون ؞ خاشعون ؞ معرضون ؞
فاعلون ؞ حافظون ؞ ملومين ؞ العادون ؞
راعون ؞ يحافظون ؞ الوارثون ؞ الفردوس ؞
خالدون ؞ من طين ؞ مكين ؞ لحمًا ؞ اخر ؞ الخالقين ؞
لميتون ؞ تبعثون ؞ طرآئق ؞ غافلين ؞ في الارض ؞
لقادرون ؞ واعناب ؞ تاكلون ؞ للآكلين ؞ لعبرة ؞
تاكلون ؞ تحملون ؞ من اله غيره ؞ تتقون ؞ مثلكم ؞
عليكم ؞ ملٰئكة ؞ الاولين ؞ حين ؞ كذبون ؞
التنور ؞ منهم ؞ ظلموا ؞ مغرقون ؞ الظالمين ؞
المنزلين ؞ لآيات ؞ لمبتلين ؞ اخرين ؞ غيره ؞

افلا

٩١

نصف حزب

افلا تتقون ؞ الدنيا ؞ مثلكم ؞ تشربون ؞ لخاسرون ؞
مخرجون ؞ توعدون ؞ بمبعوثين ؞ بمبعوثين
بمؤمنين ؞ كذبون ؞ نادمين ؞ وقيل ؞ غثاء ؞
الظالمين ؞ قرونًا اخرين ؞ وما يستاخرون ؞ تترا ؞
منونًا وقرى او غيره احاديث ؞ لايؤمنون ؞ هرون ؞
مبين ؞ عالين ؞ عابدون ؞ من المهلكين ؞ يهتدون ؞
ومعين ؞ صالحًا ؞ عليم ؞ لمن قرأ وان بالكسر فاتقون ؞
زبرًا ؞ فرحون ؞ حين ؞ وبنين ؞ الخيرات ؞
يشعرون ؞ مشفقون ؞ يؤمنون ؞ يشركون ؞
راجعون ؞ سابقون ؞ لايظلمون ؞ عاملون ؞
يجأرون ؞ تنصرون ؞ تنكصون ؞ مستكبرين ؞
تهجرون ؞ الاولين ؞ منكرون ؞ جنة ؞
كارهون ؞ فيهن ؞ معرضون ؞ خير ؞ الرازقين ؞
مستقيم ؞ لناكبون ؞ يعمهون ؞ يتضرعون ؞

حزب

مُبْلِسُونَ ۝ وَالْأَفْئِدَةَ ط تَشْكُرُونَ ۝ تُحْشَرُونَ ۝
وَالنَّهَارِ ط تَعْقِلُونَ ۝ الْأَوَّلُونَ ۝ لَمَبْعُوثُونَ ۝
الْأَوَّلِينَ ۝ تَعْلَمُونَ ۝ لِلَّهِ ط تَذَكَّرُونَ ۝ الْعَظِيمِ ۝
لِلَّهِ ط تَتَّقُونَ ۝ تَعْلَمُونَ ۝ لِلَّهِ ط تُسْحَرُونَ ۝ لَكَاذِبُونَ ۝
بَعْضٍ ط يَصِفُونَ ۝ لمن قرا عالمُ بالرفع يُشْرِكُونَ ۝
مَا يُوعَدُونَ ۝ الظَّالِمِينَ ۝ لَقَادِرُونَ ۝ السَّيِّئَةَ ط
يَصِفُونَ ۝ الشَّيَاطِينِ ۝ يَحْضُرُونِ ۝ رَبِّ ارْجِعُونِ ۝
كَلَّا ط وقيل يبتدا بها والاول احسن قَائِلُهَا ط يُبْعَثُونَ ۝
يَتَسَاءَلُونَ ۝ الْمُفْلِحُونَ ۝ خَالِدُونَ ۝ كَالِحُونَ ۝
تُكَذِّبُونَ ۝ ضَالِّينَ ۝ ظَالِمُونَ ۝ وَلَا تُكَلِّمُونِ ۝
الرَّاحِمِينَ ۝ تَضْحَكُونَ ۝ صَبَرُوا ط لمن قرا إِنَّهُمْ بالكسر
الْفَائِزُونَ ۝ سِنِينَ ۝ الْعَادِّينَ ۝ تَعْلَمُونَ ۝ لَا تُرْجَعُونَ ۝
الْحَقُّ ۝ إِلَّا هُوَ ۝ الْكَرِيمِ ۝ آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ ۝ رَبِّهِ ط الْكَافِرُونَ ۝
خَيْرُ الرَّاحِمِينَ ۝ سورة النور اربع وستون اية وهي مدنية

نصف حزب
وقيل فحسبتم وقيل فاتخذتموهم

.... حروفها خمسة الاف وثلاثمائة
وثمانون وكلامها الف وثلاثمائة وستة عشر
تَذَكَّرُونَ ۝ جَلْدَةٍ ۝ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ۝ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝
مُشْرِكَةً ۝ أَوْ مُشْرِكٌ ۝ الْمُؤْمِنِينَ ۝ أَبَدًا ۝ الْفَاسِقُونَ ۝
وَأَصْلَحُوا ۝ رَحِيمٌ ۝ بِاللَّهِ ۝ الصَّادِقِينَ ۝ الْكَاذِبِينَ ۝
لَمِنَ الْكَاذِبِينَ ۝ ط لمن قرا وَالْخَامِسَةُ بالرفع مِنَ الصَّادِقِينَ ۝
حَكِيمٌ ۝ مِنْكُمْ ط شَرًّا لَكُمْ ط خَيْرٌ لَكُمْ ط مِنَ الْإِثْمِ ۝
عَظِيمٌ ۝ خَيْرًا ۝ مُبِينٌ ۝ شُهَدَاءَ ۝ الْكَاذِبُونَ ۝ عَظِيمٌ ۝
هَيِّنًا ۝ عَظِيمٌ ۝ بِهَذَا ۝ عَظِيمٌ ۝ مُؤْمِنِينَ ۝
الْآيَاتِ ط حَكِيمٌ ۝ أَلِيمٌ ۝ وَالْآخِرَةِ ط لَا تَعْلَمُونَ ۝
رَحِيمٌ ۝ لَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ ط وَالْمُنْكَرِ ط
أَبَدًا ۝ مَنْ يَشَاءُ ط عَلِيمٌ ۝ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۝ وَلْيَصْفَحُوا ط
لَكُمْ ط رَحِيمٌ ۝ وَالْآخِرَةِ ۝ عَظِيمٌ ۝ يَعْمَلُونَ ۝ الْمُبِينُ ۝
لِلْخَبِيثَاتِ ۝ لِلطَّيِّبَاتِ ۝ يَقُولُونَ ط كَرِيمٌ ۝ أَهْلِهَا ط

نصف الحزب
وقيل تواب حكيم وهو ان الغوان
لابي عمرو ولم يوافقه على الثاني
احد وقال غيره ولكن الله يزكي
من يشاء والله سميع عليم

تذكرون يؤذن لكم أزكى لكم عليم
لكم تكتمون فروجهم أزكى لهم يصنعون
جيوبهن النساء من زينتهن تفلحون و
إمائكم من فضله عليم من فضله خيرا
قد قيل والوصل أوجه للعطف آتاكم الدنيا رحيم
للمتقين والأرض مصباح في زجاجة ولا
غربية نار على نور من يشاء للناس
عليم اسمه والآصال لمن قرأ يسبح بفتح الباء
رجال الزكوة والأبصار ابو حاتم يقف من
فضله حساب ماء حسابه الحساب سحاب
لمن قرأ ظلمات برفع بعض يريها من نور صافات
وتسبيحه يفعلون والأرض المصير من خلاله
عن من يشاء بالأبصار والنهار الأبصار
من ماء بطنه رجلين أربع ما يشاء قدير

نصف الحزب

مبينات مستقيم ذلك أولئك بالمؤمنين
معرضون مذعنين ورسوله هم الظالمون
وأطعنا المفلحون الفائزون ليخرجن لا
تقسموا معروفة تعملون الرسول ما حملتم
تهتدوا المبين من قبلهم أمنا شيئا الفاسقون
ترحمون في الأرض النار المصير وراء العشاء
الا لمن قرأ ثلاث بالنصب عورات لكم جناح بعدهن
على بعض لكم الآيات حكيم من قبلهم آياته
حكيم بزينة لهن عليم أو صديقكم أو أشتاتا
طيبة تعقلون يستأذنوه ورسوله لهم الله
رحيم بعضا لواذا أليم والأرض عليه عملوا
سورة الفرقان سبع عليم وسبعون آية وهي مكية
غير آية نزلت بالطائف وهي قوله تعالى ألم تر إلى ربك كيف
مد الظل إلى آخر الآية حروفها ثلثة آلاف وسبع مائة

حزب
وبين الفائزون [illegible]

نصف الحزب
وقيل لعلكم تعقلون
[illegible] سبعون [illegible]

٩٥

وثلاثة وثلثون وكلاهما تماما ثمانية واثنان وسبعون

نذيرا تقديرا ولا نشورا اخرون وزورا ان لم

يقف على اخرون واصيلا والارض رحيما في

الاسواق نذيرا منها مسحورا سبيلا الانهار

لمن قرا ويجعل بالرفع قصورا سعيرا وزفيرا هنالك

ثبورا كثيرا المتقون ومصيرا خالدين

مسئولا السبيل الذكر بورا تقولون الا لمن قرا

تستطيعون بالتا ولا نصرا كبيرا في الاسواق

فتنة اتصبرون بصيرا ربنا كبيرا محجورا منثورا

مقيلا تنزيلا للرحمن عسيرا سبيلا خليلا

اذ جاءني خذولا مهجورا من المجرمين و

نصيرا واحدة وان وصلت وقفت على كذلك

ترتيلا تفسيرا جهنم سبيلا وزيرا والوقف

اجوز باياتنا تدميرا اية اليما كثيرا الامثال

الجزء التاسع عشر
عند ابي عمرو وغيره وقيل
اية قبلها وقيل اية بعده

مع

مع

٩٤

تتبيرا السوء يرونها نشورا هزوا رسولا

عليها سبيلا هويه وكيلا او يعقلون سبيلا

مد الظل ساكنا دليلا يسيرا نشورا رحمته

طهورا كثيرا ليذكروا كفورا نذيرا كبيرا

ملح اجاج محجورا وصهرا قديرا ولا يضرهم

ظهيرا ونذيرا سبيلا بحمده خبيرا وان وصل وقف

على العرش خبيرا وما الرحمن على قراة لما يامرنا

بالياء ولا وجه له نفورا منيرا شكورا سلاما

وقياما جهنم غراما ومقاما قواما ولا

يزنون اثاما لمن قرا يضعف او يضعف بالرفع

مهانا حسنات رحيما متابا الزور كراما

وعميانا اماما وسلاما فيها ومقاما دعاؤكم

سورة الشعراء لزاما مائتان وسبع وعشرون اية

وهي مكية غير اربع ايات نزلت في شان حسان بن ثابت

نصف الحزب
وقيل كبيرا

مع

سجدة

حزب
وقال ابو عمرو يستهزءون

الانصاري وكعب بن مالك وعبد الله بن رواحة الانصاري وفي
قوله تعالى والشعراء يتبعهم الغاوون الى اخرها حروفها خمسة
الاف وخمسمائة وثمنان واربعون وكلماتها الف ومائتان
وتسعة وتسعون طسم ● كوني المبين ● مؤمنين ●
خاضعين ● معرضين ● يستهزؤون ● كريم ● لآية ●
مؤمنين ● الرحيم ● الظالمين ● فرعون ● يتقون ●
يكذبون ● لمن قرأ ويضيق برفع هرون ● يقتلون ●
قال كلا ● مستمعون ● العالمين ● اسرائيل ● سنين ●
الكافرين ● الضالين ● المرسلين ● اسرائيل ●
وما رب العالمين ● وما بينهما ● موقنين ● تستمعون ●
الاولين ● لمجنون ● وما بينهما ● تعقلون ● المسجونين ●
مبين ● من الصادقين ● مبين ● للناظرين ● عليم ●
بسحره ● تامرون ● حاشرين ● عليم ● معلوم ● مجتمعون ●
الغالبين ● الغالبين ● المقربين ● ملقون ● الغالبون ●

تلقف

نصف حزب
وقيل والقي موسى عصاه

يأفكون ● ساجدين ● العالمين ● وهرون ● لكم
السحر ● تعلمون ● اجمعين ● لاضير ● منقلبون ●
المؤمنين ● متبعون ● حاشرين ● قليلون ● لغائظون ●
حاذرون ● وعيون ● كريم ● كذلك ● اسرائيل ● مشرقين ●
لمدركون ● قال كلا ● سيهدين ● البحر العظيم ● الآ
خرين ● اجمعين ● الآخرين ● لآية ● مؤمنين ●
الرحيم ● ابراهيم ● ما تعبدون ● عاكفين ● تدعون ●
يضرون ● يفعلون ● تعبدون ● الاقدمون ●
رب العالمين ● يهدين ● ويسقين ● يشفين ●
يحيين ● الدين ● بالصالحين ● في الآخرين ● النعيم ●
الضالين ● يبعثون ● ولا بنون ● سليم ● للمتقين ●
للغاوين ● تعبدون ● من دون الله ● ينتصرون ●
والغاوون ● اجمعون ● يختصمون ● مبين ● العالمين ●
المجرمون ● من شافعين ● حميم ● من المؤمنين ● لآية ●

مؤمنين الرحيم المرسلين تتقون امين
واطيعون من اجر العالمين واطيعون الارذلون
يعملون تشعرون المؤمنين مبين من
المرجومين كذبون المؤمنين المشحون
الباقين لآية مؤمنين الرحيم المرسلين
تتقون امين واطيعون من اجر العالمين
تعبثون تخلدون جبارين واطيعون تعلمون
وبنين وعيون عظيم من الواعظين الاولين
بمعذبين فاهلكناهم لآية مؤمنين الرحيم
المرسلين تتقون امين واطيعون من اجر
العالمين امنين وعيون هضيم فارهين
واطيعون المسرفين يصلحون المسحرين
مثلنا الصادقين معلوم عظيم نادمين
العذاب لآية مؤمنين الرحيم المرسلين

تتقون

نصف حزب
وتوكل على العزيز الرحيم

تتقون امين واطيعون من اجر العالمين
العالمين ازواجكم عادون المخرجين القالين
يعملون اجمعين الغابرين الآخرين مطرا
المنذرين لآية مؤمنين الرحيم المرسلين
تتقون امين واطيعون من اجر العالمين
المخسرين المستقيم مفسدين الاولين المسحرين
الكاذبين الصادقين تعملون الظلة عظيم
لآية مؤمنين الرحيم العالمين الامين
المنذرين مبين الاولين اسرائيل الاعجمين
مؤمنين المجرمين الاليم لا يشعرون
منظرون يستعجلون سنين يوعدون
يمتعون منذرون ان وقف على منذرون
لم يقف على ذكرى ظالمين الشياطين
يستطيعون لمعزولون المعذبين الاقربين

المؤمنين تعملون الرحيم تقوم الساجدين
العليم الشياطين اثيم كاذبون الغاوون
يهيمون يفعلون ظلموا ينقلبون

سورة النمل ثلاث وتسعون آية وهي مكية

حروفها اربع الاف وسبعمائة وتسعة وتسعون وكلماتها
الف ومائة وتسعة واربعون طس تلك مبين
للمؤمنين يوقنون يعمهون الاخسرون
عليم نارا تصطلون ومن حولها العالمين الحكيم
عصاك ولم يعقب لا تخف المرسلون رحيم
وقومه فاسقين مبين وعلوا المفسدين
علما المؤمنين شيء المبين يوزعون واد
النمل مساكنكم وجنوده لا يشعرون الصالحين
الهدهد الغائبين مبين يقين عظيم لا
يهتدون ومن خفف الا وقف مطلقا تعلنون العظيم

[illegible]

حزب
وقيل آخر السورة وقيل ... المفسدين

سجدة

نصف حزب
وقيل في عبادك الصالحين

الكاذبين

الكاذبين يرجعون كريم الرحيم سليمن
في امري تشهدون تامرين اذلة يفعلون
المرسلون بمال آتاكم مع ترجيح جانب الوقف
تفرحون صاغرون سليمن من مقامك
امين طرفك ربي والوجه الوصل ام اكفر
لنفسه كريم لا يهتدون عرشك هو والاصح
الوقف سليمن من دون الله كافرين الصرح
ساقيها قوارير العالمين يختصمون
الحسنة ترحمون معك تفتنون يصلحون
لصادقون لا يشعرون مكرهم لمن قرأ انا
بكسر الالف اجمعين ظلموا يعلمون يتقون
تبصرون النساء تجهلون من قريتكم
يتطهرون امرأته ولكنها حال المرأة من الغابرين
مطرا المنذرين اصطفى يشركون ماء

الجزء العشرون
[illegible]

بهجة تجرها الله يعدلون حاجزا مع الله
يعلمون الارض الله تذكرون رحمته مع
الله يشركون والارض مع الله صادقين
الا الله يبعثون فى الاخرة منها الله عمون
لمخرجون من قبل الاولين المجرمين يمكرون
صادقين تستعجلون لا يشكرون يعلنون
مبين يختلفون للمومنين بحكمه العليم
وقد يوصل على الله المبين مدبرين عن
ضلالتهم مسلمون تكلمهم لمن قرا ان تكلمهم الناس
يوقنون يوزعون تعملون لا ينطقون
مبصرا يومنون الله داخرين السحاب
شىء تفعلون خير منها امنون فى
النار تعملون كل شىء من المسلمين القران
لنفسه المنذرين فتعرفونها تعملون

نصف الحزب

سورة القصص
[illegible]

سورة القصص ثمان وثمانون اية وهى مكية

مكية ثمانية وثمانون آية [illegible] [illegible] [illegible] اربع [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

غير اية نزلت بجحفة وهى قوله تعالى ان الذى فرض
عليك القران الى اخره حروفها خمسة الاف وثمانمائة
وكلماتها الف واحدى واربعون طسم المبين
يومنون نساءهم المفسدين الوارثين
يحذرون ارضعيه ولا تحزنى المرسلين
وحزنا خاطئين ولك لا تقتلوه والوجه
الوصل لا يشعرون فارغا من المومنين قصيه
لا يشعرون ناصحون لا يعلمون وعلما
المحسنين يقتتلان من عدوه الذى من
عدوه عليه الشيطان مبين فغفر له
الرحيم للمجرمين يستصرخه مبين لهما
بالامس المصلحين يسعى من الناصحين
يترقب الظالمين السبيل يسقون

قرة عين لى

حزب
قال ابو عمرو ومجبون
[illegible]

تزودان خطبكما الرعاء كبير فقير استحياء
ومن وقف على تمشي دون استحياء ولا وجه له لنا القصص
لا تخف الظالمين استاجره الامين
حجج من عندك عليك الصالحين و
بينك علي وكيل الطور نارا تصطلون
العالمين عصاك ولم يعقب ولا تخف
من الامنين سوء وملائه فاسقين يقتلون
يصدقني يكذبون وكلي اليكما اوجه باياتنا
الغالبون الاولين الدار الظالمون
غيري الطين موسى الكاذبين يرجعون
في اليم الظالمين الى النار لا ينصرون لعنة
من المقبوحين يتذكرون الشاهدين العمر
اياتنا مرسلين يتذكرون المؤمنين ما
اوتي موسى من قبل تظاهرا كافرون صادقين

نصف حزب
وقيل على ما نقول وكيل

اهواءهم من الله الظالمين يتذكرون
يؤمنون مسلمين ينفقون اعمالكم عليكم
الجاهلين من يشاء بالمهتدين من ارضنا
لا يعلمون معيشتها قليلا الوارثين اياتنا
ظالمون وزينتها وابقى تعقلون المحضرين
تزعمون اغوينا غوينا اليك يعبدون
العذاب وقيل يوصل ويوقف على لهم يهتدون
المرسلين لا يتساءلون المفلحين ويختار
الخيرة يشركون يعلنون الا هو والاخرة
ترجعون بضياء تسمعون فيه تبصرون
تشكرون تزعمون يفترون عليهم القوة
الفرحين في الارض المفسدين عندي جمعا
المجرمون في زينته قارون عظيم صالحا
الصابرون من دون الله المنتصرين ويقدر

نصف الحزب
عند ابي عمرو وغيره وقيل تحت من القصص وقيل الوارثين وقيل [illegible] وقيل عاقبة الظالمين وقيل [illegible] المرسلين … وقيل …

نصف الحزب
ويكان قارون

بِنَا ط الْكَافِرُونَ ه وَلَا فَسَادًا ط لِلْمُتَّقِينَ ه مِنْهَا ج يَعْمَلُونَ ه
مَعَادٍ ط مُبِينٍ ج لِلْكَافِرِينَ ز مِنَ الْمُشْرِكِينَ ه آخَرَ م هُوَ ط
وَجْهَهُ ط سورة العنكبوت تسع وستون آية وهي مكية تُرْجَعُونَ ه
حروفها اربعة الاف ومائة وسبع وخمسون وكلماتها
سبعمائة وثمانون الم ه كوفي لَا يُفْتَنُونَ ه الْكَاذِبِينَ ه
يَسْبِقُونَا ط يَحْكُمُونَ ه لَآتٍ ط الْعَلِيمُ ه لِنَفْسِهِ ط الْعَالَمِينَ
يَعْمَلُونَ ه حُسْنًا ط فَلَا تُطِعْهُمَا ط تَعْمَلُونَ ه فِي الصَّالِحِينَ ه
كَعَذَابِ اللَّهِ ط مَعَكُمْ ط الْعَالَمِينَ ه الْمُنَافِقِينَ ه
خَطَايَاكُمْ ط مِنْ شَيْءٍ ط لَكَاذِبُونَ ه مَعَ أَثْقَالِهِمْ ز
يَفْتَرُونَ ه عَامًا ط ظَالِمُونَ ه لِلْعَالَمِينَ ه وَاتَّقُوهُ ط
تَعْلَمُونَ ه إِفْكًا ط وَاشْكُرُوا لَهُ ط تُرْجَعُونَ ه مِنْ
قَبْلِكُمْ ط الْمُبِينُ ه يُعِيدُهُ ط يَسِيرٌ ه الْآخِرَةَ ط قَدِيرٌ
وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ ج تُقْلَبُونَ ه فِي السَّمَاءِ ز نَصِيرٍ ه
أَلِيمٌ ه مِنَ النَّارِ ط يُؤْمِنُونَ ه أَوْثَانًا لا لمن قرأ مودة

حزب

نصف حزب
وقيل من ناصرين

بالرفع ومن قرأ بالنصب لم يقف الدُّنْيَا ج بَعْضًا ز مِنْ
نَاصِرِينَ ه رَبِّي ط الْحَكِيمُ ه فِي الدُّنْيَا ج
الصَّالِحِينَ ه الْفَاحِشَةَ ز مِنَ الْعَالَمِينَ ه السَّبِيلَ ه
الْمُنْكَرَ ط مِنَ الصَّادِقِينَ ه الْمُفْسِدِينَ ه بِالْبُشْرَى لا
الْقَرْيَةِ ج ظَالِمِينَ ج لُوطًا ط فِيهَا ز إِلَّا امْرَأَتَهُ ز
ولكن حال المرأة مِنَ الْغَابِرِينَ ه وَلَا تَحْزَنْ الْغَابِرِينَ ه
يَفْسُقُونَ ه يَعْقِلُونَ ه شُعَيْبًا لا مُفْسِدِينَ ه
جَاثِمِينَ ز مَسَاكِنِهِمْ قف مُسْتَبْصِرِينَ لا سَابِقِينَ ج
والوصل اظهر بِذَنْبِهِ ج والوقف اوجه حَاصِبًا ج الصَّيْحَةُ ج
الْأَرْضَ ج مَنْ أَغْرَقْنَا ج يَظْلِمُونَ ه الْعَنْكَبُوتِ
بَيْتًا ط الْعَنْكَبُوتِ م يَعْلَمُونَ ه مِنْ شَيْءٍ ط الْحَكِيمُ ه
لِلنَّاسِ ج الْعَالِمُونَ ه بِالْحَقِّ ط لِلْمُؤْمِنِينَ ه وَأَقِمِ
الصَّلَاةَ ط وَالْمُنْكَرِ ط أَكْبَرُ ط تَصْنَعُونَ ه أَحْسَنُ
مُسْلِمُونَ ه الْكِتَابَ لا ط يُؤْمِنُونَ بِهِ ج بِهِ ط الْكَافِرُونَ ه

الجزء الحادي والعشرون
في قول الاكثر

المبطلون العلم الظالمون ربه عند الله مبين
عليهم يؤمنون شهيدا والارض بالله
الخاسرون بالعذاب العذاب لا يشعرون
بالكافرين تعملون فاعبدون الموت
الينا ترجعون فيها العاملين يتوكلون
رزقها واياكم العليم الله يؤفكون
ويقدر له عليم الله الحمد لله لا يعقلون ولعب
الحيوان يعلمون له الدين يشركون
لتعلق لام كي ومن جعلها لام امر تهديد وقف عليه اتيناهم
لمن قرا وليتمتعوا بالجزم ومن جعل لام ليكفروا اللام لام عطف وجزمه
عليها فلم يقف وليتمتعوا يعلمون من حولهم
يؤمنون يكفرون جاءه للكافرين سبلنا
لمع سورة الروم ستون آية وهي مكية المحسنين
حروفها ثلاثة آلاف وخمسمائة واربعة وثلثون وكلامها

نصف حزب

ثمانمائة

ثمانمائة وتسع عشرة الم كوفي الروم سيغلبون
سنين ومن بعد المؤمنون بنصر الله
من يشاء الرحيم وعد الله لا يعلمون الدنيا
غافلون في انفسهم مسمى لكافرون من قبلهم
بالبينات يظلمون يستهزؤن ترجعون
المجرمون كافرين يتفرقون يحبرون محضرون
تصبحون تظهرون بعد موتها تخرجون تنتشرون
ورحمة يتفكرون والوانكم للعالمين من فضله
يسمعون بعد موتها يعقلون بامره دعوة
وقيل على من الارض وكلاهما تعسف تخرجون و
الارض قانتون اهون عليه والارض الحكيم
من انفسكم انفسكم يعقلون علم الله من
ناصرين حنيفا عليها لخلق الله القيم ولا وجه له
يعلمون قيل والوقف اصح من المشركين شيعا

حزب
ومن بسيرا لله

فرحون ۝ يشركون لا وقد يوقف على توهم لام الامر والاول
اصح ءاتيناهم ط فتمتعوا قف تعلمون ۝ يشركون ج فرحوا
بها ط يقنطون ۝ ويقدر ط يؤمنون ۝ وابن السبيل ط
وجه الله ز المفلحون ۝ عند الله ج المضعفون ۝
يحييكم ط شيء ط يشركون ۝ يرجعون ۝ من قبل ط
مشركين ۝ يصدعون ۝ كفره ج يمهدون لا والحاكم نعت
من فضله ط الكافرين ج تشكرون ۝ اجرموا ط وقيل توقف
على حقا ط والاول اصح المؤمنين ۝ خلاله ج يستبشرون
وقيل يوصل والوجه الوقف لمبلسين ۝ بعد موتها ط الموتى ج
قدير ۝ يكفرون ۝ مدبرين ۝ عن ضلالتهم ط مسلمون
وشيبة ط ما يشاء ج القدير ۝ المجرمون لا ساعة ط
يؤفكون ج الى يوم البعث ز لا تعلمون ۝ يستعتبون
مثل ط مبطلون ۝ يعلمون ۝ لا يوقنون ۝

مع

نصف حزب
وقيل الله الذي خلقكم

سورة لقمن اربعة وثلاثون آية وهي مكية

غير ثلاث آيات نزلت بالمدينة وهي قوله تعالى ولو ان
ما في الارض من الى آخرهن حروفها الفان ومائة وعشرة
وكلماتها خمسمائة وثمان واربعون الم ۝ الحكيم لا قف
لمن قرأ ورحمة بالرفع للمحسنين لا يوقنون ج المفلحون ج
علم ق لمن قرأ ويتخذها بالرفع والوصل احسن هزوا ط مهين
وقرا ج اليم ۝ النعيم ۝ فيها ط حقا ط الحكيم ۝ بغير عمد ج
دابة ط كريم ۝ من دونه ط مبين ۝ لله ط لنفسه ج حميد ۝
بالله ط وقد قيل الوقف على تشرك وهو تكلف عظيم ۝ بوالديه ج
ولوالديك ط الى المصير ۝ معروفا ز من اناب الي ج
تعملون ج بها الله ط خبير ۝ ما اصابك ط الامور ج
مرحا ط فخور ج من صوتك ط الحمير ۝ وباطنة ط
منير ۝ آباءنا ط السعير ۝ الوثقى ط الامور ۝ كفره ط
عملوا ط الصدور ۝ غليظ ۝ ليقولن الله ط لله ط لا
يعلمون ج والارض ط الحميد ۝ كلمات الله ط حكيم ۝

مع

نصف حزب

واحدة بصير والقمر خبير الباطل الكبير من

اياته شكور له الدين مقتصد كفور

عن ولده شيئا الدنيا الغرور الساعة الغيث

في الارحام غدا تموت خبير سورة السجدة

وقيل سورة المضاجع ثلثون اية وهي مكية

غير ثلاث ايات نزلت في شان على ابن ابي طالب ع و

الوليد بن عقبة ابن ابي معيط وهي قوله تعالى افمن

كان مومنا كمن كان فاسقا الى اخرهن حروفها

الف وخمسمائة وثمانية عشر وكلاتها ثلاثمائة وثمانون

الم كرفي العالمين افتريه يهتدون العرش

شفيع تتذكرون تعدون الرحيم من طين

مهين والافئدة تشكرون جديد كافرون

ترجعون عند ربهم موقنون اجمعين هذا

تعملون لا يستكبرون وطمعا ينفقون اعين

نصف حزب
وقيل ترجعون

سجدة
يستكبروا

يعملون فاسقا لا يستوون المأوى يعملون

النار تكذبون يرجعون عنها منتقمون

اسرائيل صبروا لما يوقنون يختلفون

مساكنهم لايات افلا يسمعون وانفسهم افلا

يبصرون صادقين ينظرون منتظرون

سورة الاحزاب ثلاث وسبعون آية وهي مدنية

حروفها خمسة الاف وسبعمائة وستة وتسعون

وكلاتها الف ومائتان وثمانية وثمانون و

المنافقين حكيما ربك خبيرا على الله وكيلا

في جوفه امهاتكم ابناءكم بافواهكم السبيل

عند الله ومواليكم اخطاتم به قلوبكم رحيما

امهاتهم معروفا مسطورا وعيسى ابن مريم

غليظا وقد يجوز الوقف للاية والعدول عن الحكاية الى المخاطبة

وامكان حمل اللام على القسم في مذهب ابي حاتم عن صدقهم

حزب

اليما تؤوها بصيرا ووجه الوصل على قراءة تعملون
بالتاء اوضح الظنونا شديدا غرورا فارجعوا
بعورة لمن لم يقف على عورة الوقف على عورة
اوضح فرارا يسيرا الادبار مسئولا قليلا
رحمة نصيرا الينا قليلا عليكم من الموت
على الخير اعمالهم يسيرا لم يذهبوا عن انبائكم
الا قليلا كثيرا الاحزاب وصدق الله ورسوله
وتسليما عليه نحبه ينتظر تبديلا عندنا
حاتم عليهم رحيما خيرا القتال عزيزا و
تاسرون فريقا تطئوها قديرا جميلا عظيما
ضعفين يسيرا مرتين كريما معروفا و
رسوله تطهيرا والحكمة خبيرا عظيما من
امرهم مبينا واتق الله الناس ان تخشىه
وطرا الانبيه مفعولا له من قبل مقدورا وقد يجوز الوقف

نصف حزب
ولقولوا الا قليلا

الجزء الثاني والعشرون

الا الله حسيبا خاتم النبيين عليما كثيرا و
اصيلا الى النور رحيما سلام كريما ونذيرا
منيرا كبيرا على الله وكيلا تعتدونها جميلا
معك يستنكحها المؤمنين حرج رحيما
من تشاء الله عليك كلهن في قلوبكم حليما
يمينك رقيبا اناه لحديث منكم من الحق
حجاب وقلوبهن ابدا عظيما عليما ايمانهن
واتقين الله شهيدا على النبي تسليما مهينا
مبينا من جلابيبهن يؤذين رحيما قليلا
ملعونين والاولى الوصل اذا وقف على قليلا تقتيلا
من قبل تبديلا الساعة عند الله قريبا سعيرا
ابدا ولا نصيرا الرسولا السبيلا كبيرا قالوا
وجيها سديدا ذنوبكم عظيما الانسان
جهولا والمؤمنات رحيما سورة السبا اربع

نصف حزب
وصل وكفى بالله وكيلا

حزب
وقيل ان الله وملائكته يصلون
ان الذين يؤذون الله ورسوله
قال ابو عمرو ...

وخمسون آية وهي مكية حروفها ثلاثة الاف وخمسمائة
واثنا عشر وكلامها ثمانمائة وثلث وثمانون في الآخرة
الخبير فيها الغفور الساعة لتأتينكم لمن قبل
عالم الغيب مبين ابو حاتم يقف الصالحات
كريم اليم قيل وعليه وقف سمع هو الحق الحميد
ممزق جديد جنة البعيد والارض من
السماء منيب فضلا والطير الحديد صالحا
بصير ورواحها شهر القطر ربه السعير الباب
شكرا الشكور منسأته المهين آية وشمال
له غفور قليل كفروا الا الكفور السير امنين
ممزق شكور من المؤمنين في شك حفيظ
من دون الله من ظهير اذن له ماذا الحق
الكبير والارض قل الله مبين تعملون بالحق
العليم كلا الحكيم لا يعلمون صادقين ولا تستقدمون

نصف الحزب

نصف الحزب

يذير عند ربهم القول مؤمنين مجرمين
اندادا العذاب كفروا يعملون مترفوها
كافرون واولادا بمعذبين يعلمون صالحا
امنون محضرون ويقدر له يخلفه الرازقين
يعبدون من دونهم الجن مؤمنون ضرا
تكذبون اباؤكم مفترى جاءهم مبين
من نذير من قبلهم رسلي نكير بواحدة
تتفكروا من جنة شديد لكم على الله
شهيد بالحق الغيوب يعيد نفسي ربي
قريب قريب امنا به بعيد من قبل بعيد
من قبل سورة الملائكة وقيل فاطر خمس واربعون مريب
آية وهي مكية حروفها ثلاثة الاف ومائة وثلاثون
وكلامها سبعمائة وسبع وسبعون ورباع ما يشاء
قدير لها وما يمسك من بعده الحكيم عليكم

نصف حزب

والارض ط الاهوز تو ه تكون ه من قبلك ط الامور ه
الدنيا العزور ه عدوا ط السعير ه شديد ه ط
كبير ه حسنا ط ويهدى من يشاء حسرات ط
يصنعون ه بعد موتها ط النشور ه جميعا ط يرفعه ط
شديد ط يبور ه ازواجا ط بعلمه ط في كتاب ط
يسير ه البحران اجاج ط تلبسونها تشكرون ه
الليل والقمر مسمى ط الملك ط من قطمير ه ط
دعاءكم لكم ط بشرككم ط خبير ه الى الله الحميد ه
جديد ه بعزيز ه اخرى ط قربى ط الصلوة ط لنفسه ط
المصير ه والبصير ه ولا النور ه ولا الحرور ه
ولا الاموات ط من يشاء في القبور ه نذير ه
ونذيرا ط نذير ه من قبلهم المنير ه نكير ه ماء
مختلفا الوانها ط سود كذلك ط العلماء ط غفور ه
لن تبور ه من فضله ط شكور ه يديه ط بصير ه من عبادنا

حزب
وقف ابو عمرو والى المصير

لنفسه

لنفسه مقتصد باذن الله ط الكبير ه ط ولؤلؤا
حرير ه الحزن ط شكور ه من فضله لغوب ه جهنم
من عذابها ط كفور ه فيها نعمل ط النذير ط من نصير ه
والارض ط الصدور ه في الارض ط كفره ط مقتا خسارا
من دون الله ط في السموات منه غرورا ه تزولا
من بعده ط غفورا ه الامم نفورا ه ومكر السيئ ط
باهله ط الاولين تبديلا ه تحويلا ه قوة ط في
الارض ط قديرا ه مسمى بصيرا ه سورة يس
وقيل سورة حبيب النجار ثلاث وثمانون اية وهي مكية
غير اية نزلت في شان اليهود وهي قوله تعالى واذا
قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله الى اخر الاية حروفها
ثلاثة الاف وكلماتها سبعمائة وسبع وعشرون
يس الحكيم ه المرسلين ه مستقيم ط على الرواسين
الرحيم ه غافلون ه لا يؤمنون ه مقمحون ه

نصف حزب
[illegible]

[illegible]

لايبصرون لايؤمنون بالغيب كريم وآثارهم
مبين القرية المرسلون مرسلون مثلنا
من شيء تكذبون لمرسلون المبين بكم
اليم معكم ذكرتم مسرفون المرسلين
مهتدون ترجعون ولاينقذون مبين
فاسمعون الجنة يعلمون من المكرمين
منزلين خامدون العباد يستهزءون
لايرجعون محضرون الميتة ياكلون
من العيون من ثمره لمن جعل ما نافية ومن جعلها موصولة
لم يقف ايديهم يشكرون لايعلمون
الليل مظلمون لها العليم لمن قرا والقمر
بالرفع القديم النهار يسبحون المشحون
يركبون ينقذون الى حين ترحمون معرضين
رزقكم الله اطعمه مبين صادقين يخصمون

الجزو الثالث والعشرون
وقال غير ابو عمرو [illegible]
قومي يعلمون

يرجعون ينسلون من مرقدنا المرسلون
محضرون تعملون فاكهون متكئون
يدعون اى عليهم سلام قولا اى يقول ان وصل وجعل سلام
بدلا مما يدعون وقولا مصدره محذوف اى يقول الله قولا فله
ان يقف على سلام لحق الحذف وان شاء وصل لان قولا
صلة يقول الله ويقول الله صفة سلام رحيم المجرمون
الشيطان مبين وان اعبدوني مستقيم
كثيرا تعقلون توعدون ينبغي ان يكون الوقف
عليه جائزا للاية مع اتصال الخطاب تكفرون يكسبون
يبصرون يرجعون في الخلق يعقلون ينبغي
له مبين على الكافرين مالكون ياكلون
ومشارب يشكرون ينصرون نصرهم محضرون
قولهم يعلمون مبين خلقه وهي رميم مرة
عليم توقدون مثلهم العليم فيكون ترجعون

مع

رحيم
نصف الحزب
وقد قيل [illegible]
من رب رحيم

مع

بلى [illegible]

[illegible]

... سهو است صحيح است چنانچه حافظ طاهر تقرير كرده

سورة والصافات مائة واثنان وثمانون آية وهي مكية

حروفها ثلاثة آلاف وثمانمائة وست وعشرون وكلماتها
ثمانمائة وستون صفا زجرا ذكرا لواحد المشارق
الكواكب مارد جانب دحورا والاصح الوصل دحورا
واصب ثاقب خلقنا لازب ويسخرون لا
يذكرون يستسخرون مبين لمبعوثون
الأولون داخرون ينظرون الدين تكذبون
يعبدون الجحيم ينبغي ان يكون جائز الا آية والعطف
مسئولون لا تناصرون مستسلمون يتساءلون
عن اليمين مؤمنين من سلطان طاغين ربنا
لذائقون غاوين مشتركون بالمجرمين
يستكبرون مجنون المرسلين الأليم تعملون
المخلصين معلوم فواكه مكرمون النعيم
متقابلين معين للشاربين والوصل اولى ينزفون

حزب وقيل حشر وقيل فاستفتهم

عين

عين مكنون يتساءلون قرين لمن المصدقين
لمدينون مطلعون الجحيم لتردين من
المحضرين بميتين بمعذبين العظيم العاملون
الزقوم للظالمين الجحيم الشياطين البطون
حميم الجحيم ضالين يهرعون الأولين
منذرين المنذرين المخلصين المجيبون
العظيم الباقين في الآخرين في العالمين
المحسنين المؤمنين الآخرين لإبراهيم
سليم تعبدون تريدون العالمين في
النجوم سقيم مدبرين تأكلون لا تنطقون
باليمين يزفون تنحتون تعملون في الجحيم
الأسفلين سيهدين من الصالحين حليم
ترى تؤمر من الصابرين للجبين ابراهيم
لوقوع النداء على قد صدقت الرؤيا الرؤيا المحسنين

نصف الحزب

الْمُبِينَ عَظِيمٍ فِي الْآخِرِينَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ الْمُحْسِنِينَ
الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الصَّالِحِينَ إِسْحَاقَ مُبِينٌ
وَهَارُونَ الْعَظِيمِ الْغَالِبِينَ الْمُسْتَبِينَ
الْمُسْتَقِيمَ فِي الْآخِرِينَ وَهَارُونَ الْمُحْسِنِينَ
الْمُؤْمِنِينَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ تَتَّقُونَ الْخَالِقِينَ
لمن قرا الله ربكم ورب بالنصب الْأَوَّلِينَ لَمُحْضَرُونَ
الْمُخْلَصِينَ فِي الْآخِرِينَ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ الْمُحْسِنِينَ
الْمُؤْمِنِينَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ أَجْمَعِينَ فِي الْغَابِرِينَ
الْآخَرِينَ مُصْبِحِينَ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ
لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ الْمَشْحُونِ مِنَ الْمُدْحَضِينَ
مُلِيمٌ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ يُبْعَثُونَ سَقِيمٌ مِنْ يَقْطِينٍ
يَزِيدُونَ حِينٍ الْبَنُونَ شَاهِدُونَ لَيَقُولُونَ
وَلَدَ اللَّهُ لَكَاذِبُونَ لمن قرا اصطفى فجعلها حكاية عنهم
وصل على الْبَنِينَ مَا لَكُمْ تَحْكُمُونَ تَذَكَّرُونَ

نصف الجزء

مبين

مُبِينٌ صَادِقِينَ نَسَبًا لَمُحْضَرُونَ يَصِفُونَ
الْمُخْلَصِينَ تَعْبُدُونَ بِفَاتِنِينَ الْجَحِيمِ مَعْلُومٌ
الصَّافُّونَ لعطف جملتين متفقتين الْمُسَبِّحُونَ
لَيَقُولُونَ مِنَ الْأَوَّلِينَ الْمُخْلَصِينَ فَكَفَرُوا
بِهِ يَعْلَمُونَ الْمُرْسَلِينَ الْمَنصُورُونَ الْغَالِبُونَ
حِينٍ يُبْصِرُونَ يَسْتَعْجِلُونَ الْمُنذَرِينَ حِينٍ
يُبْصِرُونَ يَصِفُونَ الْمُرْسَلِينَ الْعَالَمِينَ

سورة ص ثمان وثمانون آية وهي مكية

حروفها ثلاثة آلاف وتسع وستون وكلماتها سبعمائة
واثنان وثلثون ص وجه منع ان اهل الكوفة يعدون عليه
كما يعدون على ق الا ان جعل قسما الذِّكْرِ وقيل لا و
وَشِقَاقٍ مَنَاصٍ مِنْهُمْ كَذَّابٌ وَاحِدًا عُجَابٌ
آلِهَتِكُمْ يُرَادُ الْآخِرَةِ اخْتِلَاقٌ مِنْ
بَيْنِنَا مِنْ ذِكْرِي عَذَابِ الْوَهَّابِ وَمَا بَيْنَهُمَا

في الأسباب من الأحزاب الأوتاد الأيكة ط
الأحزاب عقاب فواق الحساب الأيد
أواب والإشراق لا محشورة ط أواب الخطاب
الخصم م المحراب لا تخف الصراط في الخطاب
نعاجه ط ما هم ط وأناب ذلك ط مآب فيضلك
عن سبيل الله ط الحساب باطلا ط كفروا الأولى من
النار ط في الأرض ز كالفجار الألباب سليمن ط
العبد ط أواب قيل لا وقف والوقف أصح الجياد لا
ربي بالحجاب والأعناق أناب من بعدي
الوهاب أصاب وغواص في الأصفاد
حساب مآب أيوب م وعذاب برجلك
وشراب الألباب ولا تحنث ط صابرا ط العبد ط
أواب والأبصار الدار الأخيار الكفل ط
من الأخيار ط ذكر ط مآب لا الأبواب وشراب

نصف الحزب

سجدة

أتراب

مع

أتراب الحساب نفاد والوصل أحسن هذا ط مآب
جهنم ط يصلونها المهاد هذا لا وغساق للعطف
أي وعذاب آخر من شكله أزواج ط معكم بهم ط النار
أنتم ولي وقف بكم ط لنا القرار في النار الأشرار
لمن قرأ اتخذناهم بكسر الألف وهمزة الاستفهام مضمرة به لدلالة
جوابها بأم مع اتحاد القارئ ومن صرح بألف الاستفهام فوقفه مطلق
الأبصار النار منذر القهار الغفار عظيم
معرضون يختصمون مبين من طين ساجدين
أجمعون لا إلا إبليس ط من الكافرين بيدي ط
العالين منه ط من طين رجيم الدين
يبعثون من المنظرين لا المعلوم أجمعين لا
المخلصين فالحق ز لا على قراءة الرفع أقول أجمعين
من المتكلفين للعالمين حين سورة
الزمر خمس وسبعون آية وهي مكية

حزب

غير ثلاث آيات نزلت في شان وحشي بن حرب و
اصحابه وهي قوله تعالى قل يا عبادي الذين اسرفوا
الى ثلاث آيات حروفها اربعة الاف وسبعمائة وثمانية
وكلماتها الف ومائة وسبعون الحكيم ه له الدين ط
الخالص ط اولياء م زلفى ط يختلفون ه ط كفار ه
يشاء ه سبحانه ط القهار ه بالحق ج والاستيناف احسن
والقمر ط مسمى ط الغفار ج ازواج ط ثلاث ط له
الملك ط الا هو ج تصرفون ه عنكم قف لانها جواب الشرط
الكفر ج لكم ط اخرى ط تعملون ط الصدور ه عن
سبيله ط قليلا ق النار ه ربه ط لا يعلمون ط الالباب ه
ربكم ط حسنة ط واسعة ط بغير حساب ه لها الدين لا
المسلمين ه عظيم ه ديني لا من دونه ط يوم القيمة ط
المبين ه م تحتهم ظلل ط عباده ط فاتقون ه البشرى ج
عبادِ لا احسنه ط بعضهم وقف على عباد دون احسنه

نصف حزب
ويقرأ واحسن الاحسن

يا عباد ج ع

الالباب

الالباب ه العذاب ط النار ج مبينة ه الانهار ط
وعد الله ط الميعاد ه حطاما ط الالباب ه من ربه ط
من ذكر الله ط مبين ه مثاني ق ربهم ج ذكر الله ط
من يشاء ط من هاد ه يوم القيمة ط تكسبون ه لا
يشعرون ه الدنيا ج اكبر م يعلمون ه يتذكرون ج
يتقون ه لرجل ط مثلا ط الحمد لله ج لا يعلمون ه
ميتون ه تختصمون ه جاءه ط للكافرين ه المتقون
عند ربهم ط المحسنين ج يعملون ه عبده ط من دونه ط
من هاد ه مضل ط انتقام ه ليقولن الله ط رحمته ط
حسبي الله ط المتوكلون ه عامل ج تعلمون لا مقيم ه
بالحق ج فلنفسه ج عليها ج بوكيل ه منامها ج مسمى ط
يتفكرون ه شفعاء ط يعقلون ه جميعا ط والارض ط
ترجعون ه بالآخرة ج يستبشرون ج يختلفون ه
يوم القيمة ط يحتسبون ه يستهزءون ه دعانا ز منا لا

الجزء الرابع والعشرون
اتفاقا

على علم لا يعلمون يكسبون ما كسبوا اولى و
الثانية بمعجزين ويقدر يؤمنون من رحمة
الله جميعا الرحيم العذاب لا تنصرون
لا تشعرون الساخرين المتقين من المحسنين
الكافرين مسودة للمتكبرين بمفازتهم
والحال اوجه ولا هم يحزنون خالق كل شىء وكيل
والارض الخاسرون الجاهلون من قبلك
من الخاسرين من الشاكرين قدره بيمينه
يشركون من شاء الله ينظرون لا يظلمون
يفعلون زمرا هذا الكافرين فيها المتكبرين
زمرا خالدين نشاء العاملين ربهم
العالمين سورة المؤمن وقيل سورة الغافر وقيل
سورة الطول خمس وثمانون اية وهي مكية غير اية
وهي قوله تعالى ان الذين يجادلون الى اخر الاية حروفها

نصف الحزب
قيل اعبدوا الذين
وقيل او لم يعلموا

حزب
وقيل ما يفعلون وقيل زمرا الموعود

ابو

١١٢

اربعة الاف وثمانمائة وستون وكلامها الف ومائة
وتسع وتسعون حم كونى العليم الطول الا هو
المصير في البلاد من بعدهم فاخذتهم
عقاب النار امنوا الجحيم وذرياتهم
الحكيم وقهم السيئات رحمته العظيم
فتكفرون سبيل كفرتم تؤمنوا الكبير
رزقا ينيب الكافرون العرش التلاق
بارزون والاستيناف اظهر شىء اليوم القهار
بما كسبت اليوم الحساب كاظمين يطاع
الصدور بالحق بشىء البصير من قبلهم
من واق الله العقاب مبين كذاب
نساءهم ضلال دينكم الفساد الحساب
مؤمن من يسمى وقف البيان الاصح الوصل من ربكم
كذبه يعدكم كذاب الارض والوجه الوصل جاءنا

نصف الحزب
وقيل السميع البصير

الرَّشَادِ ٥ الْأَحْزَابِ مِن بَعْدِهِمْ لِلْعِبَادِ ٥ يَوْمَ
التَّنَادِ ٥ مُدْبِرِينَ عَاصِمٍ مِنْ هَادٍ ٥ جَآءَكُم بِرَ
رَسُولًا مُرْتَابٌ ٥ أَتَاهُمْ آمَنُوا جَبَّارٍ ٥ الْأَسْبَابَ ٥
كَاذِبًا السَّبِيلِ تَبَابٍ ٥ الرَّشَادِ ٥ مَتَاعٌ الْقَرَارِ ٥
مِثْلَهَا حِسَابٍ ٥ إِلَى النَّارِ ٥ عِلْمٌ الْغَفَّارِ ٥ النَّارِ ٥
لَكُمْ إِلَى اللَّهِ بِالْعِبَادِ ٥ الْعَذَابِ ٥ وَعَشِيًّا وَالآية في
اوضع السَّاعَةُ في الوجهين الالمن لم يقف على عشيا البق
الْعَذَابِ ٥ مِنَ النَّارِ ٥ الْعِبَادِ ٥ مِنَ الْعَذَابِ ٥ بِالْبَيِّنَاتِ
بَلَى فَادْعُوا ضَلَالٍ ٥ الْأَشْهَادُ ٥ الدَّارِ ٥ الْكِتَابَ ٥
الْأَلْبَابِ ٥ وَالْإِبْكَارِ ٥ أَتَاهُمْ بِبَالِغِيهِ بِاللَّهِ الْبَصِيرُ ٥
لَا يَعْلَمُونَ ٥ الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ وَلَا الْمُسِيءُ تَتَذَكَّرُونَ ٥
لَا يُؤْمِنُونَ ٥ أَسْتَجِبْ لَكُمْ دَاخِرِينَ ٥ مُبْصِرًا لَا يَشْكُرُونَ ٥
شَيْءٍ إِلَّا هُوَ والوجه الوصل توفكون ٥ يَجْحَدُونَ ٥
الطَّيِّبَاتِ رَبُّكُمْ الْعَالَمِينَ ٥ الدِّينَ الْعَالَمِينَ ٥

نصف حزب
قال ابو عمرو الا ترتاب

نصف حزب
وقيل يوحي العظيم

١١٢

لِرَبِّ الْعَالَمِينَ شُيُوخًا تَعْقِلُونَ ٥ وَيُمِيتُ فَيَكُونُ ٥
فِي آيَاتِ اللَّهِ يُصْرَفُونَ ٥ ان وقف على يصرفون لم يقف
عَلَى رُسُلَنَا يَعْلَمُونَ ٥ وَالسَّلَاسِلُ ويسحبون يستانف
يُسْحَبُونَ ٥ فِي الْحَمِيمِ ٥ يُسْجَرُونَ ٥ تُشْرِكُونَ ٥
مِن دُونِ اللَّهِ شَيْئًا الْكَافِرِينَ ٥ تَمْرَحُونَ ٥ فِيهَا
الْمُتَكَبِّرِينَ ٥ حَقٌّ يُرْجَعُونَ ٥ نَقْصُصْ عَلَيْكَ بِإِذْنِ
اللَّهِ الْمُبْطِلُونَ ٥ تَأْكُلُونَ ٥ تُحْمَلُونَ ٥ آيَاتِهِ
تُنكِرُونَ ٥ مِن قَبْلِهِمْ يَكْسِبُونَ ٥ يَسْتَهْزِئُونَ ٥ مُشْرِكِينَ ٥
بَأْسَنَا فِي عِبَادِهِ الْكَافِرُونَ ٥

ع

سورة السجدة اربع وخمسون اية وهي مكية

حروفها ثلاثة الاف وثلاثمائة وخمسون وكلامها سبعمائة
وست وتسعون حم كوفي الرَّحِيمِ يَعْلَمُونَ ٥ وَنَذِيرًا
لَا يَسْمَعُونَ ٥ عَامِلُونَ ٥ وَاسْتَغْفِرُوهُ لِلْمُشْرِكِينَ ٥
كَافِرُونَ ٥ مَمْنُونٍ ٥ أَندَادًا الْعَالَمِينَ ٥ أَيَّامٍ

حزب
وقيل ممنون

لمن نصب سواء اق رفع ومن خفض لم يقف للسائلين ه
كرها ط طائعين عب امرها ط بمصابيح ج وحفظا ط
العليم ه وثمود ه الا الله ط كافرون ه قوة ط
منهم قوة ط يجحدون ه الدنيا لا ينصرون ه
يكسبون ج يتقون ه يوزعون ه يعملون ج
علينا ترجعون ه تعملون عب الخاسرين ه مثوى
لهم ج المعتبين ه والانس خاسرين ج تغلبون ه
يعملون ج النار ج الخلد ط يجحدون ه من الاسفلين ه
توعدون ج الآخرة ج تدعون ه رحيم عب من المسلمين
ولا السيئة ط حميم ه صبروا عظيم ه بالله ط العليم
والقمر تعبدون ج يسامون ه وربت ط الموتى
قدير ه علينا ط القيامة ط شئتم ه بصير ج جاءهم ج
عزيز ه خلفه ط حميد عب من قبلك ط اليم ه اياته ط
وعربي ط وشفاء ط عمى ط بعيد ه فيه ط بينهم ط مريب ه

نصف الحزب

سجدة

فعليها ط للعبيد ه الساعة ط بعلمه ط شركائي اذناك
من شهيد ج محيص ه الخير قنوط ه هذا لي قائمة ط
للحسنى ط غليظ ه بجانبه ج عريض ه بعيد ه
الحق ط شهيد ه ربهم ط محيط ه سورة
الشورى وقيل سورة حم عسق وقيل سورة عسق بلا حم خمسون
آية وهي مكية غير اربع ايات وهي قوله تعالى قل
لا اسألكم عليه اجرا الى آخرهن حروفها ثلاثة الاف
وثمانمائة وثمانون وكلماتها ثمانمائة وستة وستون
حم ه كوفي عسق ه كوفي من قبلك ط لمن قرا يوحى بفتح
الحاء الحكيم ه في الارض ط العظيم ه في الارض ط الرحيم ه
حفيظ عليهم ز بوكيل ه لا ريب فيه ط السعير ه
في رحمته ط ولا نصير ه اولياء ج الموتى ز قدير ه
الى الله ط توكلت ز واليه انيب ه والارض ط
ومن الانعام ازواجا ج فيه ط شيء ج البصير ه والارض

الجزء الخامس والعشرون

نصف الحزب

ويقدر ط عليم ج وعيسى ج فيه ط ما تدعوهم اليه ط
ينيب ه بغيا بينهم ط لقضي بينهم ط مريب ه فادع ج
امرت ج اهواءهم ج من كتاب ج بينكم ج وربكم ط
اعمالكم ط وبينكم ط بيننا ج المصير ط شديد ه و
الميزان ط قريب ج بها الذين ج منها ج الحق ط بعيد ه
من يشاء ج العزيز ه في حرثه ج نصيب ه الله ط بينهم ط
اليم ه واقع بهم ط الجنات ج عند ربهم ط الكبير ج
الصالحات ط في القربى ط حسنا ط شكور ه كذبا ج
قلبك ط بكلماته ط الصدور ه تفعلون ه من فضله ط
شديد ه ما يشاء ط بصير ه رحمته ط الحميد ه من
دابة ط قدير ه عن كثير ط في الارض ج ولا نصير ه
كالاعلام ط على ظهره ط شكور ج عن كثير ه ط
لمن رفع ويعلم ومن نصب وقف مجوز في اياتنا ط محيص ج
الدنيا ج ويحتمل ان يكون مطلقا يتوكلون ج يغفرون ه

حزب

الصلوة

الصلوة ص بينهم ط ينفقون ج ينتصرون ه مثلها ج
على الله ط الظالمين ه من سبيل ط الحق ط اليم ج الامور ج
من بعده ط من سبيل ه خفي ط يوم القيمة ط مقيم ج
من دون الله ط من سبيل ه من الله ط نكير ه حفيظا ط
الا البلاغ ط بها ج كفور ج والارض ط ما يشاء ط
الذكور لا واناثا ج عقيما ط قدير ه ما يشاء ط حكيم ه
من امرنا ط من عبادنا ط مستقيم لا وما في الارض ط
تصير ه سورة زخرف تسع وثمانون آية وهي مكية الامور ه
حروفها ثلاثة آلاف واربعمائة وكلامها ثمانمائة وثلاثة
وثلاثون حم ه كوفي المبين لا ومن لم يقف على حم وقف
على المبين تعقلون ه حكيم ط مسرفين ج في الاولين ج
يستهزءون ه الاولين ه العليم لا وقد يحسن ان يوقف على
تقدير هو الذي تهتدون ه بقدر ج ميتا ج تخرجون ه
تركبون ه مقرنين لا لمنقلبون ه جزءا ط مبين ج بالبنين ج

نصف الحزب
وقيل عليم قدير

ع

كظيم ۝ مبين ۝ انا كنا خلقهم ويسألون ۝ ما عبدناهم
من علم يخرصون ۝ مستمسكون ۝ مهتدون ۝
مترفوها مقتدون ۝ آباءكم كافرون ۝ المكذبين
تعبدون ۝ سيهدين ۝ يرجعون ۝ مبين ۝ كافرون ۝
عظيم ۝ ربك سخريا يجمعون ۝ يظهرون ۝ يتكئون ۝
وزخرفا الدنيا للمتقين ۝ قرين ۝ مهتدون ۝
القرين ۝ مشتركون ۝ مبين ۝ منتقمون ۝ مقتدرون ۝
اليك مستقيم ۝ ولقومك تسئلون ۝ من رسلنا
ولكنه مفعول أن يعبدون ۝ العالمين ۝ يضحكون ۝
من اختها يرجعون ۝ لمهتدون ۝ ينكثون ۝
من تحتي تبصرون ۝ وقيل الوقف على ام مهين ۝
يبين ۝ مقترنين ۝ فاطاعوه فاسقين ۝ اجمعين ۝
للآخرين ۝ يصدون ۝ هو جدلا خصمون ۝
اسرائيل يخلفون ۝ واتبعون مستقيم ۝ الشيطان

نصف الحزب
وقيل مستمسكون وقيل مقتدرون وهو الثلاثة الا قوال الاخ و عمرو و قيل ومصابيح عليها يظهرون ١٢

حزب ٤

مبين ۝ فيه واطيعون ۝ فاعبدوه مستقيم ۝ بينهم
اليم ۝ لا يشعرون ۝ المتقين تحزنون ۝ مسلمين ۝
تحبرون ۝ واكواب الاعين خالدون ۝ تعملون ۝
تاكلون ۝ خالدون ۝ ووجه الوصل اوضح مبلسون ۝
الظالمين ۝ ربك ماكثون ۝ كارهون ۝ مبرمون ۝
ونجواهم يكتبون ۝ العابدين ۝ يصفون ۝
يوعدون ۝ وفي الارض اله العليم ۝ بينهما الساعة
ترجعون ۝ يعلمون ۝ يؤفكون ۝ ومن جر وقيله
لم يقف لا يؤمنون ۝ سلام ومن قرا تعلمون بالتاء
فوقفه لازم يعلمون ۝ سورة الدخان تسع وخمسون آية
وهي مكية حروفها الف واربعمائة واربعون وكلامها
ثلث مائة وست واربعون حم ۝ والكتاب المبين ۝
ومن لم يقف على حم وقف على المبين منذرين ۝ حكيم ۝
من عندنا مرسلين ۝ من ربك العليم ۝ لمن خفض

نصف الحزب
وقيل ناعلمه الحزب

[illegible]

ع

حزب

رب بينهما موقنين ويميت الاولين يلعبون
مبين الناس اليم مومنون مبين
مجنون عائدون الكبرى منتقمون
كريم عباد الله امين الله مبين ترجمون
فاعتزلون مجرمون متبعون رهوا مغرقون
وعيون كريم فاكهين كذلك اخرين
منظرين المهين من فرعون من المسرفين
على العالمين مبين ليقولون بمنشرين
صادقين تبع من قبلهم اهلكناهم مجرمين
لاعبين يعلمون اجمعين ينصرون رحم الله
الرحيم الزقوم الاثيم كالمهل او الاثم
على الاثيم اولا يقف عليهما في البطون الحميم الجحيم
قد يوصل الجحيم ذق لمن قرا انك بفتح الالف ومن كسر
قد يقف والوصل اوضح الكريم تمترون امين وعيون

١١٧

متقابلين كذلك عين امنين الاولى
الجحيم من ربك العظيم يتذكرون مرتقبون

سورة الجاثية وتسمى سورة الشريعة سبع وثلثون اية وهي مكية

حروفها الفان ومائة واحدى وتسعون وكلامها
اربعمائة وثمان وثمانون حم كوفي الحكيم للمؤمنين
ومن خفض ايات لم يقف يوقنون يعقلون
بالحق يؤمنون اثيم يسمعها اليم هزوا
مهين جهنم اولياء عظيم هدى اليم
تشكرون منه يتفكرون يكسبون فلنفسه
فعليها ترجعون العالمين من الامر العلم
بينهم يختلفون لا يعلمون شيئا بعض
المتقين يوقنون الصالحات ومن نصب سواء
لم يقف ومماتهم يحكمون لا يظلمون غشاوة
الله تذكرون الدهر من علم يظنون

نصف الحزب

الجزء السادس والعشرون
وقال ابو عمرو آخر السورة

صادقين ج لا يعلمون ج والارض ط المبطلون ه جاثية قف
ومن نصب كل امة تدعى لم يقف كتابها ط تعملون ه بالحق ط
تعملون ه رحمته ط المبين ج كفروا قف مجرمين ج ما
لساعة لا بمستيقنين ه يستهزءون ه من ناصرين ه
الدنيا ج يستعتبون ه العالمين ج والارض ص الحكيم ه

سورة الاحقاف خمس وثلاثون آية وهي مكية

غير آية نزلت في شان عبد الله بن سلام وهي قوله تعالى
قل ارايتم ان كان الى آخر الاية حروفها الفان وثلاثمائة
وكلماتها ثلاثمائة واربع واربعون حم ه كوفي الحكيم ه
مسمى ط معرضون ه السموات ط صادقين ه غافلون ج
كافرين ج جاءهم لا مبين ط افتريه ط شيئا ط فيه ط
وبينكم ط الرحيم ه ولا بكم ط مبين ه واستكبرتم ط
الظالمين ج اليه ط قديم ه ورحمة ط ظلموا قف ولا يصح
للمحسنين ه يحزنون ج فيها ج يعملون ه احسانا ط

[illegible]

١١٨

ووضعته كرها ط شهرا ط سنة لا في ذريتي ج من المسلمين ه
لجنة ط يوعدون ه امن ق حق ج الاولين ه
والانس ط خاسرين ه عملوا ج يظلمون ه على النار ط
بها ج تفسقون ه عاد ط الا الله ط عظيم ه عن آلهتنا ج
الصادقين ه تجهلون ه اوديتهم لا ممطرنا ط به ط
اليم لا مساكنهم ط المجرمين ه وافئدة ز يستهزءون ه
يرجعون ه آلهة ط عنهم ج يفترون ه القرآن ج
انصتوا ج منذرين ه مستقيم ه اليم ه اولياء ط
مبين ه الموتى ط قدير ه على النار ط بالحق ط وربنا ط
تكفرون ه لهم ط يوعدون لا من نهار ط بلاغ ج
الفاسقون ه سورة محمد صلى الله عليه وآله وقيل سورة القتال
ثمان وثلاثون آية وهي مدنية حروفها الفان وثلاثمائة
وتسع واربعون وكلماتها خمسمائة وتسع وثلاثون
اعمالهم ه من ربهم لا بالهم ه من ربهم ط امثالهم ه الرقاب ط

نصف حزب
عند الله ز م

حزب
عند ابي عمرو وقال السجاوندي [illegible]
[illegible]

ع

الوثاق ط وقد يوقف على اوزارها ذلك ط وقد يبتدأ
بقوله ذلك ولكن حسن اتصاله بما قبله لانتصر منهم ط ببعض ط
اعمالهم بالهم لهم اقدامكم اعمالهم اعمالهم
من قبلهم ط عليهم ز امثالها لهم الانهار ط لهم
اخرجتك ج وقد يوصل لهم اهواءهم المتقون ط اسن ج
طعمه ج للشاربين ج مصفى ط من ربهم ط امعاءهم
اليك ج انفا ج اهواءهم تقويهم بغتة ج اشراطها ج
ذكريهم ج والمؤمنات ط ومثويكم نزلت سورة ج
القتال لا من الموت ط لهم ج معروف ج الامر
لهم ج ارحامكم ابصارهم اقفالها الهدى لا
سول لهم ط وقد جاز الوصل على جعله حالا اى فقد املى
والوقف اعزم والحال على قراءة واملى بضم الهمزة وكسر
اللام وفتح الياء اجوز والوقف فيه جائز ومن سكن الياء فالوقف
بالحق ولو جعله حالا على تقدير وانا املى جاز لهم الامر ج

اسرارهم

اسرارهم وادبارهم اعمالهم اضغانهم بسيماهم ط
القول ط اعمالكم والصابرين لا لمن قرا ونبلو بفتح الواو
ومن قرا ونبلو بتسكين الواو فوقفه مطلق اخباركم
الهدى لا شيئا ط اعمالهم اعمالكم لهم الى السلم ق
وانتم الاعلون ق اعمالكم وتتقوا ط اموالكم اضغانكم
في سبيل الله ج من يبخل ج عن نفسه ط الفقراء ج غيركم لا
امثالكم

نصف حزب
وقيل انا الذين كفروا وصدوا
[illegible]

سورة الفتح تسع وعشرون اية وهي مدنية

حروفها الفان واربعمائة وثمانية وثلاثون وكلامها
خمسمائة وستون مبينا لا مستقيما على احتمال الجوازين
عزيزا مع ايمانهم ط والارض ط حكيما لا سيئاتهم ط
عظيما ظن السوء ط السوء ج جهنم ط مصيرا والارض ط
حكيما ونذيرا لا وتوقروه ط واصيلا يبايعون الله ط
ايديهم ج على نفسه ج عظيما فاستغفر لنا ج في قلوبهم ط
نفعا ط خبيرا ظن السوء ج بورا سعيرا والارض ط

من يشاء ط رحيما ۝ نتبعكم ج كلام الله ط من قبل ج
تحسدوننا ط قليلا ۝ يسلمون ج حسنا ج اليما ۝
على المريض حرج ط الانهار ج اليما ۝ قريبا لا ياخذونها ط
حكيما ۝ عنكم ج مستقيما لا بها ط قديرا ۝ ولا نصيرا ۝
من قبل ج تبديلا ۝ عليهم ط بصيرا ۝ محله ط بغير
علم ج من يشاء ج اليما ۝ واهلها ط عليما ۝ بالحق ج
امنين لا ومقصرين لا لاتخافون ط قريبا ۝ كله ط
شهيدا ط رسول الله ط وقيل وصل والوجه الوقف ورضوانا ز
السجود ط في التورىة ج ان وقف عليهما لم يقف على الانجيل
والاولى الوقف على الانجيل دون التورىة في الانجيل ص الكفار ط

نصف الحزب

نصف الحزب
وقيل آخر السورة

ع

سورة الحجرات ثمانية عشر آية وهي مدنية عظيما ۝

حروفها الف واربعمائة وستة وسبعون وكلامها
ثلاثمائة وثلثة واربعون واتقوا الله ط عليم ۝ لا
تشعرون ۝ للتقوى ط عظيم ۝ لا يعقلون ۝ خيرا لهم ط

رحيم ۝ نادمين ۝ رسول الله ط والعصيان ط الراشدون لا
ونعمة ط حكيم ۝ بينهما ج امر الله ج واقسطوا ط المقسطين ۝
ترحمون ۝ منهن ج بالالقاب ط الايمان ج
الظالمون ۝ من الظن ز بعضا ط فكرهتموه ط و
اتقوا الله ط رحيم ۝ لتعارفوا ط اتقاكم ط خبير ۝
امنا ط في قلوبكم ط شيئا ط رحيم ۝ في سبيل الله ط
هم الصادقون ۝ في الارض ط عليم ۝ اسلموا ط
اسلامكم ج صادقين ۝ والارض ط تعملون ۝

حزب
وقيل عليم خبير

سورة ق خمس واربعون آية وهي مكية

غير آية وهي قوله تعالى ولقد خلقنا الانسان الى
حروفها الف واربعمائة وسبعة وسبعون وكلامها
ثلاثمائة وخمسة وسبعون ق كوفي ولو جعل قسما
لا يوقف المجيد ج عجيب ۝ ترابا ج بعيد ۝ منهم ج
حفيظ ۝ مريج ۝ فروج ۝ بهيج لا منيب ۝ الحصيد لا

نضيد لا للعباد لا ميتا ط الخروج ه وثمود لا لوط لا
تبع ط وعيد ه الاول ط جديد ه نفسه ج وبحال الآية
والوقف على الوريد ولو وقف على نفسه لم يوقف على الوريد
ويوقف على قعيد كان له وجه الوريد قعيد عتيد
بالحق ط تحيد ه في الصور ط الوعيد ز وشهيد ه
حديد ه عتيد ط عنيد لا مريب لا الشديد ه
بعيد ه بالوعيد ه للعبيد ه مزيد ز بعيد ه
حفيظ ج منيب ه بسلام ط الخلود ه مزيد ه
في البلاد ط محيص ه شهيد ه ايام ق وبحال اوجه
لغوب ه الغروب ه السجود ز قريب لا بالحق ط
الخروج ه المصير لا سراعا ط يسير ه بجبار نف وعيد ه

ولو وقف على نفسه اولم يوقف
يوقف على الوريد ولم يوقف على قعيد

نصف حزب
وقيل قال قرينه وقيل
ولقد خلقنا السموات

سورة والذاريات ستون اية وهي مكية

حروفها
الف ومائتان وستة وثمانون وكلامها ثلاثمائة
وستون ذروا لا وقرا لا يسرا لا امرا لا لصادق ه

كلمها ستون آية
وحروفها [illegible]
[illegible]

لواقع

لواقع لا الحبك لا مختلف ه من افك ط الخراصون لا
ساهون لا الدين ط يفتنون ه فتنتكم ط تستعجلون ه
وعيون ج ربهم ط محسنين ط يهجعون ه يستغفرون ه
والمحروم ه للموقنين لا انفسكم ط تبصرون ه توعدون ه
تنطقون ه المكرمين م سلاما ط سلام منكرون ج
سمين ج تاكلون ز خيفة ط لا تخف عليم ج عقيم ه
كذلك لا ربك ط العليم ز المرسلون ه مجرمين لا
من طين لا للمسرفين ه من المؤمنين ج المسلمين لا
الاليم ج وحكم الوية الوصل مبين ه مجنون ه مليم ط
العقيم ج والعربية توجب الوصل كالوتميم ط حين ينظرون
منتصرين ج على القراءتين من قبل ط فاسقين لموسعون
الماهدون ه تذكرون ه الى الله ط مبين ج اخر ط
مبين ه او مجنون ه قد يوصل والاوجه الوقف اتواصوا
به ج طاغون ه بملوم ز المؤمنين ج ليعبدون ه

والعشرون
الجزء السابع
اتفاقا

يطعمون المتين يستعجلون يوعدون

سورة والطور تسع واربعون آية وهي مكية

حروفها الف وخمسمائة وكلامها ثلاثمائة واثنا عشرة

والطور مسطور منشور المعمور المرفوع

المسجور لواقع من دافع مورا سيرا للمكذبين

يلعبون دعا تكذبون لا تبصرون تصبروا

عليكم تعملون ونعيم اتيهم ربهم وبعد الحال

متضع الجحيم تعملون مصفوفة عين شيء

رهين يشتهون ولا تاثيم مكنون يتساءلون

مشفقين السموم ندعوه لمن قرا كسر انه ومن فتح

لم يعف الرحيم مجنون المنون من المتربصين

طاغون تقوله لا يؤمنون صادقين

الخالقون والارض لا يوقنون المصيطرون

فيه مبين البنون مثقلون يكتبون كيدا

نصف الحزب

المسيطرون خ

المكيدون غير الله يشركون مركوم يصعقون

ينصرون لا يعلمون تقوم النجوم

سورة النجم اثنان وستون اية وهي مكية حروفها

الف واربعمائة وخمسة وكلامها ثلاثمائة وستون هوى

غوى الهوى يوحى القوى ذو مرة فاستوى

الاعلى فتدلى ادنى اوحى راى يرى

اخرى المنتهى الماوى ما يغشى طغى الكبرى

والعزى الاخرى الانثى ضيزى من سلطان

الانفس الهدى تمنى والاولى ويرضى

الانثى من علم الا الظن شيئا عن من تولى

الدنيا من العلم اهتدى في الارض

بالحسنى اللمم المغفرة امهاتكم انفسكم

اتقى تولى واكدى يرى موسى وفى اخرى

سعى يرى الاوفى المنتهى وابكى واحيا

حزب

والانثى تمنى الاخرى واقنى الشعرى الاولى
ابقى من قبل واطغى اهوى غشى تمارى
الاولى الازفة [illegible] كاشفة تعجبون ولا
تبكون سامدون واعبدوا سورة القمر خمس
وخمسون اية وهي مكية وتسمى سورة الساعة
حروفها الف واربعمائة وثلثة وعشرون وكلامها
ثلاثمائة واثنان واربعون القمر مستمر مستقر
مزدجر النذر عنهم نكر منتشر الداع
عسر وازدجر فانتصر منهمر قدر ودسر
باعيننا كفر مدكر ونذر مدكر ونذر
مستمر الناس منقعر ونذر مدكر بالنذر
نتبعه وسعر اشر الاشر واصطبر بينهم
محتضر فعقر ونذر المحتظر مدكر بالنذر
لوط بسحر من عندنا شكر بالنذر ونذر

نصف الحزب

مستقر ونذر مدكر النذر مقتدر في
الزبر منتصر الدبر وامر وسعر وجوههم
سقر بقدر بالبصر مدكر في الزبر مستطر
ونهر مقتدر سورة الرحمن جل وعلا ثمانية
وسبعون اية وهي مكية غير اية نزلت بالمدينة وهي قوله تعالى
يسأله من في السموات الى اخرها وقيل مدنية غير اية نزلت
بمكة وهي يسأله حروفها الف وثلاثمائة وستة و
ثلثون وكلامها ثلاثمائة واحدى وخمسون
الرحمن القرآن الانسان البيان
بحسبان يسجدان الميزان في الميزان الميزان
للانام فاكهة الاكمام والريحان تكذبان
كالفخار نار تكذبان المغربين تكذبان
يلتقيان لا يبغيان تكذبان والمرجان تكذبان
كالاعلام تكذبان فان والاكرام تكذبان

نصف الحزب

والأرض شان تكذبان الثقلان تكذبان

فانفذوا بسلطان تكذبان شواظ من نار

فلا تنتصران تكذبان كالدهان تكذبان

ولا جان تكذبان والاقدام تكذبان المجرمون

آن تكذبان جنتان تكذبان افنان

تكذبان تجريان تكذبان زوجان تكذبان

من استبرق دان تكذبان الطرف ولا جان

تكذبان والمرجان تكذبان الا الاحسان

تكذبان جنتان تكذبان مدهامتان تكذبان

نضاختان تكذبان ورمان تكذبان حسان

تكذبان الخيام تكذبان ولا جان تكذبان

حسان تكذبان والاكرام سورة الواقعة ست وتسعون

آية وهي مكية غير آية وهي قوله تعالى وتجعلون رزقكم

الى آخر الآية حروفها الف وسبعمائة وثلثة وكلامها ثلاثمائة [illegible]

نصف الحزب

وقيل نصف بعد قاصرات الطرف

وثمانية وسبعون الواقعة كاذبة رافعة رجا

بسا منبثا ثلثة فاصحاب الميمنة ما اصحاب

الميمنة ويجوز الوصل والوقف اليق واصحاب المشئمة

ما اصحاب المشئمة السابقون المقربون النعيم

من الاولين من الآخرين موضونة متقابلين

مخلدون واباريق معين ولا ينزفون

يتخيرون يشتهون ويجوز الوصل والوقف اليق لمن قرا

وحور بالرفع عين المكنون يعملون تاثيما

سلاما سلاما واصحاب اليمين ما اصحاب اليمين

مخضود منضود ممدود مسكوب كثيرة

ممنوعة مرفوعة انشاء ابكارا اترابا

اليمين من الاولين من الآخرين واصحاب

الشمال ما اصحاب الشمال وحميم يحموم

ولا كريم ذلك مترفين العظيم والوقف جوز

من الاولين وكذا من الآخرين [illegible] مطلق

وكانوا يقولون لمبعوثون الأولون والآخرين
لمجموعون معلوم المكذبون زقوم
البطون والوقف اجوز من الحميم الهيم الدين
تصدقون تمنون الخالقون بمسبوقين
تعلمون تذكرون تحرثون الزارعون
تفكهون المغرمون محرومون تشربون
المنزلون تشكرون تورون المنشئون
للمقوين العظيم النجوم عظيم كريم مكنون
المطهرون العالمين مدهنون تكذبون
الحلقوم تنظرون تبصرون مدينين
صادقين من المقربين وريحان وجنة
نعيم اليمين اليمين الضالين حميم
جحيم اليقين العظيم سورة الحديد تسع وعشرون
اية وهي مدنية حروفها الفان واربع مائة وستة وسبعون

حزب
وقيل فلا اقسم

[illegible]

وكلاهما

وكلاهما خمسمائة واربع واربعون والأرض الحكيم
والأرض ويميت قدير والباطن عليم على
العرش فيها كنتم بصير والأرض الأمور
في الليل الصدور فيه كبير بالله مؤمنين
الى النور رحيم والأرض وقاتل وقاتلوا
الحسنى خبير كريم فيها العظيم وان وقف
على نوركم نورا باب العذاب معكم
الغرور كفروا النار مولكم المصير من الحق
الا لمن قرا ولا تكونوا بالتاء قلوبهم فاسقون
موتها لعلكم تعقلون كريم الصديقون
ربهم ونورهم الجحيم والأولاد حطاما
شديد ورضوان الغرور والأرض
ورسله من يشاء العظيم نبرأها يسير
اتيكم فخور بالبخل الحميد بالقسط بالغيب

ع
نصف الحزب
وقال ابو عمرو الميزان
ع

والعشرون الجزء الثامن

عزيز ه مهتد ج فاسقون ه الانجيل ز ورحمة ط

رعايتها ج اجرهم ج فاسقون ه ويغفر لكم ط رحيم لا

بيد الله ط وقد يجوز الوقف يشاء ط العظيم ه

سورة المجادلة اثنتان وعشرون اية وهي مدنية

حروفها الف وتسعمائة واثنتان وتسعون و

كلامها اربعمائة وثلاثة وسبعون الى الله ق وقال

اولى تحاوركما ط بصير ه ما هن امهاتهم ط ولدنهم ط

وزورا ط غفور ه يتماسا ط به ط خبير ه يتماسا ج

مسكينا ط ورسوله ط حدود الله ط اليم ه بينات ط

مهين ج عملوا ط ونسوه ط شهيد ه في الارض ط كانوا ج

يوم القيمة ط عليم ه الرسول ز بر الله لا نقول ط جهنم ج

يصلونها ج المصير ه والتقوى ط تحشرون ه باذن الله ط

المؤمنون ه لكم ج منكم لا درجات ط خبير ه

صدقة ط واطهر ط رحيم ه صدقات ط ورسوله ط

تعملون

127

نصف الحزب وقيل الخاسرون

تعملون ه عليهم ط منهم لا يعلمون ه شديدا ط

يعملون ه مهين ه شيئا ط النار ط خالدون ه على

شيء ط الكاذبون ه ذكر الله ط اولئك حزب الشيطان ط

هم الخاسرون ه في الاذلين ه ورسلي ط عزيز ه

عشيرتهم ط منه ط فيها ط عنه ط اولئك حزب الله ط

المفلحون ه سورة الحشر اربع وعشرون اية وهي مدنية

في قول كلهم الا حميد بن سالم حروفها الف وخمسمائة

وثلثة عشر وكلامها اربعمائة وخمس واربعون وما

في الارض ج الحكيم ه الحشر ط الابصار ه في الدنيا ط

النار ه ورسوله ج العقاب ه الفاسقين ه من اباء ط

قدير ه السبيل لا منكم ط فانتهوا ج واتقوا الله ط

العقاب ه م ورسوله ط الصادقون ج خصاصة ط

المفلحون ه رحيم ه ابدا لا لننصرنكم ط لكاذبون ه

معهم ج لا ينصرونهم ج لا ينصرون ه من الله ط لا يفقهون ه

حزب وقيل رؤف رحيم

جدر ط شديد ط شتى ط لا يعقلون ج امرهم ج اليم
اكفر ج العالمين فيها ط الظالمين لغد ج واتقوا
الله ط تعملون انفسهم ط هم الفاسقون واصحاب
الجنة ط هم الفائزون خشية الله ط يتفكرون
الا هو ج الشهادة ج الرحيم الا هو ج المتكبر ط
يشركون المصور الحسنى ط والارض ج الحكيم

سورة الممتحنة وقيل سورة الامتحان ثلث عشرة آية وهي مكية

حروفها الف وخمسمائة وعشرة وكلامها ثلاثمائة
وثمانية واربعون من الحق ج ربكم ط بالمودة
اعلنتم ط السبيل تكفرون ط ولا اولادكم ج او على
يوم القيمة ج بينكم ط بصير معه ج من دون الله
من شيء ط المصير لنا ربنا ج الحكيم الآخر ج الحميد
مودة ط قدير ط رحيم اليهم ط المقسطين ان تولوهم ج
الظالمون فامتحنوهن ط الله بايمانهن ج الى الكفار ط

ع

نصف الحزب

لهن ط ما انفقوا ط اجورهن ط ما انفقوا ط حكم الله ط
بينكم ط حكيم ما انفقوا ط مؤمنون لهن الله ط
رحيم القبور سورة الصف اربع عشرة آية وهي مدنية
وقيل مكية حروفها تسعمائة وست وعشرون وكلامها
مائتان واحدى وعشرون وما في الارض الحكيم
تفعلون تفعلون مرصوص اليكم ط قلوبهم ط
الفاسقين احمد ط مبين الى الاسلام ط الظالمين
الكافرون المشركون اليم وانفسكم ط تعلمون
عدن ط العظيم لا تحبونها قريب ط المؤمنين
الى الله ط وكفرت طائفة ج ظاهرين

سورة الجمعة احدى عشرة آية وهي مدنية حروفها
سبعمائة وثمانية واربعون وكلامها مائة وثمانون
الحكيم والحكمة مبين لا بهم ط الحكيم من يشاء ط
العظيم اسفارا ط بآيات الله ط الظالمين صادقين

نصف الحزب

ايديهم ط بالظالمين تعملون البيع ط تعلمون
تفلحون قائما ط ومن التجارة ط الرازقين سورة المنافقون
احدى عشرة اية وهي مدنية حروفها سبعمائة وستة
وسبعون وكلامها مائة وثمانون لرسول الله لرسوله ط
لكاذبون ج والصفة التي عن سبيل الله ط يعملون لا
يفقهون اجسامهم ط لقولهم ط مسندة ط عليهم ط
فاحذرهم ط قاتلهم الله ز يؤفكون مستكبرون
ام لم تستغفر لهم ط لن يغفر الله لهم ط الفاسقين
ينفضوا ط لا يفقهون الاذل ط لا يعلمون عن
ذكر الله ج هم الخاسرون قريب لا من الصالحين اجلها ط
سورة التغابن ثما تعملون نى عشرة اية وهي مكية
غير ثلث ايات نزلت في شان عوف بن مالك الاشجعي
وهي قوله تعالى يا ايها الذين امنوا ان من ازواجكم
الى اخر السورة حروفها الف وسبعون وكلامها مائتان

نصف الحزب
وقيل لا يعلمون

واحدى

واحدى واربعون وما في الارض ز الحمد ز قدير
مؤمن ط بصير صوركم ج المصير تعلنون ط
الصدور من قبل ز اليم يهدوننا ز واستغنى الله ط
حميد يبعثوا ط عملتم ط يسير انزلنا ط خبير التغابن ط
ابدا ط العظيم فيها ط المصير باذن الله ط قلبه ط
عليم الرسول ج المبين الا هو ط المؤمنون
فاحذروهم ج رحيم فتنة ط عظيم لانفسكم ط هم
المفلحون ويغفر لكم ط حليم لا الحكيم سورة الطلاق
اثنتا عشرة اية وهي مدنية ويقال مكية حروفها الف
وستون وكلامها مائتان وسبع واربعون العدة ج
ربكم ج مبينة ط وتلك حدود الله ط نفسه ط امرا
لله ط واليوم الاخر ط مخرجا لا لا يحتسب ط حسبه ط
امره ط قدرا اشهر لا لم يحضن ط حملهن ط يسرا اليكم
اجرا عليهن ط حملهن ج اجورهن ج بمعروف ج

حزب

حزب
وقيل ما اصاب قال الاكثر
بئس المصير وقيل اخر السورة

ق

اخرى من سعته اتيه الله اتيها يسرا نكرا
خسرا الالباب و الوصل بها والوقف على امنوا
اجوز من العكس ذكرا وقد يوقف الى النور ابدا
رزقا مثلهن قدير علما سورة التحريم اثنتا
عشرة اية وهي مدنية حروفها الف وستون وكلامها
مائتان وتسع واربعون لك ازواجك رحيم
ايمانكم مولكم الحكيم حديثا عن بعض
هذا الخبير قلوبكما المؤمنين ظهير و
ابكارا يؤمرون اليوم تعملون نصوحا
الانهار معه واغفر لنا قدير عليهم جهنم
المصير لوط مع الداخلين فرعون الظالمين
سورة الملك ثلثون من القانتين اية وهي مكية
حروفها الف وثلاثمائة وثلث عشر وكلامها ثلاثمائة
وخمس وثلاثون الملك قدير عملا الغفور طباقا

نصف حزب

الجزء التاسع والعشرون بالاتفاق

تفاوت

129

تفاوت فارجع البصر فطور حسير السعير
جهنم المصير تفور من الغيظ نذير قد جاءنا
نذير من شيء كبير السعير قد يوصل بينهم
السعير كبير بر الصدور خلق الخبير من رزقه
النشور تمور حاصبا نذير نكير ويقبضن
الرحمن بصير الرحمن غرور رزقه ونفور
مستقيم والافئدة تشكرون تحشرون صادقين
عند الله مبين تدعون رحمنا اليم توكلنا
ومن قراء فسيعلمون بالياء فوقفه مطلق مبين معين
سورة القلم اثنتان وخمسون اية وهي مكية
حروفها الف ومائتان وست وخمسون وكلامها
ثلاثمائة يسطرون بمجنون ممنون عظيم
ويبصرون المفتون عن سبيله بالمهتدين
المكذبين فيدهنون مهين بنميم اثيم

نصف حزب
وقيل بايكم المفتون

زنيم لمن قرا ان كان مستفهما وبنين ومن قرا
بلا استفهام ان مقصورا يقف على بنين دون زنيم الاولين
على الخرطوم الجنة مصبحين ولا يستثنون
نائمون كالصريم مصبحين صارمين يتخافتون
مسكين قادرين لضالون محرومون تسبحون
ظالمين يتلاومون طاغين راغبون العذاب
اكبر يعلمون النعيم كالمجرمين ما لكم
تحكمون تدرسون تخيرون يوم القيمة
تحكمون زعيم او على شركاء صادقين فلا
يستطيعون ذلة سالمون الحديث لا يعلمون
لهم متين مثقلون يكتبون الحوت مكظوم
مذموم من الصالحين لمجنون للعالمين

ع

حزب

سورة الحاقة اثنتان وخمسون اية وهي مكية حروفها
الف واربعمائة وثمانون وكلامها مائتان وست

خمسون

خمسون الحاقة ما الحاقة ما الحاقة بالقارعة
بالطاغية عاتية ايام حسوما صرعى
خاوية باقية بالخاطئة رابية في الجارية
واعية واحدة واحدة الواقعة واهية
على ارجائها ثمانية خافية كتابيه حسابيه
راضية عالية دانية الخالية بشماله
كتابيه حسابيه القاضية ماليه سلطانيه
فغلوه صلوه فاسلكوه العظيم المسكين
حميم غسلين الخاطئون تبصرون لا
تبصرون كريم شاعر تؤمنون كاهن تذكرون
العالمين الاقاويل باليمين الوتين
حاجزين للمتقين مكذبين الكافرين اليقين العظيم

سورة المعارج اربع واربعون اية وهي مكية
حروفها ثمانمائة واحدى وستون وكلامها مائتان وست

عشرة واقع ذافع المعارج وقد قيل الوقف على واقع

وعلى للكافرين ايضا وقد قيل الوقف على واقع دون للكافرين

وقيل يوصل واقع بقول للكافرين ويوقف على الكافرين

ويسوغ الوقف على دافع في القولين الاخرين والاصح ان لا يوقف

على ما نزها الى المعارج سنة جميلا بعيدا قريبا

كالمهل كالعهن حميما ولكن اصطلحوا الوقف على

يبصرونهم ببنيه واخيه تؤويه جميعا

ينجيه كلا لظى لمن قرا نزاعة بالرفع للشوى

وتولى فاوعى هلوعا جزوعا منوعا المصلين

دائمون معلوم والمحروم الدين مشفقون

مأمون حافظون ملومين العادون راعون

قائمون يحافظون مكرمون مهطعين عزين

نعيم كلا يعلمون لقادرون منهم بمسبوقين

يوعدون يوفضون ذلة يوعدون

نصف الحزب
وقيل هم العادون
وقيل الى التر

سورة نوح عليه السلم ثمان وعشرون اية وهي مكية حروفها

تسعمائة وتسعة وخمسون وكلامها مائتان واربع

وعشرون اليم مبين واطيعون مسمى لو كنتم

تعلمون ونهارا فرارا استكبارا جهارا اسرارا

غفارا مدرارا انهارا وقارا اطوارا طباقا

سراجا نباتا اخراجا بساطا فجاجا خسارا

كبارا ولا سواعا ونسرا كثيرا

ضلالا نارا انصارا ديارا كفارا والمؤمنات

سورة الجن ثمان وعشرون اية وهي مكية تبارا

حروفها سبع مائة وتسع وخمسون وكلامها مائتان و

خمس وثمانون عجبا فامنا به احدا والوقف على الايات

جوز ضرورة انقطاع النفس والوقف الضروري في قراءة الكبراء

ولا ولدا شططا كذبا رهقا احدا وشهبا

للسمع رصدا رشدا ذلك قددا هربا امنا به

نصف جزء
بالاتفاق

رهقا ومنا القاسطون رشدا حطبا غدقا
فيه صعدا احدا لمن قرا وانه بالفتح لبدا احدا
رشدا من الله احد ملتحدا ورسالاته ابدا
عددا امدا احدا رصدا عددا سورة
المزمل عشرون اية وهي مكية غير اية وهي قوله
تعالى ان ربك يعلم الخ حروفها ثمانمائة وثمانية
وثمانون وكلاتها مائتان وخمس وثمانون
المزمل قليلا قليلا ترتيلا ثقيلا
قيلا طويلا تبتيلا لمن قرا رب بالخفض وكيلا
جميلا قليلا وجحيما اليما قد يوصل والوقف اجوز
مهيلا اليكم رسولا الى فرعون رسولا
وبيلا شيبا به مفعولا تذكرة سبيلا
معك والنهار من القران مرضى فضل الله
سبيل الله منه حسنا اجرا واستغفروا الله

نصف الحزب
وقيل ان لدينا
وقيل مفعولا

سورة المدثر ست رحيم وخمسون اية وهي مكية

حروفها الف وعشرة وكلاتها مائتان وخمس وخمسون
المدثر فانذر فكبر فطهر فاهجر
تستكثر فاصبر مع تجوز الوقف على الايات قبلها
سوى المدثر في الناقور عسير يسير وحيدا
ممدودا شهودا تمهيدا ازيد والاجوز الوقف
على كلا عنيدا صعودا وقدر قدر قدر
نظر وبسر واستكبر يؤثر البشر سقر
سقر ولا تذر للبشر عشر ملائكة كفروا
والمؤمنون مثلا ويهدي من يشاء الا هو
للبشر وقد يوصل ويوقف على كلا والوقف على للبشر
اصوب والقمر اذ ادبر اسفر الكبر للبشر
يتاخر رهينة اليمين والوقف على جنات اولى
يتساءلون عن المجرمين في سقر من المصلين

المسكين لا مع الخائضين لا الدين لا اليقين ط
الشافعين ط معرضين لا مستنفرة لا قسورة ط
منشرة لا كلا ط الآخرة ط تذكرة ج ذكره ط يشاء الله ط

حزب

سورة القيمة المغفرة اربعون اية وهي مكية

حروفها ستمائة واثنتان وخمسون وكلامها مائة و
تسعة وتسعون القيمة لا اللوامة ط عظامه ط بنانه
امامه ج القيمة ط البصر لا القمر لا والقمر لا المفر
والاجوز الوقف لا وزر ط المستقر ط واخر ط بصيرة لا
معاذيره ط لتعجل به ط وقرانه ج قرانه ج بيانه ط
العاجلة لا الآخرة ط ناضرة لا ناظرة ج باسرة لا
فاقرة ط التراقي لا راق لا الفراق لا بالساق لا
المساق ط ولا صلى لا وتولى لا يتمطى ط فاولى لا
فاولى ط سدى ط يمنى لا فسوى لا والانثى ط الموتى

سورة الدهر وقيل سورة الانسان احدى وثلثون اية

وهي مدنية ويقال مكية ويقال بعض الآيات مكية وبعض
الآيات مدنية حروفها الف وثلثة وخمسون وكلامها
مائتان وثلثة واربعون مذكورا امشاج صلى
بصيرا كفورا وسعيرا كافورا ج تفجيرا مستطيرا
واسيرا ولا شكورا قمطريرا وسرورا ج وحريرا لا
على الارائك ج زمهريرا ج تذليلا كانت قواريرا
وقيل عليه وقف ولا يوثق به تقديرا زنجبيلا ج
سلسبيلا مخلدون ج منثورا كبيرا واستبرق ز
من فضة ج والاستيناف اولى طهورا مشكورا
تنزيلا ج اوكفورا ج واصيلا ج طويلا ثقيلا
اسرهم ج تبديلا تذكرة ج سبيلا يشاء الله ط
حكيما لا والوصل اوجه في رحمته ط اليما

نصف الحزب

سورة والمرسلات خمسون اية وهي مكية حروفها ثمانمائة
وست عشر وكلامها مائة واحدى وثمانون عرفا لا

عُصْفًا نَشْرًا فَرْقًا ذِكْرًا أَوْ نُذْرًا لَوَاقِعٌ
طُمِسَتْ فُرِجَتْ نُسِفَتْ أُقِّتَتْ أُجِّلَتْ
لِيَوْمِ الْفَصْلِ الْفَصْلِ لِلْمُكَذِّبِينَ الْأَوَّلِينَ
الْآخِرِينَ بِالْمُجْرِمِينَ لِلْمُكَذِّبِينَ مَهِينٍ مَكِينٍ
مَعْلُومٍ فَقَدَرْنَا ق والوصل اولى الْقَادِرُونَ
لِلْمُكَذِّبِينَ كِفَاتًا وَأَمْوَاتًا فُرَاتًا لِلْمُكَذِّبِينَ
تُكَذِّبُونَ ووجه الوقف لمن قرا انطلقوا عند رؤس
بفتح اللام اوضم شُعَبٍ مِنَ اللَّهَبِ كَالْقَصْرِ
صُفْرٌ لِلْمُكَذِّبِينَ لَا يَنْطِقُونَ فَيَعْتَذِرُونَ
لِلْمُكَذِّبِينَ يَوْمُ الْفَصْلِ وَالْأَوَّلِينَ فَكِيدُونِ
لِلْمُكَذِّبِينَ وَعُيُونٍ يَشْتَهُونَ تَعْمَلُونَ
الْمُحْسِنِينَ لِلْمُكَذِّبِينَ مُجْرِمُونَ لِلْمُكَذِّبِينَ لَا
يَرْكَعُونَ لِلْمُكَذِّبِينَ يُؤْمِنُونَ سورة النبأ
اربعون اية وهي مكية حروفها سبعمائة وسبعون و

الجزء الثلاثون

كلاهما

١٤٧

كلاهما مائة وثلث وسبعون يَتَسَاءَلُونَ الْعَظِيمِ
مُخْتَلِفُونَ وقد قيل على الردع والابتداء اولى سَيَعْلَمُونَ
سَيَعْلَمُونَ مِهَادًا أَوْتَادًا أَزْوَاجًا سُبَاتًا
لِبَاسًا مَعَاشًا شِدَادًا وَهَّاجًا ثَجَّاجًا وَنَبَاتًا
أَلْفَافًا مِيقَاتًا أَفْوَاجًا أَبْوَابًا سَرَابًا مِرْصَادًا
مَآبًا أَحْقَابًا شَرَابًا وَغَسَّاقًا وِفَاقًا حِسَابًا
كِذَّابًا كِتَابًا عَذَابًا مَفَازًا وَأَعْنَابًا أَتْرَابًا
دِهَاقًا وَلَا كِذَّابًا حِسَابًا لمن قرا رب السموات
بالرفع ولا وقف له على بينهما ومن خفض رب ورفع الرحمن
وقف على بينهما على تقدير هو وعلى الرحمن وقف في الوجوه ومن
جعل الرحمن مبتدا ولا يملكون خبره لم يقف عليه خِطَابًا
صَفًّا صَوَابًا الْحَقُّ مَآبًا قَرِيبًا تُرَابًا
سورة والنازعات ست واربعون اية وهي مكية
حروفها سبعمائة وثلاثة وخمسون وكلاهما مائة وسبعون

غرقا ۝ نشطا ۝ سبحا ۝ سبقا ۝ امرا ۝ الراجفة ۝ الرادفة ۝
واجفة ۝ خاشعة ۝ في الحافرة ۝ لمن قرأ ءاذا كنا
[illegible] نخرة ۝ خاسرة ۝ واحدة ۝ بالساهرة ۝
موسى ۝ طوى ۝ طغى ۝ تزكى ۝ فتخشى ۝ الكبرى ۝ نصف الحزب
وعصى ۝ يسعى ۝ فنادى ۝ الاعلى ۝ والوصل الزم
هنا والاولى ۝ يخشى ۝ ام السماء ۝ بنيها ۝ فسويها ۝
ضحيها ۝ دحيها ۝ ومرعيها ۝ ارسيها ۝ ولانعامكم ۝
الكبرى ۝ ما سعى ۝ لمن يرى ۝ طغى ۝ الدنيا ۝
هي الماوى ۝ عن الهوى ۝ هي الماوى ۝ مرسيها ۝
ذكريها ۝ منتهيها ۝ يخشيها ۝ ضحيها

سورة عبس وقيل سورة الاعمى اثنان واربعون اية وهي مكية

حروفها خمسمائة وثلثة وثلثون وكلامها مائة وثلثة
وثلثون وتولى ۝ الاعمى ۝ يزكى ۝ الذكرى ۝ استغنى ۝
تصدى ۝ يزكى ۝ يسعى ۝ يخشى ۝ تلهى ۝ وقد قيل انها
لروع تذكرة ۝ ذكره ۝ مكرمة ۝ مطهرة ۝ سفرة ۝
بررة ۝ ما اكفره ۝ خلقه ۝ من نطفة ۝ فقدره ۝
يسره ۝ فاقبره ۝ انشره ۝ امره ۝ طعامه ۝ لمن قرا
انا بالفتح ومن قرا انا بالكسر فوقفه مطلق صبا ۝ شقا ۝
حبا ۝ وقضبا ۝ ونخلا ۝ غلبا ۝ وابا ۝ ولانعامكم ۝
الصاخة ۝ والاوجه ان يكون يوم ظرف جاءت اخيه ۝
وابيه ۝ وبنيه ۝ يغنيه ۝ مسفرة ۝ مستبشرة ۝
غبرة ۝ قترة ۝ الفجرة ۝ سورة التكوير وقيل
كورت تسع وعشرون اية وهي مكية حروفها خمسمائة
وثلاثة وثلاثون وكلامها مائة واربع وقيل تسع كورت ۝ حزب
انكدرت ۝ سيرت ۝ عطلت ۝ حشرت ۝
سجرت ۝ زوجت ۝ سئلت ۝ قتلت ۝
نشرت ۝ كشطت ۝ سعرت ۝ ازلفت ۝ ما
احضرت ۝ بالخنس ۝ الكنس ۝ عسعس ۝ تنفس ۝

كَرِيمٍ مَكِينٍ أَمِينٍ بِمَجْنُونٍ الْمُبِينِ بِضَنِينٍ
رَجِيمٍ تَذْهَبُونَ تمام البعض شبه لكمه شا ومن جعل وما صاحبكم
وما بعدها معطوفا على جواب القسم لم يقف على امين ولا
يجوز له الوقف الى تذهبون لِلْعَالَمِينَ يَسْتَقِيمَ
الْعَالَمِينَ

سورة الانفطار تسع عشرة آية وهي مكية

حروفها ثلاثمائة وسبع وعشرون وكلاهما ثمانون
انْفَطَرَتْ انْتَثَرَتْ فُجِّرَتْ بُعْثِرَتْ وَ
أَخَّرَتْ الْكَرِيمِ فَعَدَلَكَ لمن شدد ومن خفف
لم يقف رَكَّبَكَ وقيل روع بِالدِّينِ لمن قرا بل
تكذبون بالتاء ومن قرا بالياء فوقفه مطلق لَحَافِظِينَ
كَاتِبِينَ تَفْعَلُونَ نَعِيمٍ جَحِيمٍ والحال التي الدِّينِ
بِغَائِبِينَ الدِّينِ الدِّينِ لمن قرا يوم بالنصب
ومن قرا يوم بالرفع لم يقف شَيْئًا لِلَّهِ

سورة المطففين وقيل سورة التطفيف ست وثلثون آية وهي مكية

حروفها سبعمائة

وثلثون وكلاهما مائة وتسع وستون لِلْمُطَفِّفِينَ
يَسْتَوْفُونَ يُخْسِرُونَ مَبْعُوثُونَ عَظِيمٍ الْعَالَمِينَ
وقد قيل روع والاول صح وكذا ما في هذه السورة سِجِّينٍ
سِجِّينٌ مَرْقُومٌ لِلْمُكَذِّبِينَ الدِّينِ أَثِيمٍ
الْأَوَّلِينَ يَكْسِبُونَ لَمَحْجُوبُونَ الْجَحِيمِ تُكَذِّبُونَ
عِلِّيِّينَ عِلِّيُّونَ مَرْقُومٌ الْمُقَرَّبُونَ نَعِيمٍ
يَنْظُرُونَ النَّعِيمِ مَخْتُومٍ مِسْكٌ الْمُتَنَافِسُونَ
تَسْنِيمٍ الْمُقَرَّبُونَ يَضْحَكُونَ يَتَغَامَزُونَ
فَكِهِينَ لَضَالُّونَ حَافِظِينَ يَضْحَكُونَ عَلَى
الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ وقد قيل لا وقف عليه يَفْعَلُونَ

سورة الانشقاق خمس وعشرون آية وهي مكية

حروفها
اربعمائة واربع وثلثون وكلاهما مائة وسبع انْشَقَّتْ
وَحُقَّتْ مُدَّتْ وَتَخَلَّتْ وَحُقَّتْ كَدْحًا
فَمُلَاقِيهِ وقد قيل عامل اذا فملاقيه ولا وقف وهو تعسف

نصف الحزب
وقيل آخر السورة

بِيَمِينِهِ يَسِيرًا سُرُورًا ظَهْرِهِ ثُبُورًا
سَعِيرًا مَسْرُورًا يَحُورَ بَلَى بَصِيرًا بِالشَّفَقِ
وَسَقَ اتَّسَقَ عَن طَبَقٍ لَا يُؤْمِنُونَ لَا
يَسْجُدُونَ يُكَذِّبُونَ يُوعُونَ أَلِيمٍ مَمْنُونٍ
سورة البروج اثنتا وعشرون اية وهي مكية حروفها
اربعمائة وثمانية وخمسون وكلامها مائة وتسع الْبُرُوجِ
الْمَوْعُودِ وَمَشْهُودٍ وقد قيل جواب القسم قتل والوقف على
شهود ولا يصح الْأُخْدُودِ الْوَقُودِ قُعُودٌ شُهُودٌ
الْحَمِيدِ وَالْأَرْضِ شَهِيدٌ الْحَرِيقِ الْأَنْهَارُ
الْكَبِيرُ لَشَدِيدٌ وَيُعِيدُ الْوَدُودُ الْمَجِيدُ
يُرِيدُ الْجُنُودِ وَثَمُودَ فِي تَكْذِيبٍ مُحِيطٌ مَجِيدٌ
مَحْفُوظٍ سورة الطارق سبع عشرة اية وهي مكية
حروفها مائتان واحدى وتسعون وكلامها اثنتان
وسبعون وَالطَّارِقِ مَا الطَّارِقُ الثَّاقِبُ حَافِظٌ

مم خلق

مِمَّ خُلِقَ دَافِقٍ وَالتَّرَائِبِ لَقَادِرٌ ومن جعل يوم ظرف
الرجع لم يقف السَّرَائِرُ وَلَا نَاصِرٍ الرَّجْعِ الصَّدْعِ
فَصْلٌ بِالْهَزْلِ كَيْدًا كَيْدًا رُوَيْدًا سورة
الأعلى تسع عشرة اية وهي مكية حروفها مائتان واحدى
وتسعون وكلامها اثنتان وسبعون الْأَعْلَى فَسَوَّى
فَهَدَى الْمَرْعَى أَحْوَى فَلَا تَنسَى مَا شَاءَ اللَّهُ
يَخْفَى لِلْيُسْرَى والوصل اليق للفاء الذِّكْرَى يَخْشَى
الْأَشْقَى الْكُبْرَى وَلَا يَحْيَى تَزَكَّى فَصَلَّى الدُّنْيَا
والوصل اوجه وَأَبْقَى الْأُولَى وَمُوسَى سورة الغاشية
ست وعشرون اية وهي مكية حروفها ثلاثمائة واحدى
وثمانون وكلامها اثنتان وتسعون الْغَاشِيَةِ
خَاشِعَةٌ نَّاصِبَةٌ حَامِيَةً آنِيَةٍ مِن ضَرِيعٍ
مِن جُوعٍ نَّاعِمَةٌ رَاضِيَةٌ عَالِيَةٍ لَاغِيَةً جَارِيَةٌ
مَّرْفُوعَةٌ مَّوْضُوعَةٌ مَصْفُوفَةٌ مَبْثُوثَةٌ خُلِقَتْ

نصف الحزب

رفعت نصبت سطحت فذكر مذكر
بمصيطر وكفر الأكبر إيابهم حسابهم سورة
الفجر ثلثون اية وهي مكية حروفها خمسمائة وست
وثلثون وقيل ستون وكلماتها مائة وست وثلثون
والفجر عشر والوتر يسر حجر وقيل جواب القسم
هل لا يصح فان قدر قبل لتبعثن كان اصح ليبتدا بهل ثم
الوقف مطلق على لبالمرصاد وما قبله ضرورة بعاد العماد
في البلاد بالواد الأوتاد في البلاد الفساد
عذاب لبالمرصاد ونعمه أكرمن عليه رزقه
أهانن اليتيم المسكين لما جما دكا دكا صفا
صفا بجهنم الذكرى لحياتي أحد
أحد المطمئنة والوصل اوجب مرضية عبادي
جنتي سورة البلد عشرون اية وهي مكية ويقال
مدنية حروفها مائتان وسبعة وثلثون كلماتها اثنتان

نصف الحزب

وثمانون

وثمانون البلد البلد ولد كبد أحد لبدا
أحد عينين وشفتين النجدين العقبة
ما العقبة رقبة مسغبة مقربة متربة
بالمرحمة الميمنة المشأمة مؤصدة سورة
الشمس خمس عشرة اية وهي مكية حروفها مائتان وسبعة
واربعون وكلماتها اربع وخمسون وضحاها تلاها
جلاها يغشاها بناها طحاها سواها وتقواها
زكاها دساها بطغواها أشقاها وسقياها
فعقروها فسواها عقباها سورة الليل احدى
وعشرون اية وهي مكية حروفها ثلثمائة وعشرة و
كلماتها احدى وسبعون يغشى تجلى والأنثى
لشتى واتقى بالحسنى لليسرى واستغنى بالحسنى
للعسرى تردى للهدى والأولى تلظى
الأشقى وتولى الأتقى يتزكى تجزى الأعلى

سورة الضحى احدى عشرة آية وهي مكية

حروفها مائة واثنتان وسبعون وكلامها اربعون

وَالضُّحَى ۝ سَجَى ۝ قَلَى ۝ مِنَ الْأُولَى ۝ فَتَرْضَى ۝ فَآوَى ۝

فَهَدَى ۝ فَأَغْنَى ۝ فَلَا تَقْهَرْ ۝ فَلَا تَنْهَرْ ۝ فَحَدِّثْ ۝

سورة الم نشرح وقيل سورة الانشراح ويقال سورة الشرح ثمان آيات وهي مكية

حروفها مائة وثلاثة وكلامها سبع وعشرون صَدْرَكَ ۝

وِزْرَكَ ۝ ظَهْرَكَ ۝ ذِكْرَكَ ۝ يُسْرًا ۝ يُسْرًا ۝ فَانْصَبْ ۝

فَارْغَبْ ۝

سورة والتين ثمان آيات وهي مكية

حروفها مائة وخمسون وكلامها اربع وثلثون وَ

الزَّيْتُونِ ۝ سِينِينَ ۝ الْأَمِينِ ۝ تَقْوِيمٍ ۝ سَافِلِينَ ۝

ولجواز الوقف فيه مدخل لقوم مَمْنُونٍ ۝ بِالدِّينِ ۝

سورة العلق وقيل اقرأ تسع عشرة آية وهي مكية الْحَاكِمِينَ ۝

حروفها مائتان وثمانون وكلامها اثنتان وسبعون

الَّذِي خَلَقَ ۝ مِنْ عَلَقٍ ۝ الْأَكْرَمُ ۝ بِالْقَلَمِ ۝ يَعْلَمْ ۝

ليطغى

حزب

لِيَطْغَى ۝ اسْتَغْنَى ۝ الرُّجْعَى ۝ يَنْهَى ۝ صَلَّى ۝ عَلَى

الْهُدَى ۝ بِالتَّقْوَى ۝ وَتَوَلَّى ۝ يَرَى ۝ يَنْتَهِ ۝ بِالنَّاصِيَةِ ۝

خَاطِئَةٍ ۝ نَادِيَهُ ۝ الزَّبَانِيَةَ ۝ كَلَّا ۝ وَاقْتَرِبْ ۝

سورة القدر خمس آية وهي مكية حروفها مائة

وعشرون وكلامها ثلثون فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۝ ووجه الوصل

اوضح مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۝ شَهْرٍ ۝

رَبِّهِمْ ۝ أَمْرٍ ۝ سَلَامٌ ۝ وقيل لا يوقف على امر ولا على سلام

وقيل يوقف على امر ولا على سلام ولا على ربهم الْفَجْرِ ۝

سورة البينة وقيل لم يكن وقيل القيمة ثمان آيات وهي مدنية

حروفها ثلاثمائة وستة وسبعون وكلامها اربع وتسعون

الْبَيِّنَةُ ۝ مُطَهَّرَةً ۝ قَيِّمَةٌ ۝ الْبَيِّنَةُ ۝ لَهُ الدِّينَ ۝

الْقَيِّمَةِ ۝ فِيهَا ۝ شَرُّ الْبَرِيَّةِ ۝ الصَّالِحَاتِ ۝ خَيْرُ

الْبَرِيَّةِ ۝ أَبَدًا ۝ عَنْهُ ۝ رَبَّهُ ۝ سورة الزلزال ثمان

آيات وهي مدنية وقيل مكية حروفها مائة وتسع واربعون

وكلامها خمس وثلثون زلزالها ه اثقالها ه مالها ه
اخبارها ه اوحى لها ه اشتاتا ه يره ه اعمالهم ه
خيرا يره ه شرا يره ه سورة والعاديات احدى عشرة اية وهي
مكية حروفها مائة وثلثة وستون وكلامها اربعون
ضبحا ه قدحا ه صبحا ه نقعا ه جمعا ه لكنود ه لشهيد ه
لشديد ه في القبور ه في الصدور ه لخبير ه سورة القارعة
احدى عشرة اية وهي مكية حروفها مائة واثنتان وخمسون
وكلامها ست وثلثون القارعة ه ما القارعة ه
ما القارعة ه المبثوث ه المنفوش ه موازينه ه
راضية ه موازينه ه هاوية ه ماهيه ه حامية ه
سورة التكاثر وقيل الهكم ثمان ايات وهي مكية حروفها
مائة وعشرون وكلامها ثمان وعشرون التكاثر ه
المقابر ه وقد يحمد على الروع والاول لا ولى سوف تعلمون ه
سوف تعلمون ه اليقين ه الجحيم ه اليقين ه عن النعيم ه

نصف الحزب وقيل اخر القارعة

سورة العصر

سورة العصر ثلاث ايات وهي مكية وقال قتادة والمعدل
مدنية حروفها ثمانية وستون وكلامها اربع عشرة
والعصر ه لفي خسر ه بالحق ه بالصبر ه سورة
الهمزة تسع ايات وهي مكية حروفها مائة وثلثة و
ثلثون وكلامها ثلثة وثلاثون لمزة ه وعدده ه
اخلده ه وان وصل وقف على كلا ه في الحطمة ه
ما الحطمة ه الموقدة ه على الافئدة ه موصدة ه
سورة الفيل خمس ايات وهي مكية ممددة ه
حروفها ستة وتسعون وكلامها ثلث وعشرون الفيل ه
تضليل ه ابابيل ه من سجيل ه ماكول ه سورة لايلاف
وقيل سورة قريش اربع ايات وهي مكية حروفها ثلثة وسبعون و
كلامها سبعة عشر قريش ه والصيف ه البيت ه من
جوع ه من خوف ه سورة الماعون وقيل سورة الدين سبع ايات وهي مكية
ويقال مدنية حروفها مائة وخمسة عشر وكلامها خمس

وعشرون بالدين ۝ اليتيم ۝ المسكين ۝ للمصلين ۝
ساهون ۝ يراءون ۝ الماعون ۝ سورة الكوثر ثلث
ايات وهي مكية وقال قتادة والمعدل مدنية حروفها
اثنان واربعون وكلمها عشرة كلمة الكوثر ۝
وانحر ۝ هو الابتر ۝ سورة الكافرون ست ايات وهي مكية
ويقال مدنية حروفها اربعة وتسعون وكلمها
ست وعشرون الكافرون ۝ ما تعبدون ۝ ما
اعبد ۝ ما عبدتم ۝ ما اعبد ۝ ولي دين ۝
سورة النصر ثلث ايات وهي مكية ويقال مدنية حروفها
تسع وسبعون وكلمها تسع عشرة والفتح ۝ افواجا ۝
واستغفره ۝ توابا ۝ سورة ابي لهب وقيل ويقال تبت
خمس ايات وهي مكية حروفها احدى وثمانون وكلمها
ثلث وعشرون وتب ۝ كسب ۝ لهب ۝ والاوجه الاول
وامرأته ۝ لمن قرا حمالة بالنصب وقد يجوز ايضا لمن قرا بالرفع

على تقدير هي حمالة الحطب ۝ لمن قرا حمالة بالرفع ومن قرا
حمالة بالنصب فلا ان يصل ذات لهب بما بعدها استانف على
الحطب مسد ۝ سورة الاخلاص اربع ايات وهي مكية ويقال مدنية
حروفها سبع واربعون وكلمها خمسة عشر احد ۝
الصمد ۝ لم يلد ۝ ولم يولد ۝ احد ۝ ابو حاتم و
ابو بكر والاخفش لا يقفون الى آخر السورة سورة الفلق خمس ايات وهي مكية
ويقال مدنية حروفها ثلث وسبعون وكلمها ثلث
وعشرون الفلق ۝ ما خلق ۝ وقب ۝ في العقد ۝
حسد ۝ سورة الناس ست ايات وهي مكية ويقال مدنية
حروفها تسع وسبعون وكلمها عشرون الناس ۝
ملك الناس ۝ اله الناس ۝ من شر الوسواس ۝
الخناس ۝ الناس ۝ والناس ۝

[illegible]

وابن عامر در موضعی بوده است که بر تمام محمول شده و نزد ابوعمرو و عاصم ایس
و نزد حمزه هرجا که اتفاق افتد شرح شاطبیه حافظ طاهر اصفهانی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

والفجر و والضحی و والعصر باتفاق و الحاقة و والقارعة نزد کوفی هر یکی آیتی اند
ایشان نیز ان کلمات موقوفه را آیه شمرده اند بر طریق توقیف والله اعلم کذا فی لطایف
فی ما یحتاج الیه لتصحیح مصاحف ١٢

[illegible]

العلماء ان القرآن کتب بمعجزة جبرئیل عم و ان النبی صم کان یملی علی کتابه من تلقین
جبرئیل عم و قال بعضهم ان جبرئیل عم نزل القرآن علی هذا النظم و بهذا الهجاء و علی
هذا المثال و کذا هو مکتوب فی اللوح المحفوظ فلا سبیل الی مخالفته بحرف من
الایضاح ١٢

[illegible]

[illegible]

المد الواوه و بالواو عند ابی عامر و غیره من النحویین کالسی

[illegible]

[illegible]

سورة فاتحة الکتاب

بسم الله الرحمن الرحیم

[illegible]

سورة البقره

[illegible]

١٤٥

سورة الانعام

سورة المائدة

سورة الانفال

سورة الاعراف

وقف

وصل

١٤٦

بسم الله ... چهار موضع ...

... در دو موضع ...

سوره الرعد ... این سوره مبنی بر چهار حرف ...

والواحد القهار ل ... بقول کوفی ...

کوفی و چهارده حجازی ...

الظلمات والنور ... هر دو را آیه می شمرد ...

این سوره مبنی بر هفت حرف ...

سوره ابراهیم ... الظلمات الی النور ...

سوره الحجر ... این سوره ...

سوره النحل ... این سوره ...

سوره التوبه ... این سوره مبنی بر ... حرف ...

سوره یونس ... این سوره ...

سوره هود ... این سوره ...

١٤٧

... سوره الانبیاء ... [illegible] ... سوره الحج ... [illegible]

... سوره المؤمنون ... [illegible] ... سوره النور ... [illegible]

... سوره الفرقان ... [illegible] ... سوره الشعراء ... [illegible]

... سوره النمل ... [illegible] ... سوره القصص ... [illegible]

از الکوفی

[illegible]

... الرحیم ... سورة ...

[illegible]

۱۴۸

[illegible]

١٤٩

ن سورة الطلاق یازده آیت [illegible] بصری و دوازده پیش دیگران [illegible] دوازده ب [illegible]

[illegible] سورة [illegible] الالباب [illegible] والیوم الآخر [illegible]

[illegible] سورة التحریم [illegible] دوازده آیت باتفاق [illegible]

[illegible] سورة الملک [illegible] سی آیت [illegible]

[illegible] سورة القلم [illegible] پنجاه و دو آیت [illegible]

[illegible] سورة الحاقة [illegible] پنجاه و دو [illegible]

[illegible] سورة المعارج [illegible] چهل و چهار [illegible]

[illegible] سورة نوح [illegible] بیست و هشت [illegible]

[illegible]

[illegible] سورة الحدید [illegible] العذاب [illegible]

[illegible] سورة المجادلة [illegible] بیست و دو آیت [illegible]

[illegible] سورة الحشر [illegible] بیست و چهار آیت [illegible]

[illegible] سورة الممتحنة [illegible] سیزده آیت [illegible]

[illegible] سورة الصف چهارده آیت باتفاق [illegible]

[illegible] سورة الجمعة یازده آیت باجماع [illegible]

[illegible] سورة المنافقون [illegible] یازده آیت [illegible]

[illegible] سورة التغابن هجده آیت [illegible]

[illegible]

[illegible] سورة [illegible] یازده [illegible] دوازده [illegible]

[illegible] سورة المزمل [illegible] بیست [illegible]

[illegible] سورة المدثر [illegible] پنجاه و شش [illegible]

[illegible] سورة القیامة [illegible] چهل [illegible]

[illegible]

۱۵۱

سورة الطارق

سورة الاعلی

سورة الغاشیه

سورة الفجر

سورة البلد

سورة الشمس

سورة اللیل

سورة الضحی

نوزده آیت باتفاق

کوفی وده آیت زد حجازی

۱۵۲

قال النبي صلى الله عليه وآله [illegible]

[illegible]

بیت و یک هزار حرف است و تعداد کلماتش [illegible] هزار کلمه است والله اعلم
بالصواب تمت هذه الوقوف والقواعد بعون الملك الرؤوف على يد
احقر المحتاج منصور الفارسي الى رحمة الله تعالى فخر الدين في كل مطالب
ومقاصد وحوائج وامور لا قادر بقضاء حوائجه وحوائج جميع المخلوقات
الا هو غفر ذنوبه وستر عيوبه بحق النبي محمد وآله الطاهرين [illegible]
خامس عشر شهر شعبان المعظم سنة اربع وتسعين بعد الالف من الهجرة النبوية
الصلوة والسلام عليه وآله خير البرية في دار القرار ٥ ٨

[illegible]

۲۰۹

۱۴۹





